وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
رشد ۸۶
www.roshdmag.ir

رشد آموزش معارف اسلامی

فصل‌نامهٔ آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دورهٔ بیست و پنجم ■ شمارهٔ ۱ ■ ۶۴ صفحه ■ پاییز ۱۳۹۱ ■ ۶۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838



آیا وجود می‌تواند محمول واقع شود؟
آموزه‌های امام علی (علیه‌السلام) در تعلیم و تربیت
ویژه‌نامه آموزش زبان عربی
طرح درس با روش نوین فعال تدریس
نقد فیلم سینمایی فناناپذیران
قم، مرکز تخصصی مهدویت



فصل حدیث

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام): «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجو الْاخِرَةَ بَغَیْرِ عَمَلٍ وَ یُرَجّی التَّوْبَةَ بِطولِ الاَمَلِ، یَقولُ فِی الدُّنْیا بِقَوْلِ الزّاهِدینَ وَ یَعْمَلُ فیها بِعَمَلِ الرّاغِبینَ.»

از کسانی مباش که بدون عمل، دل به آخرت بسته و به واسطهٔ آرزوی طولانی، توبه را به تأخیر می‌اندازد، دربارهٔ دنیا زاهدانه سخن می‌گوید، امّا همچون دنیا دوستان عمل می‌کند.

«نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۰»
به نقل از کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

■ **سرمقاله/ ۲**

■ **معلم موفق • گفت و گو با خانم زهرا رحمتی، دبیر با تجربه**/ فاطمه خرقانیان/ **۴**

■ **اندیشـــه • جایـــگاه مجلس خبـرگان/ ۸ • آیـــا وجـود می‌توانـد محمـول واقع شـود؟(بخش دوم)**/ سـیده لیـلا موسـوی/ **۱۷• ادب دعا در صحیفه سـجادیه (بخـش دوم)**/ فریبـا مهـری/ **۴۱ • آموزه‌هـای امـام علـی (ع) در تعلیـم و تربیـت**/ مهشـید رمضانـی/ **۵۴**

■ **ویژه‌نامه آموزش زبان عربی**

• **ایجاد انگیزه در فراگیری زبان عربی به عنوان زبان دوم**/دکتر علی جان‌بزرگی/ **۲۶ • بررسی کتاب عربی پایه سـوم راهنمایی**/ خانم مینا هاشـمی/ **۲۸ • مقایسـهٔ چند آرایهٔ ادبی در فارسی و عربی**/ عادل اشـکبوس/ **۳۲ • الفُصحی و العامیّة فی اللّغة العربیّة (بخش نخست)**/ حبیب تقوایی/ **۳۴**

• **جایگاه شعر دعبل در شعر شیعی**/ محدثه میرحسینی/ **۳۸**

■ **آموزش • پیام‌های آسمان(۲)** /پرویز آزادی/ **۱۳ • یادداشت‌برداری در تحقیق**/ پرویز آزادی/ **۴۴**

• **راهکارهای دبیران شرکت کننده در دورهٔ تربیت مدرس کتاب‌های دین و زندگی برای اجرای بهتر درس دینی و قرآن در مدارس/ ۴۰ • طرح درس با روش نوین فعال تدریس/ ۴۷**

■ **گلچین • مرا تیر پشت تیر انداختند** /ناصر نادری/ **۲۱**

■ **خبر و نظر • نقد فیلم سینمایی فناناپذیران**/ مریم جزایری/ **۴۹ • معرفی پایگاه‌های پاسخ‌گویی** /شهربانو شکیبافر/ **۵۸ • تقدیر و تشکر/ ۶۳**

■ **کتاب‌شناسی • قم، مرکز تخصصی مهدویت**/ یاسین شکرانی/ **۲۳**

■ **مسابقه: پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزان/ ۶۲**

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

رشد ۸۶

www.roshdmag.ir

رشد آموزش معارف اسلامی

فصل‌نامهٔ آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دورهٔ بیست و پنجم ■ شمارهٔ ۱ ■ ٦٤ صفحه ■ پاییز ۱۳۹۱ ■ ٦۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

• **مدیر مسئول:** محمد ناصری
• **سردبیر:** دکتر محمد مهدی اعتصامی
• **مدیر داخلی:**اعظم فخر
• **هیئت تحریریه:**
پرویز آزادی، دکتر عادل اشکبوس، مریم جزایری
دکتر فضل‌الله خالقیان، فاطمه سلگی
یاسین شکرانی، ناصر نادری
• **ویراستار:** دکتر حسین داوودی
• **طراح گرافیک:** آرش صادقیان
• **طراح جلد:** علیرضا پوراکبری
• **نشانی دفتر مجله:** تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲٦٦، صندوق پستی ٦۵۸۵/ ۱۵۸۷۵

• **تلفن:** ۹ ـ ۸۸۸۳۱۱٦۱ ـ ۰۲۱ (داخلی ۳۷٤-۳٦۷)
• **نمابر:** ۸۸۳۰۱۴۷۸
• **وبگاه:** www.roshdmag.ir
• **پیام‌نگار:** maarefeslami@roshdmag.ir
• **تلفن پیام‌گیر نشریات رشد:** ۸۸۳۰۱٤۸۲
• **کد مدیر مسئول:** ۱۰۲
• **کد دفتر مجله:** ۱۱۳
• **کد مشترکین:** ۱۱٤
• **تلفن امور مشترکین:** ۷۷۳۳٦٦۵۵ و ۷۷۳۳٦٦۵٦ ـ ۰۲۱
• **شمارگان:** ۱۰۵۰۰ نسخه
• **چاپ:** شرکت افست (سهامی عام)

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان•

• مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.

• مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.

• مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.

• مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی لوح فشرده(cd) یا فلاپی و یا از طریق رایانامه‌ی مجله ارسال شوند.

• نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.

• محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.

• مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.

• کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند.

• مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.

• معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.

• مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.

• در صورت رد مقاله نویسنده میتواند تمایل خود را برای قرار گرفتن در وبلاگ http://roshdmag.ir/weblog/maarefeslami اعلام نماید.

• آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

• مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

فرهنگ استقلال و عزّت

خـدای متعال می‌فرمایـد: «وَ لَنْ یَجْعَـلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَـبیلاً (نساء/۱٤۱) مفاد این آیه نفی سلطهٔ بیگانه و کافر بر جامعهٔ اسلامی و أمر به تأمین عزّت و کرامت مسـلمانان و مؤمنان اسـت. خدای عزیز دوسـت ندارد که مؤمنانش ذلت را بپذیرنـد و تحت نفوذ بیگانگان درآیند. از آنجا که عزّت از آن خداسـت، مؤمن و مسلمان حقیقی نیز حتماً عزیز اسـت و از ذلـت دوری می‌جویـد «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقینَ لا یَعْلَمُونَ (منافقون/۸)

یکی از دلایل تشـکیل حکومت اسـلامی، ضرورت نفی سـلطهٔ بیگانگان و بسـتن راه نفوذ آنان در جامعهٔ اسلامی و حفظ استقلال و عزت مسلمانان است. از این رو یکی از وظایف حکومت اسـلامی مقابله با سـلطهٔ بیگانـگان و از بین بردن زمینه‌های آن اسـت. این وظیفه، در هر یک از ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تعلیمی و تربیتی جلوه‌های خاص دارد که نظام اسلامی باید برای رسیدن به آن ها قیام نماید.

بُعد اقتصادی جامعه یکی از ابعادی اسـت که می‌تواند زمینه‌ساز استقلال و نفی سلطهٔ بیگانگان یا سلطهٔ آنان گردد. از این‌رو فرد مسلمان و جامعهٔ اسلامی باید با مجاهده و تلاش دائمی و با برنامه‌ریزی صحیح در تولید و مصرف، شـکوفایی اقتصادی جامعه اسلامی را وجههٔ همّت خود قرار دهد و آن را از وظایف دینی و الهی خود برشمرد.

مقام معظـم رهبری (مدّ ظله العالـی) در پیام نوروزی خود با تعیین شـعار «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایهٔ ایرانی» بر این هدف بزرگ تأکید کردند و مسئولیت سنگین مسئولان نظام اسلامی و عموم مردم را گوشزد نمودند.

از آنجـا که عملی شـدن این مسـئولیت از طرف آحاد مختلـف جامعه، اعم از تولیدکننـدگان و مصرف‌کنندگان، نیازمند کار تربیتی و فرهنگ‌سازی است، مجموعهٔ نهادهای تعلیمی و تربیتی و به‌خصوص وزارت آموزش و پرورش باید در این راه ایفای نقش کنند و وظیفهٔ خود را به خوبی انجام دهند. اگر جوانان و نوجوانان به‌گونه‌ای تربیت شوند که فراتر از نیازهای فردی خود بیندیشند و آرمان‌های متعالی داشته باشند و برای سربلندی کشور اسلامی خود جهاد و مجاهده نمایند، اسـتقلال و عزت کشور خود را حفظ خواهند کرد و در راه آن از بذل جان نیز دریغ نخواهند نمود، همان‌طور که در دوران دفاع مقدس چنین کردند.

پیام مقام معظم رهبری دو بخش اساسی دارد:

۱. برنامه‌ریزی برای ارتقای کمّی و کیفی تولید ملی؛

۲. مصرف کالای ایرانی توسط مردم.

هر کدام از این دو بخش نیازمند فرهنگ‌سازی و تربیت است. درست اسـت که تربیت و فرهنگ‌سازی زمان می‌برد و آثـار آنـی و فوری ندارد امّا اگر این اقـدام صورت بگیرد و نظام تعلیمی و تربیتی جامعه، بتواند کار مؤثری انجام دهد، تأثیرش عمیق و ماندگار خواهد بود.

مسـلّماً ما معلمان دینی و قرآن، از آن جهت که منادی پیام‌های دین هسـتیم، مسئولیت ویژه‌ای برعهده داریم. در راستای انجام این مسئولیت می‌توانیم از درس‌هایی که طرح این موضوع را برایمان ممکن می‌سـازد، کمک بگیریم و در

پایه‌هـای مختلف تحصیلی به نحو مطلوب در این‌باره بحث کنیم. در کتـاب دین و زندگی سـال اوّل، درس‌های «کار، گوهـر زندگی» و «آیین رهبری»، در سـال دوم، درس‌های «نظارت همگانی» و «کار و درآمد حلال»، در سـال سـوم، درس‌های «ویژگی‌های حکومت اسلامی» و «عزت‌نفس» و کتاب سال چهارم، درس‌های «پایه‌های استوار» و «برنامه‌ای بـرای فردا»، به ما این فرصـت را می‌دهند که بتوانیم طرح بحث کنیم و نگرش دانش‌آموزان را نسبت استقلال و عزت جامعـه، تولید داخلی و مصرف کالای ایرانی اصلاح کنیم یا ارتقا بخشیم. در این مباحث، ضروری است که بر چند نکته تأکید نمائیم:

۱. به دانش‌آمـوزان آموزش دهیم که کلمهٔ «خودمان» اختصـاص به خانـوادهٔ فرد ندارد. جامعهٔ اسـلامی و ایمانی نیز «خودمـان» و برادر و خواهر ایمانی یکدیگر محسـوب می‌شوند و غم‌ها و شادی‌های آنان مانند غم‌ها و شادی‌های اعضای یک خانواده است که همه در آن شریک هستند (انما المؤمنون اخوة).

۲. همان‌طور که هر فردی به فکر حلّ مشکلات خانوادهٔ خویش است و می‌خواهد هر طور شده مشکل بـرادر یا خواهر یا پـدر و مادر خود را حل نماید، هرچند که خودش به سختی و رنج بیفتد، یک انسان مسلمان نیز همین حالت را نسبت به مؤمنان دارد. از این‌رو باید تلاش کنیم که دانش‌آموزان را به سـمتی سوق دهیم که حاضر شوند برای رفع مشکلات دیگران از برخی منافع شخصی بگذرند و رنج و سختی را تحمّل نمایند.

دانش‌آموزی که به چنین تلقی و نگرشی رسید به‌طور مثال، کالای ایرانی را بر کالای غیر ایرانی، هرچند بهتر باشد، ترجیح می‌دهد. زیرا می‌داند نتیجهٔ کار او رونق کارخانه‌های داخلی و به‌کار گرفتن کارگران ایرانی و رفع مشکل از کارگران و خانوادهٔ آنان است.

۳. برای دانش‌آموزان تبیین کنیم که تقویت قدرت اقتصادی کشور ایران، تقویت خود است. خرید کالای ایرانی، کمک به تولیدکنندگان ایرانی و در نتیجه، کمک به استقلال «خودمان» است.

اگر او به چنین دریافتی برسـد، نه‌تنها از خرید کالای ایرانی روی گردان نیسـت، بلکه از آن لذت می‌برد، زیرا احسـاس می‌کند که به کشورش و مردمان کشورش کمک کرده است.

البته رفتار خودمان نیز باید متناسب با آنچه می‌گوییم باشد (کُونوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُم).

٤. برای دانش‌آموزان تبیین کنیم که وجود مشـکلاتی مانند نامرغوب بودن برخی کالاهای ایرانی، وجود واسطه‌هایی که فقط به فکر سـود خود هسـتند، واردات بی‌رویّهٔ برخی کالاها، تصمیمات غلط برخی از مسئولان، نباید ما را از اهداف بزرگی که در زندگی داریم باز دارد. بلکه باید همراه با تلاش برای حفظ استقلال کشور، که یکی از اهداف بزرگ ماست، بکوشیم از سدّ مشـکلات بگذریم و به آرمان‌های بلند خود نزدیک شویم.



معلم موفق

خوراک فکری با کیفیت، نیاز معلمان دینی

گفت‌وگو با خانم زهرا رحمتی، دبیر باتجربهٔ دبیرستان فرزانگان

فاطمه خرقانیان

اشاره

«آن‌قدر در پاسخ به سؤالات دانش‌آموزان مهارت داشته و کلاسی فعال و پویا را به تصویر کشیده است که در اندک زمانی او را به مدرسه فرزانگان دعوت کردند تا پاسخ‌گوی ذهن‌های پرسشگر تیزهوشان باشد. خانم زهرا رحمتی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، که ۲۸سال سابقهٔ کار دارد، می‌گوید: «خیلی از معلمان دینی دوست دارند مطالب جدید بیاموزند امّا مرجع کیفی برای این مسئله وجود ندارد، معلم نیاز به مرجعی دارد تا پاسخ سؤالاتی را که با او مطرح کرده‌اند و ناراحت است که جواب آنها را نمی‌داند، از آنجا دریافت کند. پاسخی که ذهن پرسشگر جوان امروز را اقناع کند. چرا که دانش‌آموز اگر جواب سؤالاتش را نگیرد، دیگر سؤال نمی‌کند اما این سؤالات همچنان برایش بی‌پاسخ می‌ماند.»

■ خانم رحمتی، کار در فرزانگان چه‌طور است؟

■ چیزی که سال اول کارم در فرزانگان برایم خیلی جالب بود، این بود که «دانش‌آموزان اینجا حرف را می‌بلعند. آنها واقعاً حرف را گوش نمی‌دهند بلکه آن را می‌خورند. این شرایط در من انگیزه بیشتری ایجاد کرد، به‌طوری که احساس می‌کردم هیچ حرفی در کلاس هدر نمی‌رود، انگار آنها تشنگانی در کویرند و نیاز به دریافت آب دارند.

■ در ارائهٔ کارتان هم همین وضع برقرار بود؟ عکس‌العملشان نسبت به مباحث دینی به‌همین شیوه بود؟

■ بله در ادامه هم همین گونه بود و خصوصاً نسبت به مباحث دینی خیلی اشتیاق داشتند و دارند، منتها دوست دارند حرف «نو و جدید» بشنوند. از پاسخ‌های تکراری خیلی بدشان می‌آید.

■ می‌توانیم بگوییم خیلی پرسشگر هستند؟

■ آنها روحیهٔ پرسشگری و بیشتر از آن روحیهٔ حق طلبی دارند. هم حق طلب‌اند و هم حق‌پذیر. اگر حق را بفهمند، تعصب به خرج نمی‌دهند و نسبت به حرف باطل جدل نمی‌کنند. خیلی اوقات حرفی زده‌اند که صدوهشتاد درجه متفاوت با حرف من است اما بین صحبت من، یک دفعه برایشان موضوع جا می‌افتد و همانجا اقرار می‌کنند که حق با شماست و این خیلی به معلم انگیزه می‌دهد.

■ شیوهٔ تدریس شما در کلاس چه‌طور است؟

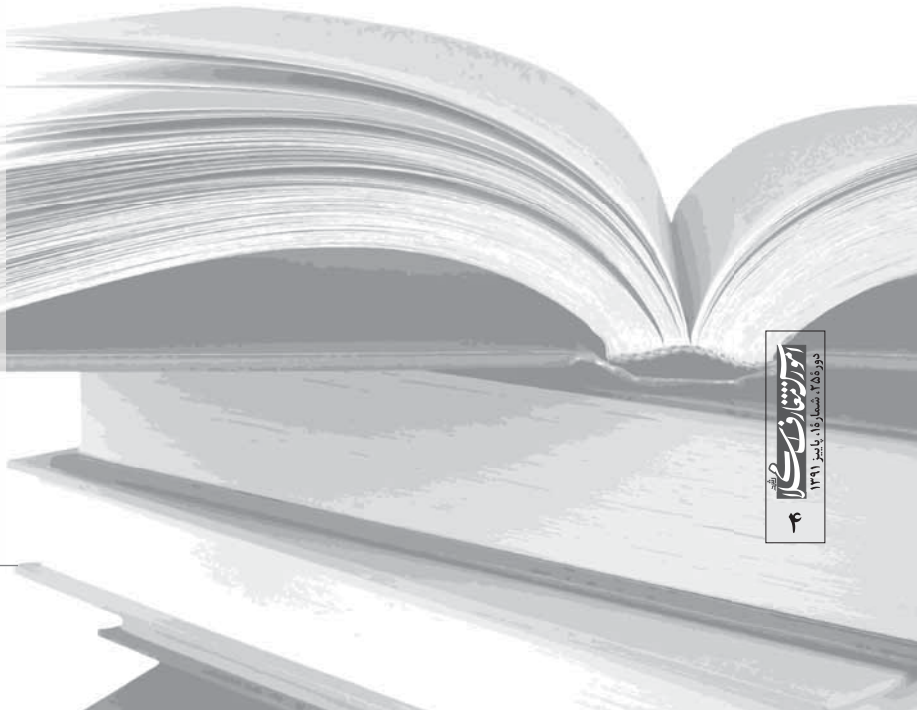
■ تدریس من در پیش دانشگاهی با سایر پایه‌ها متفاوت است. در دورهٔ پیش دانشگاهی ابتدای هر جلسه یک آزمون تستی برگزار می‌شود. سپس تحلیل آزمون داریم و بعد تدریس را شروع می‌کنم.

■ آزمون از چه محتوایی است؟

■ ما در دورهٔ پیش‌دانشگاهی باید کتاب‌های دوم، سوم و پیش را تدریس کنیم. لذا برای هرجلسه تعیین می‌کنم که مثلاً دو درس از دوم، دو درس از سوم، و از یک درس جدید پیش‌دانشگاهی آزمون خواهد بود. این شیوه یک روال مشخص دارد. که بچّه‌ها با آن آشنا هستند، تحلیل آزمون هم به نحوی مکمل تدریس است که دربارهٔ پاسخ‌ها بحث می‌کنیم.

■ کدام ویژگی در تدریس شما غالب است؟

■ آنچه در تدریس من در پایه و پیش مشهود است، این است که امکان ندارد مطلبی را درس بدهم و برایش مثال ملموس نزنم.



■ منظور از مثال ملموس چیست؟

■ می‌تواند یک داستان کوتاه و حتی یک لطیفه باشد و هر چیزی که محتوا را به سطحی بیاورد که دانش‌آموز موضوع را درک کند.

■ تدریس شما در کلاس‌های پایه به چه ترتیبی است؟

■ وقتی می‌خواهم در پایه تدریس کنم، مطالبی را بر روی تخته می‌نویسم. مثلاً می‌خواهم بگویم انسان در رابطهٔ با خود باید یک برنامه داشته باشد، در رابطه با جامعه و خدا نیز برنامه‌های دیگر. از اینجا شروع می‌کنم که ارتباط یعنی چه؟ سپس بچّه‌ها مطالبی را از اینجا و آنجا بیان می‌کنند و در نهایت به یک کلیّت می‌رسیم. یعنی دانش‌آموز، خودش به جمع‌بندی مطلب می‌رسد. خوبی این روش این است که کسی با نتیجه بحث مخالفتی ندارد، چون خودشان به نتیجه رسیده‌اند.

■ آنچه شما فرمودید، یکی از روش‌های فعال تدریس است؛ از چه روش‌های نوین دیگری نیز استفاده می‌کنید؟

■ وقتی در مدرسهٔ راهنمایی فرزانگان بودم، خانم دکتر احمدی در جلسات متعدد راجع به روش‌های فعال تدریس آموزش دادند. منتها روش‌ها را در همه درس‌ها می‌گفتند. وقتی به دینی می‌رسیدند، می‌گفتند خودتان باید این روش‌ها را کشف کنید اما حقیقت این است که این روش‌ها کشف نشد و من روش خاصی در دینی ندارم به‌جز همانکه مطرح شد.

■ برای تدریس موضوعات کتاب، آیا مطالعهٔ خارج از کتاب درسی دارید؟

■ خیلی زیاد، من تقریباً به ۸۰ درصد کتاب‌های شهیدعلامه مطهری تسلط دارم. کتاب‌هایی از آقایان مصباح و جوادی‌آملی را نیز خوانده‌ام امّا از آنچه برای تدریس بیشتر استفاده کرده‌ام، کتاب‌های شهید مطهری بوده است. لذا همواره به همهٔ معلمان دینی گفته‌ام که حداقل باید کتاب‌های ۱۳-۱۲جلدی «آشنایی با قرآن» استادمطهّری را خواند.

■ آیا الان هم بعد از بیست‌وهشت سال تدریس مطالعه‌می‌کنید؟

■ محال است یک شب بدون مطالعه باشم و فردایش تدریس کنم. تابه‌حال چنین شبی را نگذرانده‌ام. با وصف اینکه سطربه‌سطر تمامی درس‌ها را حفظم، فکر می‌کنم شاید هر بار بتوانم مطلب جدید و نویی پیدا کنم.

■ مطالب جدید را از کجا پیدا می‌کنید؟

■ جدیداً یک سری از سی‌دی‌های آقای پناهیان را دریافت کرده‌ام که مطالب جدید آن زیاد است، چون زاویهٔ دید ایشان نسبت به اغلب مسائل تازه و جذّاب است و در واقع تیزهوش پسند است، یعنی دین را با ادبیاتی مطرح می‌کنند که جالب است.

■ آیا با کتاب‌های استاد مطهّری می‌توان به سؤالات نوجوانان امروزی پاسخ داد؟

■ کاملاً، می‌توان. چیزی که بسیار جالب توجه است این است که دانش‌آموزان نسبت به بیست سال قبل بسیار متفاوت شده‌اند اما سؤالاتشان دربارهٔ مسائل دینی معمولاً همین‌هاست و نشان می‌دهد سؤالات فطری انسان‌ها با زمان تغییر نمی‌کنند. فقط دانش‌آموز دنبال جوابی می‌گردد که با منطق روز بخواند و منطبق باشد.

■ چگونه به این جمع‌بندی رسیدید؟

■ من در یکی از سال‌های تدریسم کار مفیدی انجام دادم، ابتدای سال تحصیلی به بچّه‌ها گفتم هرسؤالی دربارهٔ خدا، پیامبر، بهشت، جهنّم، رهبر و... دارید بنویسید. شما تصور کنید ۸۰۰دانش‌آموز هر کدام ۲۰سؤال بنویسند، چقدر می‌شود؟ در گروه همهٔ این سؤالات را دسته‌بندی کردم. (خدا، معاد، نبوت و...) بعد از آن وقتی می‌خواستم هر مبحث را تدریس کنم سؤالات دانش‌آموزان را درآن مبحث مدنظر قرار می‌دادم و جواب سؤالات را در طرح درسم می‌گنجاندم. بچّه نمی‌دانست من دارم به سؤال او پاسخ می‌دهم اما برایش جالب بود که این مباحث برایش سؤال بوده و من کاملاً حس می‌کردم که گره سؤالش در حال بازشدن است. من آن سؤالات را هنوز دارم و اگر نگاه کنید می‌بینید که امروزهم همان سؤالات مطرح می‌شوند.

■ آیا سؤال جدیدی هم مطرح می‌شود؟

■ سؤالات جدید بیشتر اجتماعی است. مقداری دربارهٔ انتخابات است. دربارهٔ ولایت فقیه خیلی سؤال دارند، حتّی دربارهٔ مسائل هسته‌ای سؤال دارند.

■ مگر شما در کلاس دربارهٔ این نوع مسائل هم بحث می‌کنید؟ مثلاً دربارهٔ مسائل هسته‌ای توضیح می‌دهید؟

■ بله، مثلاً کتاب پیش‌دانشگاهی یک مبحث به تمدّن غرب و یک مبحث به تمدن اسلام اختصاص داده است. شما وقتی تمدن غرب را می‌گویید، قطعاً به وضعیت علمی خودتان هم خواهید رسید. لذا طرح این مباحث غیرقابل اجتناب است.

من تقریباً به ۸۰ درصد کتاب‌های شهید علامه مطهری تسلط دارم. کتاب‌هایی از آقایان مصباح‌وجوادی‌آملی را نیز خوانده‌ام امّا از آنچه برای تدریس بیشتر استفاده کرده‌ام، کتاب‌های شهید مطهری بوده است. لذا همواره به همهٔ معلمان دینی گفته‌ام که حداقل باید کتاب‌های ۱۳-۱۲جلدی «آشنایی با قرآن» استادمطهّری را خواند

■ **پس فضای کلاس شما به روی اینگونه مباحث باز است و بحث می‌شود؟**

■ بـه این صورت که مـن بحث را مطرح کنم. نـه! امّا به صورتی که در کلاس سـؤالی مطرح شـود، بله، مثلاًدر جامعه گاهی مسائلی رخ می‌دهد، مثل ترور دانشمندان هسته‌ای. که آن‌وقت درباره‌اش حرف می‌زنیم.

■ **به اینگونه سؤالات چگونه پاسخ می‌دهید؟**

■ هر سـؤالی را با من مطرح کنند، از خودشـان می‌پرسم. بعضی اوقات آنقدر سـؤال جذّاب اسـت که می‌گویم اصلاً این هفته به آن جـواب نمی‌دهم، بروید فکر کنید و به هرکس هم جواب دهد امتیاز می‌دهم. گاهی هم می‌بینم اگر از کلاس بیرون بروند ممکن اسـت اصلاً سراغ من نیایند که پاسخ بگیرند. ومن می‌خواهم حتماً جوابش را داشـته باشـند. آن موقع زمان فکر کـردن می‌دهم و بعد دربارهٔ سـؤال بحث می‌کنیم تا به جواب برسیم.

■ **با توجه بـه اینکه سـال‌های طولانی تدریس داشـته‌اید، به نظرشما چه مؤلفه‌ای روش تدریس را تغییر می‌دهد؟**

■ خود بچّه‌ها، معلّم وقتی وارد کلاس می‌شود، حس می‌کند که این کلاس به چه چیزی نیاز دارد. من ممکن است چندین کلاس اوّل داشته باشم اما یک جور کار نکنم. بافت کلی کار یکی است اما می‌توان متفاوت عمل کرد.

■ **مثلاً؟**

■ در کلاسـی کـه بچّه‌ها منفعل‌اند، معلم قطعـاً باید برای فعّال کردنشان از آنها سؤال کند. در مقابل بچّه‌های کلاسی که خیلی فعّال‌اند. معلم باید آن‌ها را به سمت حرف شنیدن سوق دهد.

■ **مؤلفهٔ دیگری هم وجود دارد؟**

■ تبادل اطلاعات بین معلّم‌ها و خواندن مجلات هم می‌تواند کمک کند.

■ **آیا به بچّه‌ها کار پژوهشی می‌دهید؟**

■ در راهنمایـی چنین زمینه‌هایی را فراهم می‌کردم؛ مثلاً سؤالی را به بچّه‌ها می‌دادم تا جوابش را برایم بیاورند.

■ **این شیوه مفید بوده است؟**

■ خیلی زیاد، گاهی بچّه‌ها سـؤال می‌کنند و من همان را موضوع تحقیق قرار می‌دهم و چون خودشـان به سـراغ جواب می‌روند و به نتیجه می‌رسند، قطعاً برایشان مفیدتر است.

هر سؤالی را با من مطرح کنند، از خودشان می‌پرسم. بعضی اوقات آنقدر سـؤال جذّاب است کـه می‌گویـم اصلاً ایـن هفتـه بـه آن جـواب نمی‌دهـم، بروید فکـر کنید و به هرکس هم جواب دهد امتیاز می‌دهم

دانش‌آموز باید حس کند هر جلسه که سر کلاس می‌رود چیزی کـه بلد نبود یاد گرفته است

■ **آیـا از ابزارهای کمک آموزشـی هم اسـتفاده می‌کنید؟**

■ چند سی‌دی بود که خانم «آرین» در آن راجع به حجاب صحبت کرده بود، که خیلی مفید واقع شد. فکر می‌کنم گاهی بعضی از این سـی‌دی‌ها خیلی اثرگذارتر است، هر قدر هم من دربارهٔ حجاب حرف مـی‌زدم فکر نمی‌کنم به اندازهٔ حرف‌های ایشان مؤثر باشد. وقتی ما از واحد سمعی‌بصری بیرون می‌آمدیم اشتیاق آنان را نسبت به حجاب می‌دیدم.

■ **چه اقدام دیگری انجام دادید تا تدریس شـما اثرگذار باشد؟**

■ مدتی گرایش به مسـیحیت در مدرسه بین بچّه‌ها باب شده بود. من دیدم که این بحث داغ است. از سه نفر از خانم‌های مسـیحی تازه مسلمان شده که دو نفرشـان آمریکایی و یکی ژاپنی بودند دعوت کردم، بچّه‌های همهٔ پایه‌ها را هم به نمازخانه آوردم. اوّل آنها دلایل مسلمان شدنشان را گفتند و بعد بچه‌ها سـؤال کردند. آن برنامه هم خیلی تأثیرگذار بودو با توضیحات خوب دعوت‌شدگان، آن جوّ کاملاً در مدرسه از بین رفت.

■ **شـما به جز در مدرسـهٔ فرزانگان در مدارس عادی هم تدریس داشته‌اید؟ به نظر شما، آیا تدریس در این دو نوع مدرسه با هم متفاوت است؟**

■ بله، درمدارس عادی اگر بحث فلسفی از حدی فراتر رود، دیگر متوجه نمی شوند، به‌خصوص در مبحث خدا، وقتی برهان مطرح می‌شد، احساس می‌کردم که نفهمیده‌اند امّا در فرزانگان، سخت‌ترین برهان‌ها را هم که مطرح کنید حتی دانش‌آموز دورهٔ راهنمایی فرزانگان متوجه می‌شـود اما دربارهٔ مسائل اخلاقی، بچه‌های مدارس عادی با فرزانگان تفاوت ندارند.

■ **به نظر شـما چرا بعضی معلّمـان دینی موفق نیستند یا کمتر موفق‌اند؟**

■ چنـد دلیل دارد، بـه نظرمن معلّمی اسـتعداد خاصی می‌خواهد که بعضی‌ها آن را ندارند و دراین صورت باید معلمی را رهـا کنند، برای مثال، معلّم باید مدیریت ادارهٔ کلاس را بلد باشد. علم معلّم در کلاس هم بسیار مؤثر است. وقتی دانش‌آموز ببیند از معلم خود چیزی یاد نمی‌گیرد یا مدام مطالبش تکراری اسـت، کم‌کم ارتباطش با معلّم قطع می‌شـود. دانش‌آموز باید حس کند هر جلسـه که سر کلاس می‌رود چیزی که بلد نبود یـاد گرفته اسـت. در علوم پایه این اتفّـاق می‌افتد. دانش‌آموز شـیمی بلد نیست و بالأخره از معلّم یاد می‌گیرد اما دینی را از تلویزیون شـنیده، مجلس روضه رفته و در خانواده مطرح شده است. اگر من هم همان حرف‌ها را بزنم او دلزده می‌شود. قطعاً معلّم باید حرفی بزند که او تا به حال نشنیده و همچنین برایش ملموس است.

■ منظور شما از ملموس بودن مطلب، چیست؟

■ خیلی اوقات دانش‌آموز چیزهایی را نشـنیده است، مثل اسـم مکاتب اما اینکه برایش چه اهمیتی دارد که زمانی فلان مکتـب رایج بـوده و بعد از بین رفته اسـت بـرای او حیاتی و ملموس نیسـت اما مسائلی هست که با آن زندگی می‌کند این مسائل ملموس‌اند و طرحشان باعث برقراری ارتباط بین معلم و دانش‌آموز می‌شود .

■ دلیل دیگر؟

■ معلّم باید فهم دانش‌آموز را باور کند. اگر من دریافتم که دانش‌آموز راهنمایی اندازهٔ پیش‌دانشگاهی می‌فهمد و دانش‌آموز پیش دانشگاهی اندازهٔ فوق لیسانس می‌فهمد، قطعاً برای کلاسم وقت می‌گذارم و واقعاً هم همین‌طور اسـت. قطعاً سـطح فهم دانش‌آموزان بالاتر از آن است که ما تصوّر می‌کنیم.

■ آیا پیشـنهادی دارید که بـه تدریس معلّمان دینی کمک کند؟

■ چیـزی که به نظر من برای یـک معلّم مفید و در عین حال ملاک مناسـبی اسـت این اسـت که اگر درسی را قبل از تدریس مرور کند و خـودش از آنچه می‌گوید لذّت ببرد، قطعاً دانش‌آموزان هم از آن کلاس لذّت می‌برند. برعکسش هم صادق است. اگر مطلب برای معلم خشک و بی‌روح باشد، قطعاً برای آنها هم همین‌طور است.

■ چه چیزهـای دیگری می‌توانـد کلاس‌ها را از حالت خشکی درآورد؟

■ استفاده از داستان‌های کوتاه، ضرب‌المثل‌ها و مثال‌ها

■ بـرای افزایـش انگیـزه و فعّال‌تـر شـدن دانش‌آموزان چه کار می‌کنید؟

■ من در کلاس برای اینکه مطلب را بهتر درک کنند سؤال مطرح می‌کنم و قبل از گرفتن جواب هم فرصتی برای فکر کردن می‌دهم. در ضمن من می‌گویم که چه کسـی سـؤال را پاسخ بدهـد، چون خیلی‌ها برای جواب دادن داوطلب هسـتند و اگر آنها پاسخ دهند حتماً یک عده همواره منفعل می‌مانند. لذا برای بـه کارگرفتن همه در کلاس و به فکر وادار شـدن همه، خودم می‌گویم چه کسی پاسخ می‌دهد. گاهی دانش‌آموزان نسبت به نظری انتقاد دارند و با هم بحث می‌کنند. فکر می‌کنم، همهٔ این موارد به افزایش فعالیت بچه‌ها کمک می‌کند.

■ آیـا در طـول تدریسـتان تغییر رفتـار را در دانش‌آموزان شاهد بوده‌اید؟

■ مقطعی خیلی زیاد است. به خصوص در پیش‌دانشگاهی وقتـی درس توبـه را تدریس می‌کنم معمولاً بـه من مراجعه می‌کننـد و می‌گویند می‌خواهیم از فلان گناه توبه کنیم، حالا چـه باید کرد؟ در دراز مدت هم دانش‌آموزانی بوده‌اند که تغییر کرده‌اند اما تعدادشان کم است.

■ برای تثبیت این تغییرات مقطعی، چه چیزهایی نیاز است؟

■ من فکر می‌کنم سیسـتم آموزشـی باید یک سیسـتم هماهنگ باشد و ما معلّمان راهنمایی، دبیرستان و حتی دانشگاه مسیر واحدی داشته باشیم به‌طوری که کل معلمان یک نفر تلقی شوند مثل پیامبران که برای هدایت سیر انسان سازی داشتند. اگر ما نیز چنین سیری داشته باشیم انگار که من دانش‌آموز را به دیگری تحویل می‌دهم و به این ترتیب نمی‌گذاریم دانش‌آموز دچار خلأ شود. اگر ما هماهنگ باشیم قطعاً احساسات دانش‌آموز به اعتقاد تبدیل می‌شود. درحقیقت باید با سیستم آموزشی واحد و با روش هماهنگ هرسال بخشی از احساس دانش‌آموز تبدیل به اعتقاد شود و این قطعاً شدنی است و مثل یک پروژه‌ای است که سـال اول ابتدایی فردی را به ما تحویل می‌دهند. حداقلش این اسـت، که به قول آقای پناهیـان در نهایت فرد مؤدبی را از دبیرستان بیرون بفرستیم، مؤدب به معنای اینکه در برابر خدا، خانواده و جامعه‌اش به درستی تربیت شده باشد. این بخشی از دین است.

■ به نظرشـما حداقل خروجی یک کلاس دینی چیست؟

■ حداقل این است که وقتی سال تحصیلی تمام می‌شود، دانش‌آموز اگر نسبت به دین یک درجه خودش بین نشود، بدبین هم نشـده باشد. ولی خیلی اوقات این اتفاق نمی‌افتد و بدبینی ایجاد می‌شود.

■ به نظر شـما دوره‌های ضمـن خدمت در حال حاضر تا چه اندازه اثرگذار هستند؟

■ به اعتقاد من، به جای اینکه معلّمان را در روالی بیندازیم که برای امتیاز دوره ببینند. بیاییم کلاس‌ها را کیفی بالا ببریم. درصد بالایی از معلّمان، می‌خواهند چیزی یاد بگیرند تا بتوانند آنها را یاد دهند. من در یکی از سال‌ها در مدرسه‌ای کار می‌کردم. معلّم دینی‌اش می‌گفت سال گذشته من گریه می‌کردم و آرزو داشـتم کسی را پیدا کنم تا به من بگوید در جواب فلان سؤال دانش‌آموز چه پاسخی بدهم تا قانع شود. ما چند کلاس ضمن خدمت با این ویژگی داریم که پاسخگوی نیاز واقعی کلاس‌های درس ما باشد؟

چیـزی کـه به نظر من بـرای یک معلّـم مفیـد و در عیـن حـال ملاک مناسـبی است این است که اگر درسی را قبـل از تدریـس مرور کند و خودش از آنچـه می‌گویـد لـذّت ببـرد، قطعاً دانش‌آمـوزان هـم از آن کلاس لـذّت می‌برند. برعکسش هم صادق است



جایگاه مجلس خبرگان

پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی به شبهات

اشاره

در سه شمارهٔ پیشین، برخی سؤالاتی و شبهات درخصوص اصل مسئله ولایت فقیه مطرح و پاسخ‌های آیت‌ا... جوادی آملی ارائه شد. در این شماره پاسخ‌های آیت‌ا... آملی به برخی شبهات موجود درخصوص مجلس خبرگان و وظایف آن‌ها، در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مجلس خبرگان، مشروعیت، رهبر، نظارت

۱. فلسفهٔ تشکیل «مجلس خبرگان» چیست و مبنای فقهی و حقوقی آن کدام است؟

ولایت و رهبری با مرجعیت تفاوت‌های فراوانی دارد که توجه به دو فرق، در اینجا ضروری است:

یکم. مرجعیّت، کثرت‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تعدّدپذیر است؛ یعنی ممکن است در عصر یا مصری، برای نسل معیّن، چند مرجع تقلید وجود داشته باشد که به دلیل عدم احراز اعلمیّت و مانند آن، به تخییر در پذیرش مرجعیّت چند نفر حکم شود یا به دلیل احراز عدم تفاوت در شرایط و اوصاف مرجعیّت، جامعهٔ متشرّعان اختیار در پذیرش را بپذیرند. از این‌رو برخی مقلدان، به شخص معین رجوع کنند و برخی دیگر، مرجع دیگری را برای تقلید بپذیرند و نیز ممکن است، گروهی مرجع معیّنی را اعلم بدانند و عدّه‌ای دیگر مرجع دیگری را که در این حال نیز تعدد مراجع قابل تصور است؛ با اینکه هر گروهی، وظیفهٔ خود را به صورت واجب تعیینی، رجوع به مرجع مشخص می‌دانند؛ نه واجب تخییری.

دوم. مرجعیت تفکیک‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تجزّی‌پذیر است؛ یعنی ممکن است فقیهی معین، در عبادات از دیگران اعلم باشد و آن فقیه دیگر، در عقود و معاملات، از غیر خود اعلم باشد که در این حال، تفکیک و تجزیه در تقلید محتمل است؛ یعنی مردم بتوانند در هر بخش، از فقیه اعلم در همان بخش تقلید کنند.

یادآوری این نکته ضروری است که منظور از امکان تفکیک، امکان به معنای خاص نیست تا تنها جواز را بفهماند، بلکه امکان به معنای عام است که با وجوب تفکیک نیز هماهنگ است.

مرجعیّت، کثرت‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تعدّدپذیراست؛یعنی ممکن است در عصر یا مصری، برای نسل معیّن، چند مرجع تقلید وجود داشته باشد که به دلیل عدم احراز اعلمیّت و مانند آن، به تخییر در پذیرش مرجعیّت چند نفر حکم شود یا به دلیل احراز عدم تفاوت در شرایط و اوصاف مرجعیّت، جامعهٔ متشرّعان اختیار در پذیرش را بپذیرند

با این همه، ولایت و رهبری نظام واحد برای ملت و کشور واحد، برخلاف مرجعیت، نه تعددپذیر است؛ نه تفکیک‌پذیر، دلیل اجمالی آن نیز گسستن شیرازهٔ نظم و انسجام ملی یک مملکت است.

با توجه به مطالب یاد شده و اهمیت مسئلهٔ رهبری نظام و ولایت امر یک ملت، و پرهیز از خطر تعدد، تفکیک و تجزیه در مهم‌ترین رکن نظام اسلامی، مجلس خبرگان تشکیل شده و می‌شود و فقیه‌شناسان هر ولایت که مردم آن قلمرو به ایشان وثوق و اطمینان دارند، به تبادل‌نظر می‌پردازند و پیرامون مبادی و مبانی فقهی و حقوقی رهبری نظام می‌اندیشند و به عنوان بیّنه شهادت می‌دهند یا به عنوان اهل خبره، رأی کارشناسی صادر می‌کنند و با شهادت آنان که از حس سرچشمه می‌گیرد، و رأی کارشناسی آنان که از حدس مایه می‌گیرد، فواید فراوان فقهی و حقوقی حاصل می‌شود که در ادامه به برخی آن‌ها اشارت می‌رود:

یک. «قیام بیّنه شرعی» یا «قیام آرای اهل خبره» تحقق می‌یابد که عقلا آن را پذیرفته و شارع مقدس آن را امضا کرده است.

دو. از شهادت گواهان یا کارشناسی خبرگان به صلاحیت رهبری طمأنینه یا علم حاصل می‌شود، زیرا منتخبان مجلس خبرگان، چهره‌های علمی و عملی یک کشورند.

سه. با وجود مجلس خبرگان، از تعارض بینه‌ها یا تعارض گزارش خبیران پرهیز می‌شود که گذشته از بهرهٔ فقهی، ثمرهٔ حقوقی نیز دارد، زیرا براساس قانون اساسی که اکثرت قاطع ملت مسلمان ایران آن را پذیرفته‌اند و همگان تعهد و تعاهد متقابل کرده‌اند که حق حاکمیت خویش را در پذیرش رهبری نظام، تنها از راه مجلس خبرگان اعمال کنند؛ خبرگانی که خود انتخاب کرده‌اند تا فقیه جامع شرایط را تشخیص داده، تعیین کند و چنین تعهّد ملی ـ دینی و چنین تعاهد متقابل همگانی که در همه‌پرسی قانون اساسی ظهور کرده است، به امضای فقیه جامع شرایطی چون امام راحل(قدس سره) رسیده و صبغهٔ حقوقی آن، هماهنگ با جنبهٔ فقهی، تأمین شده است.

بر این اساس، هیچ مجالی برای اختلاف یا تخلف، و هیچ بهانه‌ای برای مخالفت وجود ندارد، زیرا چنین تعهد و تعاهد همگانی، از مصادیق بارز «**أَوفوا بِالعُقود**»[1] و از موارد روشن ادلهٔ وفای به عهد و میثاق و شرطِ یک امت است و اگرچه پیش از

رأی‌گیـری، بینه‌ها و خبیران همتـای یکدیگرند؛ لیکن پس از پذیرش شهادت یا گزارش خبیرانهٔ اکثریت نمایندگان منتخب ملت، هیچ مجالی برای شهادت یا گزارش خبیرانهٔ مخالفان وجود ندارد، چنان‌که فقیهان جامع شرایط و همتای یکدیگر ـ که پس از فعلیت سِـمَت ولایت، متساویِ الاَقدار و الاَقدام‌اند ـ پس از به فعلیت رسیدن ولایت یکی از آنان، همگی جزو امت او می‌شوند و در مسـائل مهم مملکتی، غیر از نظر مشورت و رهنمود فقهی و ارائه طریق و معاضدت فرهنگی و معاونت علمی و مسـاعدت عملی، کار دیگری ندارند.

در اینجا یادآوری چند نکته سودمند است:

أ. جریـان حقوقـی مجلس خبـرگان، از صبغهٔ فقهی آن گسسته نیسـت، زیرا مسـائل حقوقی خود، بخشی از مسائل فقهی اسـت؛ لیکن به دلیل اهمیت ملی از مسـائل فقهی جدا مطرح می‌شود.

ب. گرچـه حـق مخالفت حقوقـی طی تعاهـد متقابل همه‌پرسی منتفی است؛ لیکن حق نظارت و نقد، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر از یک‌سو و تتمیم ادلّهٔ شایستگی بقای رهبری یا نقد آن از سوی دیگر، برای همگان، به‌ویژه کارشناسان فقهی، حقوقی و سیاسی همچنان محفوظ است.

ج. نظارت مستمر همهٔ خبرگان نسبت به توازن نیروهای فقهی، تدبیری، اداری و سیاسـی فقهای دیگر با فقیه متکفل رهبری همچنان باقی است تا اگر تفاوت محسوسی در مرحلهٔ بقا پدید آمد، برابر قانون اساسی متّخذ از مسائل فقهی و حقوقی اسلام اقدام شود.

۲. اعتبار و مشـروعیت رأی اعضای خبرگان از کجاسـت؟ آیا مشـروعیت آنان، از رهبر و تأیید او سرچشمه‌می‌گیرد؟

اعضـای مجلـس خبـرگان، «بالإصاله» از طـرف خود و «بالوکاله» از طرف مـوکلان خویش که جمهور مردم ایران‌اند (همهٔ مردم یا اکثریت آنان)، برای شـناخت فقیه جامع شرایط رهبری، به تحقیق و تبادل‌نظر دربارهٔ فقیهان عصر می‌پردازند و پس از تبیّن رشـد از غیّ و آشکارشدن حق، ولایت فقیه معین را خود بالاصاله می‌پذیرند و از باب بیّنه یا گزارش کارشناسـانهٔ خبیر، او را به موکلان خود معرفی می‌کنند. اعضای این مجلس کسانی هستند که جمهور مردم از جهت علمی و عملی بدان‌ها اعتماد و وثوق دارند.

اصل یکصد و هفتم و یکصد و هشـتم قانون اساسی، عهده‌دار بیان مشروعیت مجلس خبرگان و اعتبار آرای اعضای آن است؛ البته تفصیل آن اعتبار و نیز مشروعیت مصوّبات مجلس خبرگان، برعهدهٔ قوانین موضوع و مصوب خود خبرگان است که قانون اساسی، چنین اختیاری را به آنان داده اسـت. بنابراین، اعتبار مشـروعیت مجلس خبرگان، به آرای عمومی وابسـته اسـت، چنان‌که اعتبار ریاسـت رئیس‌جمهور و مشـروعیت نمایندگی نمایندگان مجلس شـورای اسـلامی، به رأی مردم متکی اسـت؛ با این تفاوت که نفوذ ریاست جمهـوری، به تنفیذ مقام رهبـری و اصل اعتبار نمایندگان مجلس شورای اسلامی که اعضای آن در سایهٔ مشروعیت آن، صاحب اعتبار و مشـروعیّت می‌شوند، به تحقق شـورای نگهبان ـ که فقهای آن منصوب مسـتقیم رهبری‌اند و حقوق‌دانانش به وسـیلهٔ مسئول قوهٔ قضائیه که او نیز منصوب رهبر اسـت، به مجلس معرفی می‌شـود ـ نیازمند اسـت؛ ولی اعتبار و مشروعیت نمایندگی اعضای مجلس خبرگان، همانند مشروعیت تأسیس خود مجلس خبرگان، به تنفیذ، تصویب و تأیید رهبری احتیاجی ندارد.

در اسـتقلال مجلس خبرگان و بی‌نیـازی آن از نصب و تأیید رهبر، می‌توان به قانون مصوب خود مجلس خبرگان استشهاد کرد، زیرا مجلس مزبور، در عزل، نصب و پذیرش استعفای برخی اعضای معذور، مستقل است و به تنفیذ مقام رهبری نیاز ندارد.

گرچـه حـق مخالفـت حقوقـی طی تعاهـد متقابل همه‌پرسـی منتفی اسـت؛ لیکـن حق نظـارت و نقـد، به عنوان امر به معروف و نهـی از منکـر از یکسـو و تتمیـم ادلّـهٔ شایسـتگی بقای رهبری یا نقد آن از سـوی دیگر، برای همگان، به‌ویژه کارشناسان فقهی، حقوقی و سیاسـی همچنـان محفـوظ است

۳. آیا تشکیل «مجلس خبرگان» ضرورت دارد؟ آیا نمی‌توان وظایف خبرگان را به خود مردم واگذارد تا آنان رهبر را خود به صورت مستقیم انتخاب کنند؟

حق حاکمیت که از سوی خدا به جامعهٔ بشری اعطا شده، گاهی بی‌واسطه و گاه با واسطه اعمال می‌شود. در مواردی که وضع مورد رأی روشـن باشد و هیچ ابهامی در آن نباشد، مانند آن‌که در مسئلهٔ رهبـری، هیچ رقیبی برای مورد رأی یافت نشـود که زمینهٔ تردید و تحیر را پدید آورد، به شهادت بیّنه یا گزارش کارشناسانهٔ اهل خبره نیازی نیسـت و حق حاکمیت مزبور، با آرای مسـتقیم و بی‌واسطهٔ مردم اعمال می‌شـود، چنان‌که پذیرش نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ از طریق همه‌پرسـی و به صورت مسـتقیم صورت گرفت. هم‌چنین پذیرش رهبری بی‌رقیب امام خمینی (قدس سـره) از سـوی همهٔ مردم که ولایت ایشان به صورت «تعیّن» بر همگان روشن بود.

در مواردی که وضع مواردِ رأی پیچیده و دشـوار باشـد و به کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان نیاز داشته باشد، نظیر تدوین قانون اساسی و نیز تعیین رهبریِ یکی از فقیهان جامع شرایط که صلاحیت هیچ یک از آنان شهرهٔ ملت نیست و محتاج فحص کارشناسـان اسـت، مردم به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنـان را وکیل خـود قرار داده، از ایـن طریق، حق حاکمیت خدادادی خود را اِعمال می‌کنند.

«ولایت امر و رهبری امت»، در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ سه قسم بود که در قانون اساسی بازنگری شدهٔ مصوب سـال ۱۳۶۸ دو قسمی شده اسـت. در قانون اساسی گذشته، سـه مرحلهٔ «تعیّن»، «تعیین» و «تخییر ابتدایی» مطرح بود. تعیّن در جایی است که همانند رهبری حضرت امام (ره)، رقیب دیگری در کار نباشـد، از این‌رو مردم خود بی‌نیاز به خبرگان، رهبر امت را می‌شناسند و او را می‌پذیرند.

تعیین جایی است که فقیهان، رقیبان جدّی یکدیگرند؛ ولی با کارشناسی و دقت، می‌توان فقیه اعلمِ به رهبری را شناسایی کرد. در چنین جایی، ضرورت خبرگان آشکار می‌گردد. تخییر ابتدایی، به زمانی مربوط است که هیچ‌یک از فقیهان نسبت به دیگران برتری خاصی ندارند که در این صورت، یکی از فقیهان جامع شـرایط، براسـاس تخییر به مردم معرفی می‌شود. این تخییر، ابتدایی است و در زمان‌های بعدی، بی‌دلیل جایز نیست که فقیه دیگری اختیار شود، زیرا تغییر و تبدیل رهبر، موجب سستی و ضعف رهبری و نظام اسلامی می‌گردد.

در قانون اساسی بازنگری شده، مرحلهٔ اول که مرحلهٔ تعیّن است، برداشته شد، زیرا وجود فردی چون امام خمینی(ره) که رهبر ممتاز و شناخته شدهٔ همگان باشد، در طول تاریخ بسیار نادر اسـت؛ در غیر این صورت ارجاع به آرای عمومی به صورت مستقیم، نه امتناع عقلی دارد؛ نه منع نقلی.

بنابرایـن، اگر نمونهٔ نـادری همچون امـام راحل (قدس سـره) وجود داشته باشـد، مردم به صورت عادی تکلیف خود را می‌دانند و عملاً در مرحلهٔ تعیین رهبری، به خبرگان نیازی نیست؛ اگرچه در مرحلهٔ بقا و نظارت، خبرگان لازم است (البته در صورتی که حضور مستمر و نظارت و پیگیری مردم ممتنع یا ممنوع یا دشوار و پیچیده باشد)، در غیر این صورت که به کار کارشناسی و فنی نیاز است، وجود خبرگان و وکیلان برجستهٔ مردم ضروری است.

۴. آیا مجلـس خبرگان، در نظام‌هـای حاکم بر جهان امروز مشابهی دارد؟

جمهوری اسـلامی ایران، نظام ویژه‌ای اسـت که افزون بر قوهٔ مقننه (مجلس شورای اسلامی)، قوهٔ قضائیه و قوهٔ مجریه، نهـاد برتر و فائقـی با نام ولایـت فقیه را در خـود جای داده اسـت. نظام‌های حاکم بر کشـورهای دیگر، یا سلطنتی است یا جمهوری. از سـوی دیگـر، انطباق همهٔ قوانیـن، مقررات و آیین‌نامه‌های آنان، براساس اندیشه‌های محض بشری یا تلفیق و التقاط و ترکیب نامیمونی از آرای انسانی و ره‌آوردهای وحی الهی است و همچنین پایهٔ اساسی آنان، آزادی و رهایی مطلق یا ملفّق آحاد جامعه و مسـئولان نظام از هر قید شرعی است؛ در حالی‌که نظام اسـلامی ایران، براسـاس اصل دوم، چهارم و سایر اصول مهم قانون اساسی، بر ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر، کرامت و ارزش والای انسان، و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا استوار است.

بدیهی است که چنین نظام الهی ـ انسانی، در وهلهٔ نخست، نیازمند رهبری و مدیریت کارشناس دینی دانا، باتقوا، امین، و مدیر و مدبر است تا کشور را براساس دین پذیرفته شدهٔ جامعه اداره کند. سـپس در وهلهٔ دوم، به کارشناسان فقاهت و عدالت نیازمند است که در دو مرحلهٔ «حدوث» و «بقا»، محققانه سنت و سـیرت رهبری را بررسـی و مراقبت کننـد. البته در چنین نظامی، مردم نیز براسـاس اصل هشتم قانون اساسی، عهده‌دار دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر متقابل میان دولت و ملت‌اند.

در قانون اساسی ایران، حق انحلال مجلس شورای اسلامی برای رهبری نظام اسـلامی پیش‌بینی نشده است، در حالی‌که این حق برای مسـئولان درجهٔ یک برخی کشورها وجود دارد. این امر نشـان آن اسـت که صبغهٔ آزادی، حاکمیت ملی، اتکا بـه آرای عمومـی، و حق ملت در جمهوری اسـلامی ایران، از دیگر کشـورها رنگین‌تر است و وجود نهاد برتری چون مجلس خبـرگان، برای مراقبت ویژه در ثبوت و سـقوط رهبری، خود دلیل حاکمیت عمومی بر پایه‌های ایمان و لوازم آن در جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، وجود مجلس خبرگان با ویژگی‌های خاص خود، در کشـورهای غیردینی بی‌مانند اسـت؛ بلکه وجود نهادی که معادل آن باشد، محتمل و قابل فحص و بررسی است.

۵. «نظـارت» مجلس خبرگان بر رهبری چگونه است؟

در صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، دربارهٔ نظارت مجلس خبرگان آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شـود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شـود [که] از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». آنچه از این اصل استظهار می‌شود، عبارت است از:

یکم. شـرایط و اوصاف یاد شـده در قانون اساسـی برای تصدی مقام رهبری، به زمان حدوث رهبری اختصاص ندارد و باید در حال بقا نیز محفوظ بماند.

دوم. وظیفهٔ مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشـخیص، بـه مقام حدوث و تعیین رهبری اختصاص ندارد و در مقام بقا نیز باید با بررسـی و پژوهش دریابند که آن شـرایط و اوصاف، همچنان موجود و باقی است.

سوم. در صورت کشف خلاف (به لحاظ مقام ثبوت) و نیز در صورت زوال برخی شرایط و اوصاف (به لحاظ مقام بقا) فقیه مزبور، در ظرف فقدان (حدوثاً یا بقائاً) رهبر نبوده و نیسـت و از سـمت رهبری منعزل است و وظیفهٔ خبرگان، اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر لاحق است.

فقدان شرایط یا اوصاف، گاهی به تحول و دگرگونی منفی در شخص فقیه پذیرفته شده، به عنوان رهبر است؛ مانند آن‌که به دلیل علل طبیعی کهنسالی، بیماری، رخدادهای تلخ غیرمترقّب و...، فاقد برخی شرایط رهبری گردد و گاهی تحول و دگرگونی، به صورت مثبت اسـت؛ به این معنا که یکی از فقیهان همسان فقیه حاکم، به رجحان علمی یا عملی یا مقبولیت عامه برسد؛ به

در صـدر اصـل یکصد و یازدهم قانون اساسی، دربارهٔ نظارت مجلس خبرگان آمده است: «هرگاه رهبر از انجـام وظایف قانونی خـود ناتوان شـود یا فاقد یکی از شـرایط مذکور در اصول پنجم و یکصـد و نهم گردد یـا معلوم شـود [که] از آغـاز فاقـد بعضی از شرایط بوده است، از مقـام خـود برکنار خواهد شد»

گونه‌ای که اگر چنین رجحانی در طلیعهٔ انتخاب و تعیین رهبر حاصل شـده بود، حتماً آن فقیـه راجح، به عنوان رهبر تعیین می‌گشـت و اکنون نیز این رجحان، به گونه‌ای اسـت که قابل اغماض نیست. در چنین شرایطی، وظیفهٔ خبرگان، معرفی فقیه رجحان یافته و ممتاز است.

فقدان شرایط و اوصاف، گاه به صورت دائمی است و گاه به صورت موقت. فقدان دائمی، مانند رخداد وفات یا چیزی که به وفات ملحق باشد، تحقق می‌یابد؛ مانند فرتوتی قطعی و کهنسالی حتمی که با نسـیان و فقدان قدرت رهبری همراه باشد. فقدان موقت و موسمی، در جایی‌که مانند بیماری درازمدت که علاج آن در مدت کوتاه یقیناً ممکن نیست و شرایط و اوصاف رهبری در زمان آن بیماری صعب‌العلاج، قطعاً مفقود است. در این حال نیز وظیفهٔ خبرگان، مراقبت و اعلام نتایج است؛ در صورت فقدان دائم اوصاف و شـرایط، درصدد تعیین رهبـر آینده و معرفی او به مردم برمی‌آیند و در صورت فقدان اوصاف و شـرایط، شورای مشـخصی، وظایف رهبری را به صورت موقت برعهده دارد. در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی چنین آمده است:

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شـورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوهٔ قضائیه و یکی از فقهای شـورای نگهبان به انتخاب مجمع تشـخیص مصلحت نظام، همهٔ وظایف رهبری را به‌طور موقت به‌عهده می‌گیرد... هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد شد.

۶. آیـا برای تشـخیص ویژگی سیاسـی رهبر، نمی‌توان از کارشناسان غیرروحانی و خبرگان امور سیاسی استفاده کرد؟

چون محور اساسـی جمهوری اسـلامی فقاهت و عدالت اسـت، سیاست فقیه جامع شرایط، سیاستی است که با دیانت هماهنگ باشد. اگر قرار است فقیهی که دارای صفات فقاهت، عدالت، سیاست، تدبیر و... است، تعیین شود، خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند، تا بتوانند فقیه جامع شرایط را تشخیص دهند. از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری، توانایی داشته باشد؛ برای مثال ممکن بود که عالمان حوزوی کمتر وارد مسائل سیاسی بشوند؛ ولی پس از انقلاب اسلامی، ورود در مسائل سیاسی برای برخی واجب عینی، و برای برخی واجب کفایی است.

گاهی ممکن اسـت که شـخصی در اثر کهنسالی، نتواند کار اجرایی بکند، اما هوش سیاسـی قوی و بالایی داشته باشد. افزون بر این، اگر زمانی به مشـورت با متخصصان نیاز باشـد، در کمیسیون‌ها و مشـورت‌ها، از نظر آنان استفاده می‌شود. از مصوبات مجلس خبرگان این است که برای فعّال‌شدن مجلس مزبور، با مسئولان تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها، به‌خصوص «کمیسـیون تحقیق» که دربارهٔ بقای اوصاف و شرایط رهبری است، تحقیق می‌کنند، و از صاحب‌نظران سیاسی و غیرسیاسی دعوت می‌کنند و از نظرات کارشناسانهٔ آن‌ها بهره می‌گیرند. این تعهدی است که سپرده‌اند و وظیفه‌ای است که برعهده دارند.

بنابراین، نخست باید میان فقیه جامع شرایط و خبرگان، تناسـب جامعیت باشد؛ دوم این‌که خبرگان عالم و روحانی، به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی دارند، زیرا بدون آن، صلاحیت ورود به مجلس خبرگان را ندارند و سوم این‌که هرجا لازم باشد، برای دقت و ظرافت بیشتر، از آگاهان سیاسی و متخصصان فن استفاده می‌کنند.

۷. آیا رهبر یا مردم می‌توانند مجلس خبرگان را منحل کند؟

لازم اسـت بحث دربارهٔ اصل مجلس خبرگان را از مبحث اعضای مجلس مزبور تفکیک کرد، چنان‌که لازم اسـت مبحث حق رهبری را از حق جمهور و تودهٔ مردم جدا ساخت.

دربارهٔ مطلب نخست، یعنی خود مجلس خبرگان، انحلال آن در اختیار ملت نیسـت؛ مگر آن‌که در بازنگری مجدد قانون اساسی پیش‌بینی شود.

دربـارهٔ مطلب دوم، یعنی اعضای مجلس خبرگان نیز باید گفت که چون اعضای یاد شده، وکلای ملت هستند و هر موکلی می‌توانـد، وکیل خود را عزل کند، پـس ملت می‌تواند وکالت نمایندگان مجلـس مزبور را از آنان سـلب کند؛ لیکن وکالت مجلس خبرگان، همانند نمایندگی مجلس شـورای اسلامی، برابر تعاهد متقابل وکیل و موکل، از امور لازم به‌شمار می‌آید؛ نه جایز، بنابراین موکل یا موکلان، حق عزل وکیل یا وکلای خود را ندارند؛ مگر آن‌که این امر در قانون پیش‌بینی شود.

دربارهٔ مطلب سـوم، یعنی حق رهبری در انحلال مجلس خبرگان نیز باید بگوییم که در این‌باره ثبوتاً وجود چنین حقی برای فقیه جامع شرایط که نایب امام زمان(عج) است، محذوری نـدارد؛ لیکن اثباتاً دخالـت او در عزل نماینـده یا نمایندگان مجلس خبرگان، محذور قانونی دارد، چه رسد به انحلال اصل مجلس، زیرا مشـروعیت ولایت فقیه، در صورتی که تنها از راه مجلس خبرگان باشد، نه آرای عمومی و بی‌واسطه، به مجلس مزبور مرتبط اسـت و با انحلال آن، اصل ولایت فقیه یاد شده، زیر سؤال می‌رود.

بالاخـره مطلب چهارم این‌که ممکن اسـت اثبات ولایت فقیـه از راه مجلس خبرگان، با وضع کنونی آن، با مصالح عالی نظام اسلامی هماهنگ نباشد و شیوهٔ بهتری ارائه گردد که در این حال، قانون اساسـی می‌تواند با بازنگری مجدد، روش‌های محتمل را بررسـی و بهترین راه را انتخاب کند؛ مانند اینکه در گذشته سِمَت نخست‌وزیری، در کنار ریاست جمهوری، رکنی

در صورت فوت یـا کناره‌گیـری یـا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند در اسـرع وقـت، نسـبت بـه تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شـورایی مرکـب از رئیس‌جمهور، رئیس قوهٔ قضائیـه و یکی از فقهـای شـورای نگهبان بـه انتخاب مجمـع تشـخیص مصلحت نظام، همهٔ وظایـف رهبـری را به‌طور موقت به‌عهده می‌گیرد

خاص از ارکان نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آمد؛ ولی در تجربهٔ عملی چند ساله معلوم شد که اصل چنین سمتی، به مصحلت نظام نیست؛ از این‌رو وظایف آن نهاد و رکن محذوف، برعهدهٔ نهاد و رکن ریاست جمهوری قرار داده شد.

غرض آن‌که تبدیل نهاد مجلس خبرگان به نهاد مشابه یا برتر ممکن است؛ لیکن اصل چنین برنامه‌ای که برای اثبات و نیز نظارت مستمر بر ولایت فقیه منعقد شود، لازم است و به هر تقدیر، باید به آرای ملت واگذار شود. در این حال، محذور «دور» و مانند آن در پیش نیست، بلکه همانند برخی کشورهای راقی دیگر، با تصویب ملت، حق انحلال مجلس، در اختیار رهبر آن کشور است؛ لیکن آنان تنها مجلس شورا و مانند آن دارند؛ نه مجلس خبرگان.

۸. با توجه به این‌که ولایت امری الهی است و شناخت کسی که ولایت دارد، منحصراً با علم خدا صورت می‌پذیرد، چگونه می‌توان از طریق خبرگان، ولی فقیه را شناخت؟

این اشکال، از اشتباه و خلط میان ولایت تکوینی و معنوی با ولایت حکومتی ناشی می‌شود. ولایت فقیه، نه از سنخ ولایت تکوینی است؛ و نه از سنخ ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری، بلکه ولایت حکومتی در دایرهٔ تشریع و قانون الهی است. اگر گفته می‌شود فقیه جامع شرایط، همهٔ اختیارات پیامبر و امامان معصوم (علیهماالسلام) را داراست، مقصود، اختیارات مربوط به ادارهٔ جامعه و حکومت است و هیچ‌کس چنین ادعایی ندارد که مقام معنوی فقیه، همانند مقام معنوی آن بزرگان الهی است که مظاهر اسمای حسنای الهی‌اند و آنچه آنان دارند، او نیز دارد.

آنچه بر غیر خدا پوشیده است، ملکهٔ عصمت است که در پیامبر و امام معتبر است و چنین ملکه‌ای، هرگز در والی و سرپرست جامعهٔ اسلامی که نایب آن ذوات نوری است، معتبر نیست. ولایت حکومتی، به بعضی «ملکات علمی»، مانند فقاهت و اجتهاد، و برخی «ملکات عملی»، مانند عدالت، تدبیر و شجاعت مشروط است و هریک از این ملکات، آثاری دارند که کارشناسان و خبرگان هر رشته، به وسیلهٔ آن آثار، به تحقق ملکات یاد شده، پی می برند، چنان‌که از دیرزمان، علمای بزرگ، عهده‌دار شناسایی ملکات علمی و عملی مراجع تقلید بوده‌اند.

۹. از آنجا که تأیید صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان به‌عهدهٔ شورای نگهبان منصوب رهبری است، آیا این امر موجب راه‌یابی موافقان شخص به مجلس خبرگان نمی‌شود و انحراف نظام اسلامی را در درازمدت موجب نمی‌شود؟

این اشکال در جایی طرح می‌شود که رهبر در گذشته تعیین شده و فقهای شورای نگهبان، از طرف او تعیین شده باشند؛ ولی در آنجا که برای نخستین بار، مردم می‌خواهند رهبر تعیین کنند، این اشکال اصلاً قابل طرح نیست، زیرا در این فرض، خود مردم همان‌گونه که از دیرزمان برای تشخیص مرجع تقلید به خبرگان مراجعه می‌کرده‌اند، برای تشخیص رهبر نیز به خبرگان مورد اعتماد خود مراجعه می‌کنند و سخنی از شورای نگهبان در میان نیست تا صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را بررسی کند.

پس از تشکیل حکومت و وجود رهبری و شورای نگهبان منصوب او، اگر در قانون اساسی مقرر شود که تعیین صلاحیت اعضای خبرگان، باید به نظر منصوبان رهبر در شورای نگهبان یا غیر آن باشد، ممکن است چنین نقدی قابل طرح باشد؛ ولی چنین چیزی اصلاً صورت نپذیرفت و قانون اساسی، دست مجلس خبرگان را باز گذاشته، همهٔ مقررات این مجلس را در تعداد اعضا، شرایط اعضا، کیفیت انتخاب، مدت نمایندگی و...، برعهدهٔ خود مجلس خبرگان قرار داده است.

در دورهٔ نخست مجلس خبرگان که هنوز خبرگانی تشکیل نشده بود، تعیین صلاحیت کاندیداها، برعهدهٔ فقهای شورای نگهبان بود؛ ولی طبق قانون اساسی، پس از دورهٔ نخست، تعیین مرجع رسیدگی به صلاحیت نمایندگان آتی، در اختیار خود مجلس خبرگان است و آنان می‌توانند مرجع صلاحیت را تغییر دهند؛ یعنی اگر در حال حاضر، تعیین صلاحیت به عهدهٔ شورای نگهبان است، بنا به نظر خود مجلس خبرگان است و اگر در این روش مشکلی ببینند، فوراً این مادهٔ مصوب را تغییر خواهند داد و مرجع دیگری را تعیین می‌کنند.

اصل یکصد و هشتم قانون اساسی چنین است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنان و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیلهٔ فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات، مربوط به وظایف خبرگان و در صلاحیت خود آنان است».

آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، از گزند «دور» و آسیب فرصت‌طلبی و فتنهٔ خودمحوری و مانند آن مصون بوده است، زیرا مرجع تعیین صلاحیت، فقیهانی بوده‌اند که از طرف امام راحل (قدس سره) منصوب شدند و مجلس خبرگان [بعد] از ارتحال امام راحل (قدس سره)، دربارهٔ رهبری فقیهی بحث می‌کرد که فقهای شورای نگهبان، از طرف او منصوب نشده بودند؛ البته در مرحله بقا، توهم محذور «دور» و مانند آن، بی‌مورد نیست؛ لیکن اساس رهبری کنونی و تولی ولایت چنین والی، از غائلهٔ «دور» دور بوده است[۲].

آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، از گزند «دور» و آسیب فرصت‌طلبی و فتنهٔ خودمحوری و مانند آن مصون بوده است، زیرا مرجع تعیین صلاحیت، فقیهانی بوده‌اند که از طرف امام راحل (قدس سره) منصوب شدند و مجلس خبرگان [بعد] از ارتحال امام راحل (قدس سره)، دربارهٔ رهبری فقیهی بحث می‌کرد که فقهای شورای نگهبان، از طرف او منصوب‌نشده‌بودند؛

پی‌نوشت

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱.

۲. به نقل از مجلهٔ نسیم اندیشه، د۳

آموزش

پیام‌های آسمان

ساختار کتاب‌های جدید تعلیمات دینی دورهٔ راهنمایی
بخش دوم

پرویز آزادی
دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث



اشاره

در شمارهٔ ۸۰ مجله متذکر شدیم که تألیف کتاب‌های دینی دورهٔ راهنمایی توسط حجت‌الاسلام علی کاظمی از سال ۱۳۸۴ تحت عنوان جدید «پیام‌های آسمانی» در جهت تطابق با کتاب تعلیمات دینی دورهٔ ابتدایی با عنوان «هدیه‌های آسمان» انتخاب شده است.

کلیدواژه‌ها: پیام‌های آسمانی، هدیه‌های آسمان، توحید، معاد، نبوت، امامت، ولایت فقیه

این کتاب‌ها که در ارزیابی‌ها مورد اقبال ۹۵ درصدی معلمان قرار گرفت دارای ویژگی‌های مهمی است که عبارت‌اند از: ۱. تألیف براساس راهنمای برنامهٔ درسی؛ ۲. تأکید بر رویکرد فطرت‌گرا؛ ۳. توجه و تأکید بر فعالیت دانش‌آموزان در کلاس؛ ٤. بهره‌گیری از قرآن کریم و متون روایی؛ ۵. داستان‌پردازی؛ ٦. برای مطالعه؛ ۷. اجرای آزمایشی و ارزیابی.

برای آشنایی از نزدیک دبیران محترم دورهٔ دبیرستان با محتویات کتاب‌های دورهٔ راهنمایی و با پیشینهٔ مباحثی که در دبیرستان ارائه می‌شود، فهرستی کلی از مباحثی که در طی دورهٔ راهنمایی ارائه خواهد شد. به تفکیک سال تهیه گردیده است. مباحثی که در شمارهٔ مذکور به تفصیل آمده عبارتند از: ۱. توحید (خداشناسی) ۲. معاد

و این گامی ابتدایی در جهت آشنایی با محتویات این کتاب‌هاست که امیدواریم در شماره‌های آتی به بیان ابعاد دیگری از آنها بپردازیم. بقیه مباحث مطرح شده در این کتاب‌ها از این قرارند:

انسان‌شناسی

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱. نشانه‌های محبت خداوند به انسان ۲. خدا پذیرا و شنوای قول تو و نگهبان تو، فرشتگان حافظ تو ۳. برخی از قابلیت‌های جسمانی، چگونگی بهره‌مندی از قابلیت‌ها برای رشد و مسئولیت انسان نسبت به حفظ سلامت جسمانی (بهره‌مندی از هوای پاک، دندان سالم، موی تمیز، ورزش کردن، به موقع خوابیدن و برخاستن) ٤. نمونه‌هایی از نتایج شتاب‌زدگی، مانند دوباره‌کاری، جلوگیری از تفکر، راه‌های برطرف کردن عجله، ارزش تأمل و درنگ و نمونه‌های آن	۱. ارزش و ثمرات تفکر: تصمیم‌گیری درست و کم شدن خطاها، به دست آوردن تجربه‌ها، از دست ندادن فرصت‌ها ۲. استعانت از خدا برای درست فکر کردن ۳. عمر، نعمت و فرصتی برای سازندگی، زودگذر بودن عمر و بازگشت ناپذیری آن، مصداق‌هایی از خوب یا بد استفاده کردن از عمر ٤. نتایج کم طاقتی و بی‌تابی، راه برطرف‌کردن کم‌طاقتی و بی‌تابی	۱. استعداد رشد و بالندگی در انسان، هدایت‌پذیری انسان لطفی از جانب خدا، نمونه‌هایی از انسان‌های رشد یافته ۲. نیاز انسان به ارتباط با دیگران، نمونه‌هایی از تأثیر ارتباط با دیگران در تعالی و رشد ۳. برخی از عوامل یأس‌آفرین، نمونه‌هایی از نتایج نومیدی و یأس، راه‌های تقویت امید، تأثیر استعانت از خداوند در امیدبخشی

جهان‌شناسی

سال دوم	سال سوم
۱. گسترهٔ زیبایی در جهان: حرکت و پویایی و رشد، زیبایی‌های طبیعی پیرامون، درس‌آموزی از طبیعت با تفکر در آن ۲. تأثیر زیبایی‌های جهان در انسان: نشاط، امید، اعتماد به خدا ۳. شرایط رشد و بالندگی در دنیا: حفظ و رشد دادن طبیعت، بهره‌مندی درست از سرمایه‌های طبیعی	۱. جهان قانون‌مند: قانون عمل و عکس‌العمل در هستی و زندگی، گم نشدن هیچ چیز در جهان ۲. قوانین حاکم بر جهان: • آثار خاص برخی زمان‌ها مانند آثار شب قدر و شب جمعه • آثار خاص برخی از مکان‌ها مانند زیارتگاه‌های ائمهٔ اطهار و فرزندان آنان ۳. نتایج برخی از اعمال در همین دنیا: توجه به محرومین یا بی‌توجهی به آنان، ارتباط با خویشان داشتن یا نداشتن، احترام به پدر و مادر یا بی‌احترامی به آنان

راهنما (نبوت، امامت، ولایت فقیه)

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱. لطف خداوند به انسان‌ها با فرستادن راهنما ۲. ویژگی‌های اخلاقی پیامبران، مانند مهربانی با مردم، صداقت در قول و عمل، پایداری در سختی‌ها و حسن خلق ۳. برخی ویژگی‌های اخلاقی رسول خدا(ص): توجه ویژهٔ رسول خدا (ص) به جوانان، صداقت و راست‌گویی، سبقت در کار ٤. برخی ویژگی‌های اخلاقی ائمهٔ اطهار(ع) و حضرت زهرا(س): شجاعت، فداکاری در راه خدا	۱. نیاز هر موجودی از جمله انسان به هدایت ۲. رفتار اجتماعی رسول خدا(ص)، مانند رعایت حقوق و احترام به قانون، جلوگیری از غیبت و تهمت، رسیدگی به وضع مردم ۳. رفتار اجتماعی ائمهٔ اطهار(ع) و حضرت زهرا(س): دفاع از دین، مبارزه با ظلم ٤. ما در انتظار امام زمان(عج)، توجه امام زمان(عج) به ما، رضایت امام زمان از مشاهدهٔ اعمال خوب ۵. الگوهای جوان و نوجوان مسلمان در تاریخ اسلام	۱. رسول خدا(ص) آخرین پیامبر الهی ۲. قرآن کریم، برترین کتاب زندگی، پیام‌های اصلی قرآن کریم ۳. مسیر هدایت و رهبری بعد از رسول خدا(ص) ٤. رابطهٔ قرآن و اهل بیت (قرآن بدون هادی معصوم کافی نیست.) ۵. رهبران و راهنمایان دین در عصر غیبت ٦. امام خمینی رهبر بزرگ در عصر حاضر ۷. برخی از ویژگی‌های عصر غیبت و وظایف ما ۸. الگوهای نوجوان و جوان مسلمان در تاریخ

راه (برنامه‌ی دین)

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱. برخی مطهرات: آب، آفتاب، خاک و برخی از نجاسات: خون، سگ، ادرار ۲. چرا نماز؟ گفت‌وگو با خدا، یاد خدا، تشکر از خدا، اهمیت نماز اول وقت، ارکان و واجبات نماز، کیفیت نماز جمعه و نماز جماعت ۳. وفای به عهد و ثمرات آن، پیمان‌شکنی و اثرات آن ٤. صداقت و ثمرات آن برای خود و دیگران، صداقت در عمل، نمونه‌هایی از صداقت، دروغ کلید همهٔ زشتی‌ها، ضررهای دروغ ۵. تشکر نشانهٔ قدردانی ما، تشکر از دیگران تشکر از خداست.	۱. نمونه‌هایی از زندگی آدم‌های موفق و پرکار، از تو حرکت از خدا برکت، پیش‌تازی برای امور خیر ۲. مصادیق مال حلال و حرام در زندگی، تأثیرات مال حلال و حرام در زندگی، برخی از احکام مال حلال و حرام ۳. ماه خدا، ثواب روزه در پیشگاه الهی، ثمرات روزه: سلامتی، همدردی، صبر و تقویت اراده، واجبات و مبطلات روزه ٤. ارزش‌ها و ثمرات زیارت: شناخت و یاد اولیای الهی، انس و محبت، قدردانی از اولیای خدا، کمک خواستن از آن‌ها، برخی آداب زیارت، مانند پاکیزگی، وضو و غسل، خواندن زیارت، معطر کردن. ۵. شیوهٔ انجام غسل و برخی از احکام آن ٦. اهمیت حفظ محیط‌زیست و ثواب آن ۷. معنای حق‌الناس و حق‌الله و حق‌النفس، آثار رعایت‌کردن و رعایت نکردن حق‌الناس در زندگی ۸. ارزش سخاوت در اسلام، ثمرات سخاوت در خود و دیگران ۹. برخی از مقدمات و شرایط و آداب نماز، مانند لباس و مکان و طهارت جسم نمازگزار، آداب لباس و مکان مانند پاکیزگی، زیبایی، سادگی، عطر زدن	۱. برنامه‌ریزی و هدفمندی، دین برنامهٔ کامل زندگی ۲. معنای تکلیف و تقلید، ضرورت رجوع به کارشناس، نحوهٔ انتخاب مرجع ۳. عبور از مرحلهٔ کودکی، شاخصه‌های استقلال در دورهٔ نوجوانی، علائم بلوغ جسمی، بلوغ روحی و عقلی، ورود به دنیای جدید، آگاهی درست برای برخورد مناسب با بلوغ جسمی و روحی (مطالب خاص به کتاب معلم انتقال می‌یابد.) ٤. ثمرات عبادت و دعا، نماز بهترین عبادت، برخی از مفاهیم زیبا در دعا، دعاهای روزهای هفته، آداب دعا. ۵. مصادیق امانت‌داری، ثمرات امانت‌داری، جلب محبت و اعتماد دیگران، امانت در حفظ اسرار و اموال از مصادیق امانت‌داری. ٦. حدود عفاف و حجاب ۷. ورود به جوانی و سنگین شدن وظیفه نسبت به والدین، توقع والدین از ما، عاقبت به خیری در جلب رضایت والدین، وظایف ما نسبت به والدین و حد آن ۸. معنای حسادت، حسادت سرمنشأ سایر رذائل، راه‌های رفع آن ۹. مبطلات نماز و وضو، شرایط صحت وضو، کیفیت تیمم

جامعه (امت اسلامی)

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱. برادری و اُخوت مؤمنان راز پیوند جامعهٔ اسلامی، نمونه‌هایی از همیاری مؤمنان در گذشته و حال (در صدر اسلام، در عاشورا، در کمک به فلسطین) برخی موانع همیاری و برادری ۲. دعوت پیامبر در قرآن و امامان معصوم به طلب علم، برخی از دانشمندان بزرگ، نمونه‌هایی از پیشرفت علمی مسلمانان	۱. شعائر خاص مسلمانان: اذان، نمازهای جمعه و جماعت، جشن‌ها و اعیاد اسلامی، سوگواری‌ها، ماه رمضان و حج ۲. ویژگی‌های جامعه اسلامی: برادری، توجه به محرومان، طهارت و پاکیزگی، مخالفت با ظلم و طاغوت، حجاب و پوشش ۳. نقش مسجد در جامعهٔ اسلامی	۱. نمونه‌هایی از هنرهای دورهٔ اسلامی ۲. برخی از ثمرات انقلاب اسلامی، مانند خودباوری، ابتکار، نوآوری ۳. نقش نوجوانان در دفاع مقدس، برخی پیام‌های برگرفته از وصیت‌نامه‌های شهدای نوجوان ٤. راه‌های گوناگون دشمنان اسلام و برای دشمنی با نظام اسلامی: دشمنی فرهنگی، اقتصادی، نظامی، تفرقه‌افکنی ۵. مقابله با این دشمنی‌ها، آگاه ساختن خود و دوستان، حفظ وحدت، تبعیت از رهبری

دشمن‌شناسی

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱. ناکامی‌های ناشی از بی‌اطلاعی از خطرات، کمک دین به ما در شناخت موانع و خطرات، توجه فرد عاقل به خطرات احتمالی، آمادگی برای مواجهه با خطرات ۲. دوستان ناباب یک مانع بزرگ بیرونی، نمونه‌هایی از رفتار دوستان ناباب: دادن لقب ناپسند، دعوت به کارهای بدفرجام ۳. تنبلی مانع بزرگ درونی، خطرهای بزرگ تنبلی، عوامل ایجاد شور و نشاط	۱. شکل‌گیری عادت‌ها، عادت‌های پسندیده، عادت‌های ناپسند نمونه‌هایی از عادت‌های ناپسند و خطرات آن‌ها، راه غلبه بر عادت‌های ناپسند ۲. بدون فکر و بی‌برنامه عمل کردن ۳. نقش برخی سرگرمی‌ها در ایجاد غفلت، آثار زیان‌بار غفلت، اعتدال در پرداختن به سرگرمی‌ها، سرگرمی‌های نامناسب	۱. دوست داشتن‌های بدون معیار (چه چیزی و چه کسی را دوست بداریم؟)، عواطف زودگذر در دوست‌داشتن‌ها، عواطف پایدار و با معیار در دوست داشتن‌ها ۲. شیطان در چه کسانی زودتر و بیش‌تر نفوذ می‌کند؟ از چه راه‌هایی؟ ویژگی‌های خواندنی‌ها، دیدنی‌ها و شنیدنی‌های مناسب ۳. پناه بردن به خدا، استعانت از او، مهم‌ترین راه مقابله با دشمن‌های بیرونی و درونی، پیروی از دستورات معصومین حافظ ما در مقابل خطرات

آیا وجود می‌تواند محمول واقع شود؟

بررسی نظریه کانت و فلاسفه اسلامی بخش دوم

سیده لیلا موسوی
کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی



اشاره

چنانکه در شماره نخست این نوشتار گذشت، این مسئله که آیا «وجود» محمول واقعی است یا خیر، از جدی‌ترین مسائل فلسفی‌ای است که برهان‌های وجودی و ادلهٔ جهان‌شناختی در گرو حل آن‌اند و با انکار وجود محمولی، برهان‌های «وجود شناختی» اعتبارشان را از دست خواهند داد. این بحث از دو دیدگاه غربی و اسلامی مورد بررسی قرار گرفت.

در ادامهٔ مطلب، پس از بررسی آرا و نظریات مخالف در این خصوص که آیا وجود می‌تواند محمول واقع شود یا خیر، نوبت آن است که به مقایسهٔ بین این دو دیدگاه بپردازیم. برای فراهم شدن زمینهٔ مقایسه لازم است مباحثی را تبیین نماییم.

کلیدواژه‌ها: وجود، محمول، انتزاعی، انضمامی، رابط

تقسیم قضیه به اعتبار محمول

حمل به اعتبار این‌که محمول آن چه چیزی باشد دارای تقسیماتی است:

۱. حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی

اگر محمول قضیه از ذاتیات موضوع باشد، حمل آن اولی است که اتحاد در مفهوم دارند، اما اگر محمول از ذاتیات موضوع نباشد و فقط موضوع و محمول اتحاد در مصداق داشته باشند حمل شایع صناعی است.

۲. هلیهٔ بسیطه و هلیهٔ مرکبه

قضیه به اعتبار این‌که محمول آن «موجود» باشد یا از اشیای دیگر غیر از «موجود» باشد به هلیهٔ بسیطه و هلیهٔ مرکبه تقسیم می‌شود. در هلیه بسیطه محمول واژه «موجود» است و در هلیهٔ مرکبه محمول واژه «موجود» نیست. در هلیات مرکبه سه نوع محمول متمایز وجود دارد:

الف) محمول بالضمیمه یا انضمامی: محمولی است که بر موضوع حمل می‌شود و چیزی را از بیرون بر آن می‌افزاید. ویژگی محمول‌های انضمامی این است که وجود فی‌نفسهٔ آن برای موضوع است. به عبارت دیگر، موضوع و محمول هر کدام وجودی دارند که از خودشان طرد عدم می‌کنند. مانند سفیدی که غیر از جسم است و عارض بر جسم می‌شود.

ب) محمول انتزاعی: محمولی است که بر موضوع حمل می‌شود، ولی چیزی از بیرون بر موضوع نمی‌افزاید، بلکه موضوع با شیء بیرون از آن مقایسه می‌شود و با این مقایسه محمول از حاقّ موضوع محمول انتزاع می‌شود و بر آن حمل می‌شود، مانند فوقیّت برای آسمان.

ج) محمول سلبی: محمول سلبی عیناً همان محمول انتزاعی است، با این تفاوت که مفهوم محمول در انتزاعی ایجابی است و در اینجا سلبی است؛ مانند نابینایی برای زید.

با توجه به تقسیمات فوق اینک این سؤال را مطرح می‌کنیم:

آیا «وجود» محمول انضمامی است؟

از راه‌حل دوم صدرالمتألهین روشن می‌شود که از نظر او «وجود» نمی‌تواند محمول بالضمیمه باشد؛ چرا که رابطهٔ وجود و موضوع رابطهٔ دو شیء نیست تا یکی عارض بر دیگری باشد، بلکه وجود و موضوعش در متن هستی عین هم هستند. دوگانگی بین ماهیت و وجود و عروض وجود بر ماهیت فقط در مرحلهٔ ذهن است که ذهن واقعیت خارجی را به دو مفهوم مغایر تحلیل می‌کند و در این موضع است که وجود عارض بر ماهیت است.

چنانچه از گفتار کانت برمی‌آید: «محمول واقعی عبارت است از تعیّن یک شیء و تعیّن عبارت است از محمولی که به مفهوم موضوع افزوده می‌شود و آن را بزرگ‌تر سازد، نه اینکه در خود مفهوم موضوع گنجانیده شده باشد...» پیداست، او نیز به این نکته توجه کرده که رابطهٔ وجود با موضوع به‌سان رابطهٔ سفیدی با موضوع نیست.

به نظر می‌رسد این تعبیر کانت که می‌گوید: «وجود وضع یک شیء است»، جز به معنای ثبوت‌الشیء در تعبیر حکمای اسلامی نباشد. کانت در نفی محمول بودن «وجود» از مفهوم «افزایش» استفاده کرده است و این، این معنا را می‌رساند که وجود محمول بالضمیمه نیست.

اگر مراد کانت از نفی وجود محمولی، صرفاً نفی وجود محمولی انضمامی باشد، حکمای اسلامی با او هم رأی هستند. لکن این مسئله محل تأمل است.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که

آیا وجود محمول انتزاعی است؟

صدرالمتألهین در راه‌حل اول، عروض وجود بر ماهیت را از قبیل عارض‌الماهیه دانست. از این‌رو، آن را مجرای قاعدهٔ فرعیه قرار نداد. بنابراین باید گفت که وجود در نظر او از مفاهیم انتزاعی نیست. اما در راه‌حل سوم بین مفهوم وجود و حقیقت وجود تمایز قائل شده و در مورد مفهوم وجود این قاعده را جاری می‌داند:

«هرگاه منظور مفهوم وجود عام و مفهوم وجود مطلق باشد، پس مانند سایر عارض‌ها و مفهوم‌های ذهنی خواهد بود که بر اشیاء بالعرض صادق‌اند و ثبوت آن بر موضوع متفرّع بر وجود ماهیت و تعیّن ماهیت نزد عقل است.» (۱)

از نظر صدرالمتألهین، مفهوم «وجود» از مفاهیم انتزاعی و از معقولات ثانیه است که در اثر مقایسه به‌دست می‌آید؛

«وجود» هم از نظر کانت و هم از نظر حکمای اسلامی محمول انضمامی یا بالضمیمه نیست، کما این‌که این حقیقت وجود محمولی انتزاعی هم نیست، لذا اختلاف بین کانت و حکمای اسلامی منحصر می‌شود به مفهوم «وجود»، که از نظر حکمای اسلامی مفهوم «وجود»، مفهومی انتزاعی است که می‌تواند محمول واقع شود

از نظر صدرالمتألهین، مفهوم «وجود» از مفاهیم انتزاعی و از معقولات ثانیه است که در اثر مقایسه به‌دست می‌آید؛ یعنی این مفهوم بدون مقایسه به‌دست نمی‌آید، بلکه باید مفاهیمی را با هم مقایسه کنیم تا این مفهوم در ذهن نقش بندد.

کانت برخلاف صدرالمتألهین از آنجا که قضایا را به دو قسم تألیفی و تحلیلی تقسیم می‌کند و تنها قضایای تألیفی را به جهان خارج مربوط می‌داند و آنچه را در زمرهٔ این قضایا واقع نشود، به عالم ذهن مربوط می‌داند، به این سؤال نیز پاسخ منفی می‌دهد و «وجود» را محمول انتزاعی نیز نمی‌داند. چرا که از نظر او اگر قضایا تألیفی نباشند، تحلیلی هستند و قضایای تحلیلی همان قضایای ذهنیّه‌اند که عروض و اتصافشان هر دو در ذهن است.

تاکنون معلوم شد که «وجود» هم از نظر کانت و هم از نظر حکمای اسلامی محمول انضمامی یا بالضمیمه نیست، کما این‌که این حقیقت وجود محمولی انتزاعی هم نیست، لذا اختلاف بین کانت و حکمای اسلامی منحصر می‌شود به مفهوم «وجود»، که از نظر حکمای اسلامی مفهوم «وجود»، مفهومی انتزاعی است که می‌تواند محمول واقع شود.

اما آیا به راستی «وجود» محمول واقعی نیست؟

صدرالمتألهین در پاسخ به این پرسش «وجود» را این‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

- وجود رابط و وجود محمولی و وجود رابطی

از نظر صدرالمتألهین واژهٔ «وجود» دو کاربرد متفاوت دارد:

وجود رابط

این وجود همان «است» در زبان فارسی است که بین دو جزء حملی موجبه ربط برقرار می‌کند. این نوع وجود از خود هیچ حکمی ندارد، زیرا مستقل در مفهوم نیست تا حکمی بپذیرد، لذا می‌توان از این نوع وجود هلیهٔ بسیطه‌ای ساخت و موجودیت را به آن نسبت داد، زیرا همین که به آن توجه شود و موضوع هلیهٔ بسیطه قرار داده شود از هویت خود که نداشتن استقلال در مفهومیت است خارج می‌شود و مفهوم مستقلی خواهد یافت.

وجود محمولی

وجود محمولی وجودی است که می‌توان آن را با یک هلیهٔ بسیطه گزارش کرد. وجود محمولی به وجود لنفسه و وجود لغیره یا وجود رابطی تقسیم می‌شود.

وجود رابطی در مقابل وجود لنفسه قرار دارد و وجود لنفسه وجودی است که برای خودش است نه برای دیگری. به عبارت دیگر، وجود فی نفسه گاهی چیز دیگری را توصیف نمی‌کند.

بنابراین، لنفسه است اما خاصیت وجود لغیره یا وجود رابطی این است که موجود دیگر را توصیف می‌کند و ناعت برای غیر خود است؛ لذا به آن وجود ناعتی می‌گویند و از این نظر که با غیر ربط و نسبت می‌یابد، به آن وجود رابطی می‌گویند. برای مثال قضیهٔ «این کاغذ سفید است» هر یک از کاغذ و سفیدی وجود محمولی دارند؛ زیرا هر کدام را می‌توانیم موضوع هلیهٔ بسیطه قرار دهیم و بگوییم: «کاغذ موجود است»، اما وجود کاغذ وجود لنفسه است، یعنی کاغذ وصف چیزی قرار نمی‌گیرد. وجود سفیدی وجود لنفسه نیست؛ یعنی وجود برای خود نیست، بلکه وجود برای کاغذ است و کاغذ به سفیدی متّصف می‌شود؛ لذا گفته‌اند: وجود فی نفسه‌للغیر است.

باید توجه داشت که تقسیم موجود به اقسام سه‌گانهٔ مزبور یک تقسیم عقلی است، که امر آن بین نفی و اثبات دایر است.

موجود به اعتبار اینکه موجود است، یا

- در خود است (فی‌نفسه)
  - برای خود نیز هست (لنفسه) «موجود نفسی»
  - برای خود نیست (لغیره) «وجود رابطی»
- در غیر خود است «وجود رابط» (فی غیره)

با توجه به تقسیم‌بندی فوق، وجود نفسی دارای دو نفسیت و «وجود رابطی» دارای یک نفسیت است. اما وجود رابط هیچ‌گونه نفسیتی ندارد. به همین جهت می‌توان گفت «وجود رابط» که دارای هیچ‌گونه نفسیت نیست، از موجودات دیگر نازل‌تر و ناتوان‌تر به‌شمار می آید؛ زیرا «وجود رابط» از هیچ‌گونه استقلال برخوردار نیست و در تمام حقیقت و هویت خود وابسته به غیر است. هویت وجود رابط را عین وابستگی به غیر تشکیل می‌دهد و حقیقت آن چیزی جز یک امر «تعلقی‌الذّات» نیست.

با این توضیح تفاوت میان «وجود رابط» و «وجود رابطی» که یک تفاوت اساسی به‌شمار می‌آید. روشن می‌شود، زیرا همان‌گونه که گذشت «وجود رابط» هیچ‌یک از نفسیّت‌های سه‌گانه را ندارد و عین وابستگی و تعلق به غیر است، ولی «وجود رابطی» چیزی است که یکی از نفسیت‌های سه‌گانه را که عبارت است از وجود «فی‌نفسه» داراست.

به عبارت دیگر می‌توان گفت «وجود رابطی» نوعی از هستی است که از اقسام هستی در خود به‌شمار می‌آید، ولی معنی در خود بودن آن این است که پیوسته برای غیر خود صورت تحقق می‌پذیرد. وجود اعراض و صور نوعی جوهری، اموری هستند که می‌توانند «وجود رابطی» را اثبات کنند و تفاوت آن را با «وجود رابط» از یک‌سو و وجود نفسی از سوی دیگر آشکار سازند.

از نظر صدرالمتألهین نه تنها محمول انضمامی واقعی است، بلکه هر چیزی به جز وجود رابط (است) واقعی است. بنابراین، مفاهیم انتزاعی و حتی مفاهیم عدمی، مانند کوری، جهل و فقر که بعضی از موجودات به آنها متّصف می‌شوند، از وجود واقعیت بی‌بهره نیستند

آیا وجود محمول واقعی است؟

چنانکه در عبارات کانت مشاهده شد، محمول واقعی عبارت است از تعیّن یک شیء و تعیّن عبارت است از محمولی که به مفهوم موضوع افزوده شود و آن را بزرگ‌تر سازد، نه اینکه در خود مفهوم موضوع گنجانیده شده باشد.

«وجود» اصلاً محمول واقعی نیست؛ یعنی مفهومی نیست که بتواند به مفهوم یک شیء افزوده شود. وجود صرفاً وضع یک شیء یا پاره‌ای از تعیّنات فی نفسه در آن است.

معنای «واقعی»

«واقعی» به معنای منسوب به واقع است. «واقع» به چیزی می‌گویند که صرف‌نظر از ذهن من واقعیت داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر گزارهٔ حملی صادق باشد و بتوان از اجزای آن هلیهٔ بسیطهٔ صادق ساخت، مضمون گزاره واقعیت است. برای مثال، شما و گرسنگی شما را می‌توان به صورت هلیهٔ بسیطهٔ صادق گزارش کرد: «شما موجود هستید» و «گرسنگی شما موجود است».

از نظر صدرالمتألهین نه تنها محمول انضمامی واقعی است، بلکه هرچیزی به جز وجود رابط (است) واقعی است. بنابراین، مفاهیم انتزاعی و حتی مفاهیم عدمی، مانند کوری، جهل و فقر که بعضی از موجودات به آن‌ها متّصف می‌شوند، از وجود واقعیت بی‌بهره نیستند.

«حق آن است که اتصاف نسبت بین دو شیء متغایر به‌حسب وجود، در ظرف اتصاف است و حکم به وجود داشتن یکی از دو طرف نسبت، بدون طرف دیگر، در ظرفی که اتصاف در آن محقق است، تحکم و مدعای بدون دلیل است...، حتی برای اضافیات و اعدام ملکات، قوا و استعدادها بهره‌های ضعیفی از وجود و تحصل وجود دارد که اتصاف (موصوف) به این‌ها جز در ظرف وجود داشتن آنها برای موصوفاتشان ممکن نیست... . (۲)

نه تنها محمول‌های انضمامی، انتزاعی و سلبی از وجود بی‌بهره نیستند، بلکه ماهیت و بالاتر وجود هم از وجود بی‌بهره نیست.

محمول واقعی

با توجه به معنای «واقعی»، «محمول واقعی» در فلسفهٔ اسلامی محمولی است که یک گزاره با آن محمول صادق است

و با نقیض آن صادق نیست و از آن محمول می‌توان یک هلیهٔ بسیطهٔ صادق ساخت.

بنابراین، اگر گزارهٔ «این کاغذ سفید است» صادق باشد، «سفید» محمول واقعی است. کما اینکه «بعضی از سفیدها کاغذ هستند». صادق است، لذا «کاغذ» محمول واقعی است و از هر یک کاغذ و سفیدی می‌توان هلیهٔ بسیطه‌ای ساخت و گفت: «کاغذ موجود است» و «سفیدی موجود است» و بنابراین، «موجود» هم محمول واقعی است، زیرا از وجود هم می‌توان هلیهٔ بسیطه‌ای ساخت: «وجود موجود است».

و اما کانت؛ کانت محمول واقعی را به معنای تعین یک شیء می‌گیرد و تعین یک شیء را به افزایش محمول بر مفهوم موضوع تفسیر می‌کند. چرا که تا شیء تعین نیابد، واقعی نیست؛ لذا انسان وقتی واقعی است که تبدیل به شخص شده باشد.

از نظر کانت، وقتی انسان مشخص می‌شود که مفاهیمی بیرون از حوزهٔ مفهومی انسان بر انسان عارض شده و او را مشخص کرده است. از این بیان معلوم می‌شود که محمول‌های انضمامی می‌توانند شیء را مشخص و معین کنند، لذا کانت برای تعین از «افزایش» و «بزرگ‌تری» استفاده می‌کند.

از عبارات کانت «... نه اینکه در خود مفهوم موضوع گنجانیده شده باشد.» به‌دست می‌آید که اگر رابطه محمول با موضوع، رابطه اندراج مفهومی باشد، آن محمول واقعی نیست. برای مثال گزارهٔ «هزار ضلعی هزار ضلع دارد» گزارهٔ تحلیلی است که مفهوم محمول مندرج در مفهوم موضوع است، لذا دلیل نمی‌شود که محمول واقعی باشد.

با توجه به توضیحات فوق، کانت فقط می‌تواند وجود محمولی را در جایی که قضیه هلیهٔ بسیطهٔ تحلیلی باشد انکار کند؛ مثلاً در گزارهٔ «وجود موجود است» این احتمال وجود دارد که محمول واقعی نباشد، چرا که صرف تحلیلی و صادق‌بودن گزاره کافی نیست تا آن را واقعی بدانیم. بر این اساس، فقط این احتمال وجود دارد که برهان‌های وجودی از این جهت نامعتبر باشند.

در اینجا دو اشکال به نظریهٔ کانت وارد است:

۱. به چه دلیل متعین شدن یک موضوع فقط به واسطهٔ محمول‌های انضمامی است؟ چرا نباید محمول‌های انتزاعی و یا حتی محمول‌های سلبی تعین بخش موضوع باشند؟ همان‌طور که با ضمیمه‌شدن محمول‌های انضمامی، دایرهٔ مفهوم موضوع محدود می‌شود و شیء به تعین می‌رسد، همچنین با مفاهیم انتزاعی و سلبی هم این کار صورت می‌پذیرد.

۲. ضمّ قیود به یک کلی، گرچه دایرهٔ آن را محدود می‌کند، آن را از کلیت خارج نمی‌کند، بلکه همچنان کلی است. از این‌رو با هیچ یک از محمول‌های انضمامی، انتزاعی و سلبی ماهیت و موضوع متعین و متشخص نمی‌شود. تشخص منحصراً با وجود است و آنچه به عنوان عوارض مشخصه یاد می‌شود، صرفاً علائم و نشانه‌های تشخص‌اند.

صدرالمتألهین در راه‌حل اولی دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند که موجودیت ماهیت فقط با وجود است: «عروض وجود بر ماهیت از قبیل عارض‌الماهیه‌ای است که معروض آن «نفس ماهیت مِن حیث هی هی» است که به همین «وجود» موجود می‌شود، نه قبل از آن و به واسطهٔ همین وجود ذاتاً حصه‌ای از وجود می‌شود نه به چیز دیگری، بلکه وجود در حقیقت، عین تشخص است، ...» (۳)

او همچنین، راه‌حل سوم خود را بر مبنای اصالت‌الوجود استوار کرده و مشکل اتصاف ماهیت به وجود را رفع نموده است. بنابراین از نظر صدرالمتألهین تشخص از آن وجود است. و وقتی وجود اصیل باشد و تشخص ماهیت به واسطهٔ آن صورت پذیرد، قطعاً «وجود» می‌تواند «محمول» واقع شود.

صدرالمتألهین در راه‌حل اولی دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند که موجودیت ماهیت فقط با وجود است: «عروض وجود بر ماهیت از قبیل عارض‌الماهیه‌ای است که معروض آن «نفس ماهیت مِن حیث هی هی» است که به همین «وجود» موجود می‌شود، نه قبل از آن و به واسطهٔ همین وجود ذاتاً حصه‌ای از وجود می‌شود نه به چیز دیگری، بلکه وجود در حقیقت، عین تشخص است، ...»

پی‌نوشت

۱. صدرالمتألهین شیرازی، الرسائل، صفحه ۱۱۷
۲. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، جلد ۱، صفحه ۷۸ و ۸۲
۳. صدرالمتألهین شیرازی، الرسائل، صفحه ۱۱۴



گلچین

و مرا تیر پشت تیر افکندند

گزیده‌ای از ترجمهٔ فارسی کتاب «نَفَس المَهْموم»

به انتخاب ناصر نادری

کارشناس ارشد فلسفه و حکمت

اشاره

کتاب «نفس‌المهموم» (نفسِ کسی که غم دارد) تألیف محدث بزرگ، شیخ عباس قمی است، این کتاب وقایع پس از بیعت مردم بایزید بن معاویه تا بازگشتن خاندان حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) به مدینه را روایت کرده است. حکیم بزرگ، آیت‌اله میرزا ابوالحسن شعرانی، این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

چند سال قبل، یاسین حجازی، با هنرمندی و وسواس ادبی و تاریخی، ترجمهٔ فارسی کتاب نفس‌المهموم را بازخوانی و ویرایش کرده و با عنوان «کتاب آه» چاپ کرده است.

آنچه در ادامه می‌آید، گزیده‌ای است از ترجمهٔ فارسی کتاب نفس‌المهموم، به ویرایش یاسین حجازی.

کلیدواژه‌ها: نفس‌المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه

حسین آهنگِ جنگ کرد به نفسِ خویش، و فریاد زد: «کسی هست که دشمن را از حرمِ پیغمبر براند؟ خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ فریادرسی هست که برای ثواب ما را یاری کند؟»

صدای زنان به شیون بلند شد.

حسین روی بگردانید. طفل از آنِ خویش را شنید از تشنگی می‌گرید. شیرخوار بود ـ نامش عبدالله. او را بگرفت و گفت «ای مردم! اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این طفل ترحّم کنید.»

حرملة ابن‌کاهلِ اسدی تیری بیفکند که در گلوی طفل آمد و او را ذبح کرد.

حسین بگریست و می‌گفت «خدایا، حکم کن میانِ ما و این مردمی که ما را خواندند تا یاری کنند، آن‌گاه ما را کشتند.»

دو دست زیرِ گلوی او گرفت و چون پر شد، به آسمان پاشید و گفت «چون چشمِ خدا می‌بیند، آن‌چه بر من آمد سهل باشد.»

و خونِ او بر زمین ریخت و گفت «ای پروردگار، اگر نصرت را از آسمان بر ما بسته‌ای، پس بهتر از آن نصیبِ ما کن و از این ستمکاران انتقامِ ما را بگیر.»

حصین ابن تمیم تیری افکند که در لبِ او جای گرفت و خون از دو لبش روان گشت.

از اسب به زیر آمد و با غلاف شمشیر قبری کند و طفل را به خون بیاغشت و دفن کرد.

حسین برخاست و این ابیات گفت:

کافر شدند این قوم

و کفرشان تازه نیست،

قبل از این از ثواب خدا روی گرداندند.

هم اینها بودند که علی را کشتند

و پسرش، حسن، را هم

که وی را نیک‌نهادی و بزرگی از پدر و مادر رسید.

از سر کینهٔ دل گفتند

«جمع شوید تا همه بر حسین یورش بریم.»

داد از دست مردمی پست

که جمع آمده‌اند جنگ کسانی را

که دو حرم خانه‌شان است.

تا آن دو زندیق را راضی کنند،

راه افتاده‌اند و سفارش می‌کنند به هم که ریشه‌ام برکَنند

و هیچ نمی‌ترسند از خدا که خونم بریزند.

پسر سعد

لجوج و کینه‌توز

لشکری انبوه بر سرم ریخت

ـ چون دانه‌های بارانی سخت ـ

و مرا تیر پشتِ تیر افکندند.

جرمی نکرده‌ام،

مگر که افتخار می‌کنم به دو ستارهٔ روشن:

یکی رسولِ خدا ـ که از قریشند پدر و مادرش ـ

و دیگری علی ـ که پس از رسولِ خدا بهترینِ خلق است.
پدرم برگزیدهٔ خداست از میانِ مردمان
و مادرم پس از اوست.
پس منم فرزندِ دو برگزیده‌ترینِ مردم.
من آن نقره‌ام که از دو طلا به دست آمده است.
خورشید پدرم و ماه مادرم
و من آن ستاره‌ام که از خورشید و ماه زاده‌ام.
کیست در عالم که جدّی چون جدِّ من باشدش
یا وی را معلمی باشد چونان پدرم؟
پس منم فرزندِ آن دو که همه‌شان می‌شناسند.
مادرم فاطمهٔ زهراست،
و پدرم هم او که در حُنَین و بدر
کوبنده بود و کفرشکن.
پدرم هم اوست که از گاهِ کودکی، خدا را پرستید
قریش لات و عُزّا می‌پرستیدند وقتی او بر دو قبله نماز گزارد.
هم‌اوست که در اُحد
تاراند لشکرِ کفّار و اشرار را
و غم و اندوه را از دلِ اهلِ ایمان زدود.
در فتحِ مکّه و احزاب هم
ـ که مرگ بر اهلِ دو قبله می‌بارید ـ
پدرم مرگ و شکست را در هم پیچید.
هرچه کرد در راهِ خدا کرد پدرم،
بنگرید حالا که این امّتِ بدسرشت با عترتش چه کرده‌اند
ـ عترتی که عترتِ پیامبرِ مصطفی است
و عترتِ او که چهره‌اش گلگون بود
آن‌گاه که در جنگ‌ها همه چهره‌شان زرد بود.

چون حسین آنها را دید بر کشتنِ وی متّفق، مصحف را بگرفت و بگشود و بر سر نهاد و فریاد زد «میانِ من و شما این کتابِ خدا و جدّم، محمّد، رسولِ او! ای مردم، به چه سبب خونِ مرا حلال می‌دارید؟»

جُبّه‌ای از خز پوشیده بود و عمامه بر سر داشت و به وَسمه خضاب کرده بود.

بر اسبِ خویش سوار شد و آهنگِ قتال کرد. مقابلِ مردم بایستاد: شمشیرِ برهنه در دست، نومید از زندگی، آمادهٔ مرگ.

حسین سرود:
ما چراغ‌های خداییم: نورافشان در میانِ مردمان.
هدایت در خاندانِ ماست
و وحی هم ـ که ما را به نیکی یاد می‌کند.
مایهٔ امانیم ما مردمان را
و صاحبانِ حوض ماییم:
دوستانمان را با جامِ رسولِ خدا می‌نوشانیم.
پیروانمان جوانمردترینِ پیروانند
و دشمنانمان روزِ قیامت زیانکارند.
و مردم را به مبارزت خواست و هرکس نزدیکِ او می‌شد می‌کشت تا کشتاری بزرگ از آنها کرد.
پس به میمنه حمله کرد و گفت:
کشته شدن بهتر که آدمی تن به ننگ دهد
و سرزنشِ مردمان بهتر که آدمی به دوزخ درآید.
بعد از آن به میسره حمله کرد و می‌گفت:
من حسین فرزندِ علی‌ام.
سوگند خورده‌ام که از راهِ خویش برنگردم.
خاندانِ پدرم را حامی‌ام
و بر دینِ پیامبر استوارم.
یکی که در لشکرِ کوفه بود گفت:
ندیدم کسی که دشمنِ بسیار بر او بتازد و فرزندان و یارانش کشته شده باشند، دلدارتر از وی. چنان که مردان بر او می‌تاختند، او با شمشیر حمله می‌کرد و آنان را مانندِ گلّهٔ بز که گرگ در آن افتد، می‌پراکند.
ما سی‌هزار بودیم. وقتی حسین حمله می‌کرد منهزم می‌شدیم و مانندِ ملخ پراکنده و حسین به جای خویش بازمی‌گشت و لاحَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ العَلِیِّ العَظیم می‌گفت.



قلم مرکز تخصصی مهدویت

یاسین شکرانی
دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی

نگین آفرینش، محمدمهدی حائری‌پور و...

موضوع مهدویت از دیرباز در گسترهٔ فرهنگ اسلام مطرح بوده و در این راستا تألیفات گران‌سنگی به رشتهٔ تحریر در آمده است. از کتاب‌هایی که بیش از هزار سال از تألیف آن می‌گذرد، تا هزاران کتاب دیگر که هم‌اکنون در کتابخانه‌ها موجود است، هر کدام دارای سبک و منطق خاصی هستند و برای هدفی علمی، تبلیغی یا پاسخ به شبهات تألیف شده‌اند اما آنچه در این مجموعه دیده نمی‌شود، کتابی است که با هدف آموزش مباحث مهدویت نگارش یافته باشد.

از این رو گروهی از محققان مرکز تخصصی مهدویت بر آن شدند این نقیصه را جبران نمایند که با تألیف کتابی با رویکرد آموزشی، تحت عنوان «نگین آفرینش» این ضرورت تحقق یافت.



در این کتاب، که به صورت درس‌نامه به نگارش در آمده است، مباحث ذیل در پانزده درس ارائه شده‌اند: امام مهدی در یک نگاه، دوران اختفا و پنهان زیستن حضرت، امام مهدی در آینهٔ قرآن و روایات، امام مهدی در نگاه اهل سنت، غیبت امام زمان و علل آن، فوائد امام غائب، ملاقات و طول عمر حضرت، انتظار، شرایط و علایم ظهور، اهداف حکومت جهانی حضرت، برنامه‌های حکومت جهانی حضرت، دستاوردها، قلمرو و مدت حکومت حضرت، رجعت، آسیب‌شناسی مباحث مهدویت.

مطالعهٔ این کتاب به دبیران محترم توصیه می‌شود.

پاسخ به شبهات کلامی: خداشناسی؛ محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

نیم‌نگاهی به تاریخ بشریت ثابت می‌کند که از زمان پیدایش بحث خداشناسی و آموزه‌های دینی، چالش‌ها و شبهات نیز در کنار آن پدید آمده است که برخی طبیعی و معلول جولان فکری انسان و برخی نیز معلول القای شبهه توسط ملحدان و مخالفان ادیان آسمانی است.



امروزه بحث شبهه و القای آن با ترویج و گسترش ابزار و اطلاعات و نشر سریع آن از طریق مطبوعات، رسانه‌ها، ماهواره و اینترنت گسترش بیشتری پیدا کرده است که در پی آن وظیفهٔ دین‌پژوهان و کسانی که دغدغهٔ دین دارند دوچندان شده است.

کتاب «پاسخ به شبهات کلامی» با انگیزهٔ پاسخ به شبهات مطرح در عرصهٔ خداشناسی نگاشته شده و مؤلف محترم آن کوشیده است در پنج فصل به شبهاتی که پیرامون براهین اثبات خدا، بحث توحید و صفات الهی مطرح است، پاسخ گوید.

نگارنده سعی نموده است تا با جست‌وجو در آثار مکتوب سنتی و هم‌چنین در آثار مختلف معاصران منتقد و ملحد، اعم از کتاب، جزوه و سایت‌های اینترنتی، ضمن بیان گزارش اجمالی از اصل شبهه، به تحلیل و نقد شبهه و ارائهٔ پاسخ مناسب بپردازد. تعداد شبهاتی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته، حدود نود مورد است، که مورد تحقیق و بررسی واقع شده‌اند.

مطالعهٔ این کتاب به دبیران محترم توصیه می‌شود.

مجموعـهٔ «چلچراغ حکمـت»، مجموعـهٔ مؤلفان، تهران، کانون اندیشهٔ جوان

اهمیت شـخصیت و تفکر شـهید مطهری بعد از گذشت سـی و دو سال از شـهادت ایشـان، برای همهٔ جوانان و برای همهٔ مردم، چـه حوزوی و چه دانشـگاهی، آشـکار و آثـار ایشـان، والا و گویای شخصیت این بزرگوار است.



استاد مطهری از فکر عمیق به اسلام‌شناسـی دسـت یافـت و برخـلاف بعضی‌هـا که اسـلام را به صـورت سـطحی و گـذرا مطالعه کرده‌اند، آثار ایشان، اسلام‌شناسی به معنای واقعی است. مهم‌ترین ویژگی آثار استاد، سادگی بیان در عین عمیق بودن محتوای آنهاسـت به گونه‌ای که همهٔ اقشار یا گروه‌های سنی متفاوت به مطالعهٔ آن می‌پردازند از این طریق به پاسخ‌های خود و به نظام فکری منسجم می‌رسند. نظم محتوایی آثار استاد به گونه‌ای است که در تعاملی سازنده قرآن، سنت، عقل و اجماع را در موضوعات مختلف به کار می‌گیرد و نظام فکری منسجمی ارائه می‌دهد و از سویی، پاسخ‌گوی شبهات و ابهامات نیز است. به همین دلیل و در راستای ضرورت نظام فکری اصیل اسلامی، پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات، مطالعهٔ کتب استاد برای همهٔ اقشـار جامعه - به ویژه طلاب جوان - الزامی است و به همین جهت، غالب بزرگان و اندیشـمندان معاصر، مطالعهٔ کتاب‌های علامه شهیدمطهری را توصیه می‌کنند.

برای مطالعهٔ آثار شهید مطهری سیرهای مختلفی ارائه شده است ولی اخیراً کانون اندیشه، جوان زیر نظر دکتر عبدالحسین خسروپناه در این زمینه به اقدامی ماندگار دست زده و با انتشار مجموعهٔ چهل جلدی «چلچراغ حکمـت»، پلی برای ورود به بوستان سبز اندیشه‌های اسـتاد شهید مطهری فراهم ساخته است. کتب این مجموعه با موضوعات مختلف و قلم نویسندگانی متفاوت، بر مبنای دیدگاه‌های شـهید مطهری به رشتهٔ تحریر درآمده است. نقطهٔ اشتراک هر یک از جلدهای این مجموعه که در موضوع و عنوانی متمایز خلق شـده‌اند، استواری آنها بر پایهٔ دیدگاه‌ها، آرا و تفکرات شهیدمطهری است.

مجموعهٔ چلچراغ حکمت با تکیه بر تمام آثار منتشر شدهٔ اسـتاد، در چهل دفتر مسـتقل فراهم آورده شده است. در این مجموعه موضوعی، کوشش شده است: ۱. هر کتاب به تنهایی یک موضوع مسـتقل را دنبال کند؛ ۲. اصل بر به‌گزینی باشد و دیدگاه استاد به صورت موضوعی، از تمام آثار مکتوب و همچنین یادداشت‌های منتشر شده، چکیده‌سازی شود؛ ۳. دخل و تصرف نگارنـده در حد گردآوری، اقتبـاس، تلخیص، تلفیق و تنظیم مطالب، در سـاختاری مشخص و با یک فصل‌بندی نو و جذاب باشد و...

«چلچراغ حکمت» تنها پلی برای ورود به بوسـتان سـبز اندیشـه‌های استاد مطهری است و بی‌شک خواننده، با مطالعهٔ این مجموعه، خود را از مطالعهٔ آثار استاد بی‌نیاز نمی‌داند، بلکه پس از یافتن نظام فکری اسـتاد و شناخت کلیات اندیشه این متفکر، در گامی فراتی به مطالعهٔ کتاب‌های ایشان و انس بیشتر با آنها، ترغیب خواهد شد.

عناوین این چهل جلد عبارت‌اند از: «شناخت، جهان‌بینی و ایدئولوژی»، «انسان‌شناسی»، «خداشناسی»، «عدل الهی»، «نبوّت»، «امامت و رهبری»، «دین‌شناسـی»، «روشنفکری و روشنفکران»، «فلسفهٔ اسلامی و غربی»، «مهدویت»، «پیامبر اسلام(ص)»، «امیرمؤمنان علی(ع)»، «اهل بیت(ع)»، «تربیت»، «اخلاق و فرا اخلاق»، «عرفان»، «معاد»، «تاریخچهٔ تشـیع»، «عقاید تشیع»، «اسلام‌شناسـی»، «ایمان»، «قرآن‌شناسی»، «تحجر»، «عقلانیت»، «انقلاب اسلامی»، «آزادی»، «روحانیت و حوزه‌هـا»، «امـر به معـروف و نهی از منکر»، «سیاسـت و حکومت»، «عدالـت اجتماعی»، «حکمت احـکام»، «اقتصاد اسـلامی»، «حماسهٔ عاشـورا»، «تمدن اسـلامی»، «جوان»، «اسلام و دنیای متجدد»، «پوشش و حجاب»، «منزلت و حقوق زن»، «نهج‌البلاغه» و «غرب‌شناسی».

چلچـراغ حکمت بهترین راهکار برای دریافت نظام فکری و اندیشـهٔ شهیدمطهری است و برای طلاب و دانشجویانی که شـاید خیلی حوصلهٔ مطالعهٔ همهٔ آثار این اندیشمند بزرگ را نداشته باشد، بهترین راهکار است و بدین‌گونه مخاطب می‌تواند در یک دفتر و در کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین شـکل، به موضوع مـورد علاقه خود دسترسـی پیدا کنـد و آن را مطالعه نماید. خلاصه اینکه، مجموعهٔ «چلچراغ حکمت» را مطالعه کنید که پلی است برای شناخت نظام فکری و اندیشهٔ اصیل اسلام.

تَعَلَّموا العربية فإنَّها كَلامُ اللهِ الّذي يُكَلِّمُ بِهِ خَلقَهُ

حضرت امام صادق (علیه‌السلام)

ویژه‌نامهٔ آموزش زبان عربی

- ایجاد انگیزه در فراگیری زبان عربی به عنوان زبان دوم
- بررسی کتاب عربی پایه سوم راهنمایی
- مقایسهٔ میان چند آرایهٔ ادبی در فارسی و عربی
- الفُصحی و العامیّة فی اللّغة العربیّة
- شعر به دعبل خاتمه یافت

ایجاد انگیزه در فراگیری زبان عربی به عنوان زبان دوم

دکتر علی جان بزرگی
کارشناس گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف

مقدمه

الحکم المنسوب الی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع):
«لا تقسّروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم»
آداب و رسوم زمان خودتان را با زور به فرزندان خویش تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند (شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰ : ۲٦۷)
امام رضا (ع): «من طلب الامر من وجهه لم یزل»
کسی که کارها را از راهش پی گیری کند، شکست نمی‌خورد.
(بحار، جلد ۷۸ : ۳٥٦ ، شماره ۱۰):

کلیدواژه‌ها: انگیزه، زبان، زبان عربی، فراگیری.

یادگیری برای چیست؟

مفهوم سازی یونسکو از آموزش عبارت است از چهار ستون دانش بشرح زیر:
۱- یادگیری برای عمل؛
۲- یادگیری برای بودن؛
۳- یادگیری برای دانستن؛
٤- یادگیری برای زندگی کردن با یکدیگر؛
انسان‌ها باید یاد بگیرند که محیط اطراف خود را درک کنند چنین درکی باعث تشویق کنجکاوانه می‌گردد .

مهم‌ترین ویژگی سیستم های موفق آموزشی

۱- مهم ترین سیستم‌های موفق آموزشی آنهایی هستند که « یادگیری محور» باشند.
۲- معلم موفق نقطهٔ قوت آموزش است.
۳- تقویت تمرکز خود برای یادگیری یک روند همیشگی است.[1]
٤- باید از یادگیری لذت ببریم. نمونهٔ لذت بردن از آگاهی، کتاب «لذات فلسفه» ویل دورانت است.
«لذت عبارت است از بالانس و اعتدال سیستم عصبی»
آنچه باعث می شود ما از تلاوت قرآن ، اشعار حافظ و مولانا و یا یک رمان زیبا لذت ببریم ، همان وجه هنری و جمال شناسانهٔ آنهاست. داستایوفسکی و قبل از او سعدی گفته است: «آنچه فاتح نهایی است، زیبایی است» (از تقریرات شفیعی کد کنی، دانشگاه تهران ، ۹۱/۱/۲۲)

آنچه باعث می‌شود ما از تلاوت قرآن ، اشعار حافظ و مولانا و یا یک رمان زیبا لذت ببریم ، همان وجه هنری و جمال شناسانهٔ آنهاست. داستایوفسکی و قبل از او سعدی گفته است: «آنچه فاتح نهایی است، زیبایی است»

خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:
لذات دنیوی همه هیچ است نزد من
در خاطرم ز تغیّر آن هیچ ترس نیست
روز تنعّم وعیش و طرب مرا
غیر از شب مطالعه و صبح درس نیست
٥- آموزش نباید اشخاص را از خانواده و اجتماع جدا کند.
٦- با توجه به اثر بخشی زیاد هنر در روح آدمی باید در آموزش از هنرهای مختلف استفاده کرد:
الف) هم در تألیف کتاب‌های درسی (استفاده از نقاشی، شعر، نمایش و ...)؛
ب) هم در آموزش (بیان هنرمندانه آموزش‌دهنده)
ج) هم فضای فیزیکی کلاس زیبا و خوش‌آیند باشد.
۷- به ساعات آموزشی استاندارد توجه شود . گفته می‌شود که آسان‌ترین زبان را با ٤۰۰ ساعت و دشوارترین زبان را با ۸۰۰ ساعت آموزش می‌توان فراگرفت .

پرسش؟

■ **چرا عده‌ای با بیش از بیست سال آموزش باز هم یادنمی‌گیرند؟**

■ **پاسخ های احتمالی**

در خصوص آموزش زبان عربی در کشور ما پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن، نظریات آسیب‌شناسانه‌ای به شرح زیر بیان شده است.
۱- آقای دکتر محمدابراهیم باستانی‌پاریزی که از چهره‌های ماندگار جمهوری اسلامی ایران و هم‌اکنون استاد تاریخ دانشگاه تهران است ، در سال ۱۳۳۲ دبیر معارف و عربی دبیرستان‌های کرمان بوده اند و مقاله ای با عنوان «نظریاتی در بارهٔ تدریس عربی در دبیرستان‌ها» نوشته و در مجلهٔ یغما (مرداد ۱۳۳۲) چاپ کرده‌اند. ایشان در سال ۱۳٦٤ همان مطالب را در کتاب خودشان تحت عنوان «فرمانفرمای عالم» بیان کرده‌اند که گزیده‌ای از آن مطالب به شرح زیر است.
نظر استاد باستانی‌پاریزی در خصوص آموزش عربی در دههٔ ۱۳۳۰ (٦۰ سال قبل)
باید به درس عربی از جهت ارتباط آن با زبان فارسی و یک زبان درجهٔ دو امروزی به آن اهمیت خاص داد؛ زیرا ایرانیان به کشورهای همسایه عربی و سایر کشورهای عرب رفت و آمد دارند

و این زبان چندین میلیون متکلم دارد و مجلات و روزنامه‌های کثیرالانتشار به آن زبان چاپ و منتشر می شود و خلاصه، منبع فرهنگ و ادب شایسته‌ای است. ایشان بیان می‌دارند که در مدت تدریس عربی خود در دبیرستان‌ها متوجه این نکته شده‌اند که تدریس عربی در ایران نه تنها نتیجه بخش نیست بلکه مضر و متلف وقت است و این نقص معلول دو علت است:

۱- برنامه و تهیهٔ کتب عربی

۲- سبک تدریس زبان عربی

سپس می‌گویند در مورد هر زبانی باید اصل بر این باشد که با آموختن حداقل لغات و اصطلاحات، حداکثر وسیلهٔ تفهیم و تفهم و مکالمه و مکاتبه امکان‌پذیر باشد.

در صفحهٔ ۱٦۰ همان کتاب می‌گویند: «باید عربی را طوری درس داد که مطابق احتیاجات روز باشد و محصّل هم تشویق به درس خواندن بشود.»

ایشان مقاله را با این جمله به پایان می‌برند:

«وقتی به مطایبه گفتم : فعل اقشعّر را صرف می‌کنی یا کتک؟ ... جواب گفت : - به مذاق من دومی شیرین‌تر است.» (فرمانفرمای عالم)

نظر آقای دکتر آذرنوش و دیگر استادان در حال حاضر در خصوص آموزش زبان عربی

در جلسه شورای برنامه‌ریزی درسی عربی که در روز سه‌شنبه (۱۳۹۰/۱۱/۱۸) بعد از ظهر برگزار شد، نکات پر اهمیتی به شرح زیر مطرح گردید.

۱- آقای دکتر فکری عضو شورای مذکور و فعال در کانون زبان ایران و صاحب کتاب «صدی الحیاة» ابراز داشتند که من با آقای دکتر آذرنوش همدل هستم و آقای دکتر آذرتاش آذرنوش نیز در مکالمهٔ تلفنی که در حضور این جانب با جناب آقای عادل اشکبوس داشتند، به کلی با شیوهٔ آموزشی فعلی عربی ابراز مخالفت کرد.

آقای دکتر فکری نکات آسیب‌شناسانه‌ای به شرح زیر بیان داشتند:

۱- تا هدف گذاری آموزشی صورت نگیرد ، به جایی نمی‌رسیم.

۲- زبان سازی با کاربرد زبان متفاوت است.

۳- در هیچ زبانی برای آموزش از متن فنی استفاده نمی‌کنند؛ مثلاً برای یک فرد غیرفارسی زبان که بخواهد فارسی را به عنوان زبان دوم بیاموزد، نباید از شاهنامه مثال آورد.

٤- زبان پایه زبانی است که هنوز در خدمت اهداف خاصی قرار نگرفته است . (مثل زبان تجاری، زبان دین).

۵- دستور زبان سه سطح دارد: عمومی، تخصصی و استثنایی . تمرکز باید در سطح عمومی باشد.

٦- هر پنج سال یک بار باید کتاب‌ها را بازنویسی کرد.

در مورد هر زبانی باید اصل بر این باشد که با آموختن حداقل لغات و اصطلاحات، حداکثر وسیلهٔ تفهیم و تفهم و مکالمه و مکاتبه امکان‌پذیر باشد.

«باید عربی راطوری درس داد که مطابق احتیاجات روز باشد و محصل هم تشویق به درس خواندن بشود.»

در هیچ زبانی برای آموزش از متن فنی استفاده نمی‌کنند؛ مثلاً برای یک فرد غیرفارسی زبان که بخواهد فارسی را به عنوان زبان دوم بیاموزد، نباید از شاهنامه مثال آورد

۷- از میان شش روش آموزش زبان، روش کامینیو کیتیو اگر چه مربوط به دههٔ هفتاد است، روش تدریس بسیار مؤثری است.

۸- در تألیف کتاب باید این چهار رکن آموزشی را در نظر گرفت:

الف) مواد آموزشی؛

ب) روش آموزشی؛

ج) آموزش‌دهنده؛

ه) آموزش‌گیرنده.

سه گام برای آموزش

برای آموزش سه گام باید طی شود:

۱- ضرورت آموزش برای فراگیران؛

۲- ایجاد انگیزه؛

۳- آموزش دادن.

نتیجه گیری و پیشنهاد

برای ایجاد انگیزهٔ یادگیری زبان عربی نکات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- بیان اهمیت زبان عربی و فلسفهٔ آموزش آن به عنوان یکی از شش زبان پر کاربرد دنیا، به ویژه کاربرد آن در اروپا (بیان خاطراتی از سخن گفتن به زبان عربی در فرانسه و بلژیک)؛

۲- نقش محوری داشتن آموزش‌دهنده (معلم)، از میان چهار رکن آموزش

۳- به کارگیری هنر در تألیف کتاب، روش تدریس معلم، فضای آموزش و به ویژه استفاده از فیلم و... که در رویکرد جدید تحت عنوان بستهٔ آموزشی از آن یاد می‌شود.

٤- استفاده از تمثیل (Allegory) به عنوان بهترین وسیلهٔ (Vehicle) انتقال آموزش. از میان همهٔ وسیله‌ها تمثیل به عقل نزدیک‌تر است.

پی‌نوشت

* کارشناس و عضو شورای برنامه‌ریزی درسی عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی سازمان پژوهش

۱- خانم تاریا ویرتانن، نماینده یونسکو در ایران، سمینار علمی - کاربردی ۱۳۹۰/۱۲/۱۷، تهران، تالار سازمان حج.

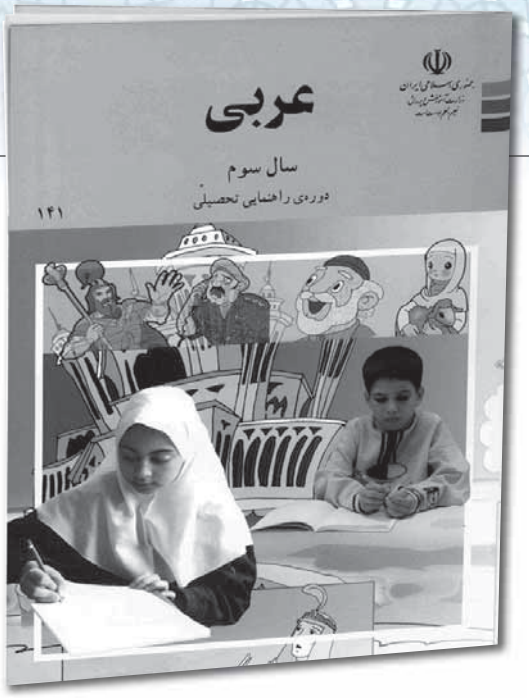
منابع

۱- ابن‌ابی‌الحدید؛ **شرح نهج‌البلاغه**، دارالاحیاءالکتب العربیّه.

۲- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم؛ **فرمانفرمای عالم**، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران: بهار ۱۳٦٤

۳- فکری، مسعود؛ صدی الحیاة، چاپ چهارم، انتشارات کانون زبان ایران، تهران ۱۳۸۹

٤- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، جلد ۷۸، ناشر ...



بررسی کتاب عربی پایه سوم راهنمایی

خانم مینا هاشمی
دبیر عربی در شهرستان کنگاور

چکیده

در مجموعهٔ مؤلفه‌های مؤثر در فرایند تحول آموزشی، انگیزهٔ مخاطب، روش‌ها و مربی نقش مهمی دارند، به این جهت گفته‌اند که قدرت بی کران تغییر، مرهون ارتقای این عوامل است.

بنابراین باید محتوای آموزشی و نوع روش‌ها به نحوی باشد که بتواند فراگیران را به آن درجه از آگاهی و اطلاعات صحیح برساند و عوارض و عواقب هر انتخاب را آن چنان ترسیم نماید تا انگیزه‌های درونی، اقناع عقلی و پذیرش قلبی، او را به سعادت و خیر و رستگاری سوق دهد و وی را قادر سازد که استعدادهای نهفتهٔ درونی را آشکار سازد.

تجربه نشان داده است افرادی که بتوانند مفاهیم آموخته شده را در زندگی روزمرهٔ خود به کار گیرند از به کارگیری آنها لذت می‌برند و با جذابیت و علاقهٔ بیشتری مطالب آن علم را فرا می‌گیرند. وقتی فراگیرنده بتواند از آنچه آموخته است در ایجاد ارتباط با دیگران سود ببرد بهتر می‌تواند مطالب را برای سال‌های متمادی در حافظهٔ بلند مدت خود ثبت کند و در موقع لزوم از آنها بهره گیرد.

کلیدواژه‌ها: برنامهٔ آموزشی، انگیزش، تفکر واگرا، سازمان‌دهی آموزشی، محتوای آموزشی

مقدمه

«در عصری که دوران انفجار دانش و اطلاعات لقب گرفته و توسعهٔ علم و دانش و تکنولوژی رشد شتابانی یافته است، آموزش و پرورش این عصر نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی تفاوت مانده، رویکرد مناسبی نداشته باشد.» (شهید مطهری، ۱۳۷۰)

«رویکرد مناسب این است که نگاهی عمیق‌تر به رسالت تعلیم و تربیت داشته باشیم و انسان را موجودی دارای ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و در حال رشد تلقی کنیم که پر از استعدادهای ارزشمند است و زمانی این استعدادها شکوفا می‌شود که همهٔ ابعاد او به شکل هماهنگ مورد توجه قرار گیرد.» (بلوم، ۱۳۶۳) بنابراین «طبق نظر کمیتهٔ بین‌المللی آموزش قرن ۲۱، یادگیری بر چهار ستون استوار است: ۱.آموزش برای یادگیری ۲. آموزش برای عمل کردن ۳.آموزش برای زیستن ٤. آموزش برای همزیستی مسالمت آمیز با دیگران. طبیعی است که وصول به این اهداف با روش‌های سنتی سازگار نیست. لذا برای عقب نماندن از قافلهٔ علوم و فنون بشری باید به شیوه‌های نو، تغییر در اهداف آموزشی و درسی و به کارگیری تکنولوژی و فناوری روی آورد.» (محمد امیری، ۱۳٦۸).

در عصری که دوران انفجار دانش و اطلاعات لقب گرفته و توسعهٔ علم و دانش و تکنولوژی رشد شتابانی یافته است، آموزش و پرورش این عصر نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی تفاوت مانده، رویکرد مناسبی نداشته‌باشد

یکی از آموزش‌ها در نظام آموزش و پرورش کشورمان، آموزش زبان عربی در دورهٔ راهنمایی است که تا پایان دورهٔ متوسطه و حتی در مراکز آموزش عالی ادامه می‌یابد. با توجه به اهداف زیر بنایی چهارگانهٔ رویکرد جدید آموزش و پرورش، به نظر می‌رسد تنها گام اول یعنی آموزش برای یادگیری برداشته شده است زیرا اهداف آموزشی این درس در دورهٔ راهنمایی فراتر از یادگیری یک سری مفاهیم و مطالب نیست که چه بسا مقطعی بوده است و سال‌های بعد به بوتهٔ فراموشی سپرده می‌شود.

طرح مسئله

امروزه با بسیاری از دانش‌آموختگان مواجه می‌شویم که انگیزه‌ای برای یادگیری زبان عربی را نداشته‌اند و همواره این سؤال در ذهن آنها بوده است که چه نیازی به درس عربی داریم.

مفاهیم و لغاتی که چند صباحی در مقاطع مختلف همراهمان بوده است و بدون به کارگیری آن مفاهیم و بدون اینکه آنها با مسائل و موضوعات زندگی مان ارتباط داشته باشند از ذهن‌ها پاک می‌شوند.

۱. بررسی میزان ترغیب دانش‌آموزان به تفکر نقادانه و خلاق

«نظام آموزشی باید هم مهارت فکر کردن را بیاموزد و هم زمینه‌های تفکر و تعقل را رشد دهد. البته توفیق در این امر مستلزم آن است که به دانش‌آموز اجازه داده شود فکر کند، نظر دهد و سؤال و پرسش نماید. به عبارت دیگر، باید تفکر واگرا داشته باشد و بتواند راه‌حل‌های نوینی در مسیر شکوفایی عقل و اندیشهٔ فراگیران بگشاید.» (رئوف،۱۳۸۳)

۲. رعایت توالی منطقی بین مطالب ارائه شده در کتاب

«برنامه ریزی آموزشی خوب، زمانی است که با ایجاد اوضاع و شرایط و احوال مناسب، عناصر فکری ایده‌آل و مواد فکری مناسب را برای دانش‌آموزان فراهم و تفکر خلاق و ارزشمند را در آنان تسهیل نماید.» (صفری، ۱۳۷۱)

از نظر روان شناسان هر قدر توالی بین مطالب و مفاهیم یک کتاب برای آموزش منطقی‌تر و منظم‌تر باشد، که نه تنها موضوعات قبل را در بر گیرد بلکه با مفاهیم بعدی نیز پیوند داشته باشد، فرایند یاددهی - یادگیری عمیق‌تر و راحت‌تر صورت می‌گیرد و یادآوری آن مفاهیم برای دانش‌آموزان سریع‌تر خواهد بود.

در این کتاب (عربی پایه سوم راهنمایی) از نظر محتوا، شیوه‌های آموزشی، دستور زبان عربی (قواعد) و تمرین‌ها یک ارتباط خاص منطقی و توالی مناسب مشهود است که در امر یادگیری و یادآوری مطالب و مفاهیم به دانش‌آموزان یاری می‌دهد.

۳. بررسی تناسب کلمات و جملات به کار رفته در کتاب با درک و فهم دانش‌آموزان

آموخته‌ها و گنجینهٔ لغات دانش‌آموز و آنچه قبلاً با آن آشنا شده و آن را در حافظهٔ خود ثبت و ضبط کرده است یا در حال حاضر به خاطر می‌سپارد، لازم است با درک و فهم وی تناسب داشته باشد. تجربه نشان داده است لغات و کلماتی که بدون فهم و درک حفظ می‌شوند در فاصلهٔ کوتاهی به بوتهٔ فراموشی سپرده می‌شوند. خوشبختانه، با توجه به تغییر کتب قرآن دورهٔ راهنمایی و وجود انبوهی از کلمات و جملات قرآنی در سال اول و دوم راهنمایی، دانش‌آموزان لغات و کلمات عربی بیشتری در اختیار دارند و با انگیزهٔ بیشتری به حفظ و به خاطر سپردن آنها می‌پردازند. لذا کلمات و جملات به کار رفته در کتاب موجود، با توجه به زمینهٔ قبلی دانش آموزان، با درک و فهم آنان هم سو و هماهنگ است و در نتیجه یادگیری جملات متن درس آسان‌تر شده است.

۴. همخوانی پرسش‌ها و فعالیت با محتوای درس

«یادگیری بر یادگیری بنا می‌شود. هیچ یادگیری‌ای نیست که نیاز به آموخته‌های قبلی نداشته باشد، یعنی آنچه فرد قبلاً آموخته است برای یادگیری مطالب تازه پیش نیاز محسوب می‌شود و همچنین کلیهٔ تجارب مثبت و منفی حاصل از آموخته‌های قبلی بر یادگیری مطالب جدید مؤثرند» (رئوف،۱۳۸۳). خوش بختانه به جز یکی دو مورد در تمرین‌ها و پرسش‌ها که با محتوای درس همخوانی لازم را ندارد، در اکثر موارد این همخوانی نسبتاً مشهود است.

امروزه با بسیاری از دانش‌آموختگان مواجه می‌شویم که انگیزه‌ای برای یادگیری زبان عربی را نداشته‌اند و همواره این سؤال در ذهن آنها بوده است که چه نیازی به درس عربی داریم

۱. مثلاً در صفحهٔ ٤ کتاب عربی پایهٔ سوم (درس اول) این عبارت نوشته شده است:

«لقد کشفت شیئاً عجیباً» که، با توجه به افعال عربی، این فعل از نوع فعل ماضی نقلی است که برای دانش‌آموزان همیشه سؤال‌برانگیز است. در حالی که در مبحث قواعد اصلاً به آن اشاره نشده و در تمارین هم هیچ نوع فعالیت یا تمرینی مربوط به آن ارائه نشده است. بهتر بود در بخش قواعد با توجه به یادآوری قواعد درس اول یک مفهوم جدید به شکلی کاملاً ساده بیان می‌شد (چگونگی ساختن فعل ماضی نقلی قد + فعل ماضی = ماضی نقلی) و یک یا دو نمونه تمرین هم برای این مفهوم در نظر گرفته می‌شد.

۲-۱- در درس سوم بدون این که در محتوای درس و متن به فعل مستقبل اشاره‌ای شود در بخش قواعد به شکل کاملاً ساده و اجمالی به نوع ساختن این فعل اشاره شده، در حالی که در بخش تمارین در مورد این موضوع جدید هیچ نوع فعالیت و تمرینی نیامده است و هر ساله در پایان ترم دوم شاهد طرح سؤالاتی حتی به شکل ترجمه به عربی در این مورد هستیم. بهتر است توضیح بیشتری در مورد فعل مستقبل ارائه شود و به طریقه برگرداندن این فعل به عربی نیز اشاره شود و فعالیت و تمرینی نیز در خصوص ارزیابی فهم و یادگیری دانش‌آموز در نظر گرفته شود.



مثلاً: خواهم رفت برای ترجمهٔ عربی آن الف) شناخت فعل، ب) شناخت صیغه، ج) اضافه کردن «س» یا «سوف» به اول فعل مضارع.

۲-۲- موضوع درس چهارم که آشنایی دانش‌آموز با ساختن فعل امر است در دو درس مطرح گردیده که کاری مضاعف و وقت‌گیر است و بهتر است که در یک درس گنجانده شود.

۳-۲- در دو درس آخر نیز که در مورد آشنایی با جملات اسمیه و فعلیه است، موضوعات و مفاهیم بسیار ساده و اجمالی بیان شده‌اند، در حالی که تمارین مربوط به آنها گسترده‌تر و نیازمند به توضیح بیشتر است.

۵. تناسب حجم کتاب با زمان در نظر گرفته شده در برنامهٔ درسی

در فرایند یادگیری آنچه تدریس را با موفقیت و نتیجهٔ مثبت همراه می‌سازد، برخورداری از زمان مناسب برای آن است. لذا با توجه به تدریس چندین ساله و تجربهٔ نگارنده، زمان اختصاص داده شده نسبت به حجم و محتوای کتاب برای تدریس، ارزیابی و حل تمارین مناسب و کافی نیست و بهترین راهکار استفاده از مهارت مدیریت زمان است.

۶. ارتباط محتوای کتاب با مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان

«هر اندازه دانش‌آموزان مطالب ارائه شده را به مهارت‌های اجتماعی زندگی خود نزدیک‌تر بیابند، آن مفاهیم را با لذت بیشتری می‌آموزند و بهتر به خاطر می‌سپارند. به عبارت دیگر، هر قدر مطالب در جهت ارضای نیازهای اجتماعی افراد باشد، بهتر آموخته می‌شود. ارتباط بین آموخته‌های دانش‌آموز با مفاهیم اجتماعی، قدرت انتقال آموخته‌ها و احساس رضایتمندی را افزایش می‌دهد.» (آزمند، ۱۳۸٤)

در کل محتوای این کتاب دانش‌آموزان با داستان زندگی بعضی پیامبران، سرگذشت بعضی اقوام، مفاهیمی چون شجاعت، مبارزه با ظلم و ستم، احساس مسئولیت نسبت به حق و تکلیف، توجه به فقرا و مستمندان، ارزش دادن به کار، احترام به شخصیت افراد در هر موقعیتی و تکریم از آنان، توجه به خانواده و همکاری و همدردی، صداقت و درستی و... آشنا می‌شوند و پر واضح است که این مفاهیم همواره در زندگی اجتماعی و خانوادگی کاربرد و مصداق دارند.

۷. بررسی تناسب محتوای کتاب با روش‌های فعال و نوین تدریس

«در انسان‌ها استعداد و خلاقیت وجود دارد و می‌توان با تکنیک‌های خاص و فناوری مناسب، خلاقیت و قوهٔ تفکر را در افراد پرورش داد.» (صفری،۱۳۷۱). با توجه به روش‌های نوین تدریس که دانش‌آموزان را فعال و درگیر می‌سازد و مقایسهٔ آنها با محتوای کتاب بیانگر آن است که محتوا با روش‌های مذکور (فرافکنی، اکتشافی، حل مسئله و...) بسیار فاصله دارد و می‌توان گفت در موارد اندکی مانند تمرین آخر بعضی درس‌ها (اِصنع و اِعمل) روش خلاقانه به کار رفته است.

برای مثال بهتر است که تمارین به روش‌های نوین ارائه شود.

الف) جمله‌سازی با توجه به تصاویر و محتوای مطالب

ب) مرتب کردن کلمات برای ساخت جمله (شناخت فعل و به کارگیری آنها در جمله، ماضی، مضارع، امر...)

ج) کامل کردن متن بعضی از جملات (انتخاب فعل‌های مناسب با زمان‌های مختلف)

د) طرح کاربرد کلمات استفهامی یا پرسشی به صورت ساختن جملات پرسشی و یا پاسخ (اختصاص بخشی تحت عنوان مکالمه «سؤال و جواب»)

ه) حدس زدن پایان یک متن عربی (تمرینی مانند بخوان و حدس بزن)

و) پر کردن جاهای خالی یک مکالمهٔ ساده

۸. تناسب شیوه‌های ارزش‌یابی متداول و محتوای درس

از آنجا که ارزش‌یابی در حقیقت برای قضاوت در مورد توانایی دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، همواره باید به آن توجه مضاعف داشته باشیم و آن را متناسب با محتوای درس انجام دهیم. اکثر معلمان به شکل سنتی ارزش‌یابی می‌کنند و به دانش‌آموزان نمره می‌دهند، در حالی که ارزش‌یابی باید معرف رفتارها، تمایلات، علایق و مهارت‌های دانش‌آموزان نیز باشد.

ارزش‌یابی باید به شکل مستمر و از طرق گوناگون صورت گیرد تا تمام جوانب فعالیت و فرایند یادگیری دانش‌آموز سنجیده شود.

با توجه به اینکه اکثر معلمان از روش‌های ارزش‌یابی آگاهی ندارند، بهتر است جهت راهنمایی بیشتر کتاب کار ارزش‌یابی در اختیار آنان قرار گیرد.

۱ - ۹ روش ارزش‌یابی مشاهده‌ای: وقتی دانش‌آموز درگیر حل مسئله یا تمرین و تفکر است رفتارش مشاهده شود و به شکل کیفی ثبت گردد.

۲ - ۹ ارزش‌یابی پروژه‌ای: فعالیتی فردی یا گروهی که بر اساس هدف‌های برنامهٔ درسی طراحی و با هم فکری معلم در کلاس یا خارج از کلاس درس انجام می‌شود.

۳ - ۹ ارزش‌یابی پوشه‌ای: تهیه یک پوشه برای هر دانش‌آموز و جمع آوری مدارکی از میزان پیشرفت دانش‌آموز در حیطه‌های

مختلف دانش، مهارت و نگرش در موضوعات، با توجه به هدف‌های برنامهٔ درسی مورد نظر. یکی از محاسن این روش این است که دانش‌آموز با گذشتهٔ خود قیاس می‌شود نه با دانش‌آموزان دیگر.

٤ – ٩ آزمون عملکردی: قرار دادن دانش‌آموز در برابر یک مسئله خاص یا یک کار معین برای ارزیابی تا معلوم شود وی از آموخته‌های قبلی خود در حل آن مسئله چقدر استفاده کرده است.

با توجه به توضیحات ذکر شده پر واضح است که محتوای کتاب با این نوع ارزش یابی‌ها بسیار فاصله دارد و اکثر معلمان هم چنان به ارزش‌یابی مستمر سنتی (پرسش شفاهی – کتبی) بسنده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در آموزش و فرایند یاددهی – یادگیری سه عنصر اساسی نقش دارند که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند:

۱. برنامه‌ریزی آموزشی: شناخت مخاطبان و تعیین نیاز آن‌ها، اولویت دادن به این نیازها و پاسخ گویی به آنها؛

۲. سازماندهی آموزشی: طراحی تشکیلات و شبکهٔ آموزش دهندگان و فراگیران؛

۳. برنامهٔ درسی: انتقال اطلاعات، داده‌ها و مفاهیم به دانش‌آموزان با تلفیقی از روش‌ها در قالب کتاب‌های درسی؛

کتب درسی بستر و کانال انتقال آموزه‌ها به فراگیرندگان است. از آنجا که کتاب درسی ابزاری است که دانش‌آموزان بیشترین انس را با آن دارند، لزوم دقت و موشکافی در تدارک و تهیهٔ آنها کاملاً احساس می‌شود.

کتب درسی باید قابلیت یک رسانهٔ آموزشی مناسب را، از ویژگی‌های ظاهری گرفته تا محتوای حاکم بر آن، داشته باشد. همچنین ظاهر آنها باید از جذبه‌های هنری برخوردار شوند و متن و محتوای آنها به لحاظ موضوع و مادهٔ درسی و هم به جهت عمق مطالب روزآمد و قابل انتقال باشند.

کتب درسی، در آموزش و پرورش پویا و تحول یافته باید دانش‌آموزان را به کنجکاوی، پرسشگری، پژوهش و تفکر وادارد و از سوی دیگر بار معنوی و اثر تربیتی داشته باشند. بنابر این مؤلفه‌های یک کتاب خوب، سادگی فهم مطالب، راهنمای مناسب بودن برای فراگیران و معلمان، داشتن پرسش و پاسخ هدفمند و نهایتاً ترغیب دانش‌آموزان به مشارکت جویی فعال است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «آموزش و پرورش باید محل کشف و جذب خلاقیت‌ها و ابتکارها باشد و این کار با تربیت معلمان صالح و تدوین کتب مناسب و برنامه‌ریزی امکان‌پذیر خواهد شد».

پیشنهادها

۱. بالا بردن سطح آگاهی جامعه و افراد آن از طریق رسانه‌های مختلف، نسبت به فراگیری درس زبان عربی، به عنوان یکی از گسترده‌ترین زبان‌های دنیا به لحاظ دامنه لغات، به منظور تسهیل در آموزش مفاهیم قرآنی و مذهبی و احادیث و علوم حوزوی؛

۲. اختصاص قسمتی از محتوای کتاب به مکالمهٔ زبان عربی (دیالوگ)؛

تجربه نشان داده است افرادی که بتوانند مفاهیم آموخته شده را در زندگی روزمرهٔ خود به کار گیرند از یادگیری آنها لذت می‌برند و با جذابیت و علاقهٔ بیشتری مطالب آن علم را فرا می‌گیرند. وقتی دانش‌آموزان بتوانند از آنچه آموخته‌اند در مکالمه و ایجاد ارتباط اجتماعی سود ببرند بهتر می‌توانند با تکرار و استمرار و تمرین، مطالب را برای سال‌های متمادی در حافظهٔ بلند مدت خود ثبت کنند و در مواقع لزوم از آنها بهره برند.

۳. افزایش ساعت آموزش زبان عربی؛

٤. تجدید نظر و عنایت ویژه به دستور زبان عربی؛

۵. ارائهٔ داستان‌ها و موضوعات حقیقی از سوی دانش‌آموزان (درس آزاد)؛

٦. ترجمهٔ عربی بعضی از سروده‌های مورد علاقهٔ دانش‌آموزان.

منابع

۱ . آزمند، محمد؛ **روش‌های تدریس فعال**، رشد معلم، سال دوازدهم، شمارهٔ۲

۲ . بلوم، بنجامین؛ **ویژگی‌های آدمی و یادگیری آموزشگاهی**، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳٦۳

۳ . رئوف، علی؛ **یاد دادن برای یادگرفتن**، تکنولوژی آموزشی، دوره چهاردهم، شمارهٔ ۱

٤ . درونه، رضایی؛ **منشور تحول بنیادین آموزش و پرورش از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای**، انتشارات منادی تربیت، بی‌تا

۵ . صفوی، امان‌الله؛ **کلیات و روش و فنون تدریس**، انتشارات معاصر، ۱۳۷۱

٦ . امیری، محمد کمیل؛ **تفکر در بارهٔ تحولات آینده آموزش و پرورش**، انتشارات مدرسه، ۱۳٦۸

۷ . **فناوری و تأثیر آن در نظام آموزشی خلاق**، نشریهٔ ماهانهٔ پیوند، ۱۳۸۰

۸ . فرهمندیان، محمد؛ **آیا من خوب درس می‌دهم؟** انتشارات فرهنگی منادی تربیت، سال ۱۳۸۳

۹ . نشریهٔ پیوند آموزشی، تربیتی، مهر ماه ۱۳۸٤

۱۰ . مطهری، مرتضی؛ **تعلیم و تربیت در اسلام**، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰

مقایسهٔ چند آرایهٔ ادبی در فارسی و عربی

عادل اشکبوس
کارشناس مسئول گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

کلیدواژه‌ها: جناس، تجاهل‌العارف، ابهام، قلب، تشبیه

(انواع جناس، تجاهل العارف، ابهام، قلب یا «ما لا یستحیل بالانعکاس»، تشبیه، جناس کامل (تام)، جناس مزدوج، جناس مرکب)

جناس کامل (تامّ)

إلی حَتْفی سَعَی قدمی/ أری قدمی أراقَ دَمی/ فما انفکّ من ندم/ فَهانَ دمی فها ندمی!

منسوب به شهاب‌الدین سهروردی (مقتول)

یعنی: پاهایم مرا به سوی مرگ برد، پایم را می‌بینم که موجب ریختن خون من شد. خونم خوار شد پشیمانی چه سود!

آرایهٔ شعر در (أرَی قدمی) و (أراقَ دمی) است و (فهانَ دَمی) و (فها نَدَمي).

و مانند این عبارت در نثر فارسی: چندان خور کت زیان دارد/ چندان مخور کت زیان دارد.

زیان اول از زیستن است به معنی زندگی، و زیان دوم، ضرر است.

إذا رَماک الدَّهْرُ فی مَعشَرٍ/ قد اَجمَعَ النّاسُ علی بُغضِهِم

فَدارِهِم ما دُمْتَ فی دارِهِم/ و أرضِهِم مادُمْتَ فی أرضِهِم

اگر زمانه تو را به میان مردمی پرتاب کرد که همگی آنان در کینه ورزیدن نسبت به تو با هم جمع شدند؛ تا وقتی که در خانهٔ آنان هستی با ایشان مدارا کن و تا وقتی که در سرزمین آنان هستی، ایشان را خشنود کن.

زیبایی و آرایهٔ شعر در فَدارِهِم و فی دارِهِم و نیز أرضِهِم است.

یا مَن تُضَیِّعُ عُمْرَهُ باللَّهو أمسِکْ/ و اعْلَمْ بأنَّکَ ذاهِبٌ کذَهابِ أمْسِک (ابوالفضل میکالی)

یعنی: ای آن‌که عمر خود را با بازی و بیهودگی تباه می‌کنی، دست بازدار و بدان که تو رفتنی هستی؛ همان‌طور که دیروزت رفت.

زیبایی و آرایهٔ شعر در دو کلمه «أمسِک» است؛ که در مصرع اوّل به معنی دست بازدار و فعل امر باب افعال است ولی در مصرع دوم (أمس: دیروز + کَ: تو) است. این صنعت شعری را جناس مرکّب متشابه می‌گویند و مانند این شعر فارسی:

نگارم تا زنده‌ام نازارمت/ نگارم تا زَنده‌ام نازارمت (از نگارنده)

ای نگار (زیباروی) من تا زنده هستم تو را نخواهم آزرد.

این‌گونه می‌نگارم که به سویت می‌تازم برای اینکه ناز و نعمت را فراهم کنم.

که جناس مرکّب در دو کلمهٔ «نازارمت» است. در مصرع اوّل (ناز + آرم + تو را) در مصرع دوم (نازارم + تو را).

در این بیت نیز چنین جناسی به‌کار رفته است.

کُلُّکُم قد أخَذَ الجامَ وَ لاجامَ لنا/ ما الّذی ضَرَّ مُدیرَ الجامِ لَو جا مَلَنا؟ (ابوالفتح بُستی)

یعنی: هر یک از شما جام را گرفته است و ما هیچ جامی نداریم، گردانندهٔ جام چه ضرری می‌دید اگر با ما نیز به نیکی رفتار می‌کرد؟

آرایه و زیبایی شعر در (جامَ لنا) و (جامَلنا) است که جناس مرکبّ نام دارد.

اِذا مَلِکٌ لم یکُن ذاهبة فَدَعْهُ فدولتُهُ ذاهبة (ابوالفتح بُستی)

یعنی: اگر شاهی بخشنده نباشد، او را رها کن زیرا حکومت او از بین می‌رود.

ذا + هبةٍ = دارای بخشش، ذاهبة = اسم فاعل از ذَهَبَ یعنی رونده این شعر نمونهٔ صنعت شعری «جناس» است.

و مانند این شعر فارسی:

فراقت به جانم چو آرد شبیخون
شبی آبم از دیده آید شبی خون

جناس مزدوج

مَن طَلَبَ شیئاً وَجَدَّ وَجَدَ و مَن قَرَعَ باباً و لجَّ وَلَجَ (حدیث نبوی)

هــر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد و هر کس دری را بکوبد و اصرار ورزد، در گشوده گردد.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری/ عاقبت زان در برون آید سری (مولوی)

آرایهٔ شعر در (وَجَدَّ، وَجَدَ) و (وَلجَّ، وَلَجَ) است.

و مانند این شعر فارسی از قطران تبریزی:

چون به طرْف باغ بنماید گل خود روی روی/ دســت دلبر گیر و جای اندر کنار جوی جوی

غَرَّکَ عِزُّکَ فَصارَ قصارٌ ذلِــکَ ذلَّکَ فَاحْشَ فاحِشَ فِعْلِکَ فَعَلَّکَ بهذا تُهْدی.

منسوب به حضرت علی(ع) خطاب به معاویه:

عزّت و مقام تو را فریفت و نتیجهٔ آن موجب خواری تو شد. پس از کار ناشایست خویش بترس شاید بدین‌سان هدایت گردی.

مثال فارسی از ابوشکور بلخی:

درشــت است پاسخ ولیکن درســت/ درستی درشتی نماید نخست

تجاهل العارف:

تاللهِ یا ظَبْیاتِ القاعِ قُلنَ لَنا/ لیلای منکُنَّ اَم لیلی مِنَ البَشَر (مجنون)

شما را به خدا ای آهوان دشت به من بگویید آیا لیلای من از شماست یا از جنس آدمی است؟

و این شعر نمونهٔ «تجاهل العارف» است و این شعر فردوسی نیز چنین است:

چنین گفت بهمن که این رستم است/ و یا آفتاب سپیده‌دم است

نمونهٔ «ابهام»:

خاط لی عمرٌو قباءً/ لَیتَ عینَیه سواءٌ
قُلتُ شعراً لیس یُدرَی/ أمدیحٌ أم هجاءٌ (بشّار بن بُرد)

عمرو قبایــی برای من دوخت که ای کاش دو چشــمش همانند هم بودند. شعری گفتم که کسی نمی‌داند آیا مدح است یا سرزنش! (توضیح اینکه یک چشم خیاط کور بوده است)

در این شعر صنعت «ابهام» به‌کار رفته است.

نگویم بد کدام است و چه نیکوست/ از این رفتار تو دشمن شود دوست

مالا یستحیل بالانعکاس:

که در فارســی به آن آرایهٔ «قلب» گویند و به این صورت است که چنانچه از آخر خوانده شود شعر درست خوانده شود.

مَوَدَّتُهُ تَدومُ لِکُلِّ هَولٍ/ و هَل کُلُّ مودَّتُهُ تَدومُ

یعنی: دوســتی او در هر جای ســختی ادامه دارد و آیا هر کسی در دوستی پایدار است؟ آرایهٔ «قلب» مودته تدوم است و نیز (رَبَّکَ فَکَبِّر/ (کُلٌّ فی فلک) در قرآن و نیز در شعر فارسی:

شکر بترازوی وزارت برکَش/ شو همره بلبل بلب هر مهوش
تن ما خاک باب کاخ امنت/ براه مأمنت تمام هارب

تشبیه

رَقَّ الزُّجاجُ و راقَت الخَمرُ/ فَتَشابَها فَتَشاکَلَ الأمرُ
فَکَأنَّما خَمرٌ و لا قَدَحٌ/ و کَأنَّما قدَحٌ و لا خَمرُ

یعنی: شیشه نازک شد و باده زلال گشت و مانند هم شدند و تشــخیص مشکل شد؛ به گونه‌ای که گویا شراب است و جام نیست یا گویا جام است و شراب نیست.

فخرالدین عراقی همین مضمون را به فارسی سروده است.

از صفای می و لطافت جام/ به هم آمیختند جام و مدام
همه جام اســت و نیست گویی می/ یا مدام است و نیست گویی جام

(کلمهٔ «مدام» در این بیت یعنی شراب)

در این ابیات صنعت شعری «تشبیه» به‌کار رفته است.

صُدغُ الحبیب و حالی/ کلاهُما کاللَّیالی
و ثَغْرُهُ فی صَفاءٍ/ وَ أدْمُعی کاللآلی

یعنی: زلف یار و حال من هر دو مانند شب هستند.

دندان‌هــای پیشــین او صاف و اشــک‌های مــن همچون مروارید‌ند.

در این ابیات باز هم صنعت «تشبیه» به‌کار رفته است؛ البته از نوع تشبیه تسویه.

الفُصحی و العامیّة فی اللّغة العربیّة

قسمت اول

حبیب تقوایی
مدرس مرکز تربیت معلم دکتر شریعتی ساری

مقدمه

در یک تعریف ساده می‌توان گفت که زبان فصیح، شکل نوشتاری و زبان عامیانهٔ شکل گفتاری زبان است. برخی به زبان فصیح اهمیت می‌دهند؛ چون معتقدند زبان فصیح، زبان رسمی و ادبی کشورهای عربی است. عده‌ای هم معتقدند برای رفع نیازهای روزانه یادگیری زبان عامیانه الزامی است.

امروزه طرفداران زبان فصیح، زبان عامیانه را خطری بزرگ برای سلامت زبان می‌دانند و از گسترش روزافزون آن در رسانه‌های مختلف، ابراز نگرانی می‌کنند.

از طرف دیگر حامیان زبان عامیانه، زبان فصیح را به دشواری قواعد، مشکل اعراب، به روز نبودن و... متهم می‌کنند و زبان عامیانه را به‌دلیل داشتن سهولت و سرعت ترجیح می‌دهند. کشورهایی چون مصر و لبنان در این عرصه بر دیگران پیشی گرفته‌اند و ادبای بزرگی همچون سعید عقل لبنانی، احمد رامی و... از مروجان عامیانه در ادب و شعر هستند.

البته داوری میان طرفداران زبان فصیح و عامیانه خود بحث مستقلی است که پژوهشی خاص را می‌طلبد. آنچه اکنون مورد نظر این پژوهش است، مقایسه‌ای است کاربردی و آموزشی بین زبان فصیح و عامیانه که امید است مفید واقع شود.

هم‌وطنانی که در ایران با زبان عربی فصیح آشنا شده‌اند، وقتی که به کشورهای عرب‌زبان مثل سوریه می‌آیند، در اولین قدم، هنگام گفت‌وگو با رویدادی غیرمنتظره مواجه می‌شوند که آنها را غافل‌گیر می‌سازد. زیرا با عبارتی مانند «شو بِدّک، عَشمال، أدّیش، وینک، إستنّا، شوَیه، إیمتَ، إجا، مین و...» مواجه می‌شوند که هرگز در زبان فصیح نه خوانده و نه شنیده‌اند و ممکن است خود را به‌دلیل فراگیری زبان فصیح سرزنش کنند و نتیجه بگیرند که یادگیری زبان فصیح کارایی ندارد و بر این اساس، امری بیهوده بوده است.

در این پژوهش برای نفی این اعتقاد، قصد دارم ضمن آموزش زبان عامیانه، نقش و اهمیت زبان فصیح را در فراگیری زبان عامیانه نشان دهم و ثابت کنم افرادی که با زبان فصیح آشنایی دارند راحت‌تر و سریع‌تر از دیگران می‌توانند زبان عامیانه را فرا بگیرند.

این پژوهش به‌منظور رعایت حجم مطالب در دو بخش تقدیم شما می‌گردد به این امید که مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها: عربی، فصیح، عربی عامیانه سوری، تغییرات حروف، ضمایر در عربی عامیانه سوری.

در عربی عامیانه تلفظ حروف دچار تغییراتی مهم می‌شود و گاه حروفی به‌جای حروف دیگر تلفظ می‌شوند و گاه از مخارج اصلی نیز ادا نمی‌شوند. توجه به این تغییرات، به‌خصوص در گوش دادن به زبان عامیانه، ضروری است

۱. تلفظ حروف

در عربی عامیانه تلفظ حروف دچار تغییراتی مهم می‌شود و گاه حروفی به‌جای حروف دیگر تلفظ می‌شوند و گاه از مخارج اصلی نیز ادا نمی‌شوند. توجه به این تغییرات، به‌خصوص در گوش دادن به زبان عامیانه، ضروری است.

۲. تغییرات حروف در زبان عامیانه (فرایند واجی)

در هر زبانی به مرور زمان و به دلایل مختلف، تغییراتی در شکل و قالب اصلی برخی کلمات پدید می‌آید. این تغییرات در اصطلاح زبان‌شناسی امروز با عنوان «فرایندهای واجی» شناخته و بررسی می‌شوند.

زبان عربی نیز از این فرایند، بی‌بهره نمانده است و در زبان عامیانه با کلمات زیادی مواجه می‌شویم که دچار «فرایند واجی» شده‌اند. بررسی این تغییرات و آشنایی با آن برای کسانی که با زبان فصیح آشنا هستند، باعث تسریع در فراگیری زبان عامیانه می‌شود.

	حرف	تلفظ	مثال
۱	«ق»	غالباً همزه تلفظ می‌شود.	قال: آل/ قلب: ألب
		و ندرتاً «قاف» تلفظ می‌شود.	قطار: قطار
۲	«ذ»	گاهی «د» تلفظ می‌شود.	ذهب: دهب/ ذنب: دنب
		گاهی «ز» تلفظ می‌شود.	ذاکرة: زاکرة/ إذا، إزا
۳	«ث»	غالباً «ت» تلفظ می‌شود.	الثانی: التانی/ مثل: متل
		گاهی «س» تلفظ می‌شود.	أثر: أسر/ ثمرة: سمرة
۴	«ظ»	گاهی «ض» تلفظ می‌شود.	ظهر: ضهر
		گاهی «ز» تلفظ می‌شود.	ظلم= زلم
۵	«ص»	گاهی «ز» تلفظ می‌شود.	صغیر: زغیر
۶	همزه «ء»	در وسط کلمه «ی» تلفظ می‌شود.	رائع: رایع
		در آخر کلمه تلفظ نمی‌شود.	مساء : مسا/ سماء : سما
۷	«ة»	«ـه» تلفظ می‌شود.	مدرسة: مدرسه
		در حالت اضافه «ت» تلفظ می‌شود.	مدرسة اخی: مدرست اخی
۸	حرف قبل از «ة» دو حالت دارد.	حروف «ح،خ،ر،ص،ض،ط،ظ،ع،غ،ق،ه» قبل از «ة»، فتحه می‌گیرند.	فرحَة، شیخَة، قصَة، مریضَة...
		حروف دیگر، قبل از «ة» کسره می‌گیرند.	مرجِة، مزِة، مدرسِة، ورشِة
		قبل «ة» حرف «راء» و ما قبل آن «ی» باشد، حرف «راء» کسره می‌گیرد.	سیرِة

انواع فرایندهای واجی

الف) فرایند کاهش: در ایـن فرایند حرف یا حروفی از اصل کلمه حذف می‌شود.

مثال: تبدیل کلمه «نصف» به «نُص».

و تبدیل حرف جرّ «علی» به «عَ».

ب) فرایند افزایش: در این فرایند حرف یا حروفی به اصل کلمه افزوده می‌شود.

مثال: تبدیل حرف جاره «لـ» به «إلـ، لَإک».

شُکراً لَکَ= شکراً إلَک، شکراً لَإلک

ج)فرایند جابه‌جایی: در این فرایند جای حروف کلمه عوض می‌شود.

مثال: تبدیل «جاء» به «إجا» و تبدیل «أحد» به «حدا».

د) فرایند تبدیل: در این فرایند حرفی جای‌گزین حرف دیگر می‌شود.

مانند، تبدیل حرف «ث» به «ت». مثال: «ثانی» به «تانی»

۳. اشاره به برخی تغییرات در کلمات

۱. حروف جر:

در اسـتفاده از حروف جرّ، در زبان عامیانه تغییراتی روی می‌دهد که به شرح زیر است.

الف) کاربرد «بـِ» جارّه، به‌جای «فی».

مثلاً به‌جای «أنا ساکن فی المزّه» گفته می‌شود: «أنا ساکن بالمزّه».

ب) کاربرد «فی» به‌جای «بـِ».

مثلاً به‌جای «أناتّصلت بک.» گفته می‌شود: «أناتّصلت فیکْ.»

ج) تبدیل حرف جارّه «علی» به «ع».

مثلاً به‌جای «الدّفتر علی الطّاولة» گفته می‌شود: «الدّفترع الطّاولة.»

د) کاربرد «علی» به‌جای «إلی».

مثـلاً به‌جای «اذهَب إلـی البیت» گفته می‌شـود: «رُح عَ البیت».

هـ) تبدیل حرف جارّه «إلی» به «لِـ».

مثلاً به‌جای «خُذ الاولاد إلی الحدیقة!» گفته می‌شود: خودْ الوِلاد للجْنینة!»

و) حرف جارّه «لِ» به‌صورت «إلـ ، لَلـ» به‌کار می‌رود.

مثال: شکراً لکَ = شکراً إلَک ، شکراً لَلَک

۲. تغییر مکان حرف اول به آخر: مانند تبدیل کلمهٔ «أحد» به «حدا».

مثـال: فصیح: لایوجد أحدٌ فی البیـت. عامیّ: ما فی حدا بالبت.

۳. تغییر مکان حرف آخر به اول: مانند تبدیل «جاء: آمد» به «إجا».

مثال: فصیح: مَن جاءَ؟ عامیّ: مین إجا؟

٤. جابه‌جایی حرف اول با آخر: مانند کلمهٔ «زوج» به معنای همسر که به «جوز» تبدیل می‌شود.

۴. نکاتی از حروف

۱. تلفـظ حرف (ج) عربی با نطق (ژ) در سـوریه و لبنان، که شـاید ناشـی از تأثیرپذیری زبان ایشان از اصل آرامی یا در اثر نفوذ قریب یک ربع قرن فرهنگ فرانسوی است. همچنانکه این حرف را در مصر و از زبان مصریان به‌صورت (گ) فارسـی می‌شنویم؛ مثلاً:

تلفظ فصیح: جمال- جمیل- جواز- مجله

تلفظ سوری و لبنانی: ژمال- ژمیل- ژواز- مژله

تلفظ مصری: گمال- گمیل- گواز- مگله

۲. غلیـظ تلفظ کردن برخی حـروف الفبا و خفیف تلفظ نمودن برخی که خود غلیظ‌اند.

ماننـد تبدیـل حرف «ض» بـه «د»: مثـال «تفضّل» به «تفدّل» یا «فـدّل» و «بیض» به معنای تخم مرغ به «بید» و مانند تبدیل حرف «ت» بـه «ط»: مانند «لیرتین، مرحبتین، صحتین» به «لیرطین، مرحبطین، صحطین».

۳. إمالهٔ الف؛ معمولاً عرب‌ها حرف الف فارسی را به‌صورت مصوت کوتاه، یعنی فتحـه، (إماله) تلفظ می‌کنند؛ مثلاً کلمهٔ «یحیی» را «یحیا» نمی‌گویند، بلکه طوری می‌گویند که گمان می‌رود «یحیه» گفته شده است.

مثلاً «حسان» به‌صورت «حسن» یا حتی «حسین» شنیده می‌شود و به‌جای لفظ «عائله: خانواده»، «عیله» و به‌جای «هذا و هادا»، «هَیدَ» می‌گویند.

٤. حـرف «گ» در میان حروف الفبای عربی وجود ندارد؛ بـه همین جهت آن را به «ک» یا «ج» یا «غ» تبدیل می‌کنند و «همبرگر» را «همبرجر» و یا «همبرغر» می‌گویند، همچنین «سامسونج، غولد جراند و...». مگر اینکه خود را به تلفظ درست آن مقید کنند. ناگفته نماند که حرف «گ» در لهجهٔ مردم مصر و عـراق بر زبان می‌آید. از همین روی، چنانچه متوجه نوشـتهٔ فارسی شوند، به آسانی می‌توانند آن را تلفظ کنند.

۵. عرب زبانان، برای تلفظ حرف لاتین (V) نخسـت آن را به‌صورت حرف «ف» گفته، بعداً حرف ویژه‌ای برای نشـان آن وضع نموده‌اند. این حرف «فاء با سـه نقطه است (ڤ)» و مقرر نموده‌اند که این حرف (ف) را برای (V) لاتین و با همان تلفظ بنویسند و بخوانند، مانند (ویزا- فیزا)، (ویلا- فیلا)، (وین- فین).

٦. گاه، در اثـر سـرعت در گفتار، حروفی از تلفظ سـاقط می‌شـود، ماننـد همزهٔ وصل در عربـی، و ادغـام در یرملون... در لهجهٔ سـوریه و لبنان هم‌چنین اسـت و به‌جای «عندک و عندی»، «عنّک و عنّی» می‌شـنویم، که شاید از تأثیر پیشینهٔ سریانی و زبان آرامی باشد.

۷. در لهجهٔ عامیانهٔ مردم سوریه و لبنان، حرف (ث) عربی، همانند تلفظ سـریانی (ت) و در برخی کلمات به‌صورت (س) تلفظ می‌شود، که در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

(ثانی- تانی)، (اثنین- تنین)، (ثالث- تالت)، (ثلاثه- تلاته)، (ثمانیه- تمانه)، (مثلاً- مسلاً)، (ثابت- سابت)

۸. در واژهٔ آسانسور، حرف «سین» را غلیظ تلفظ می‌کنند و به‌صورت حروف «صاد» می‌گویند. به همین جهت شنونده، آن‌را «اصانصیر» می‌شنود، ولی واژه‌ای که در فرهنگستان عربی برای آن وضع شده «مِصعَد» است یعنی «بالابرنده» (بر وزن «مفعل» از اوزان معروف اسم‌های «آلت»).

۹. حرف جر (علی) جای‌گزین بسیاری از حروف جارهٔ دیگر می‌شود.

مثلاً «عَبُکرَه» به معنای «فی الغد»: فردا صبح است.

۱۰. جانشین شدن برخی حروف به‌جای دیگری (همان‌گونه که در زبان فارسـی برخی حروف به‌جای حروف دیگری به‌کار می‌روند، مانند کاربرد (ف به‌جای واو) در دیفال به‌جای دیوار، در زبان مردمی)، مانند کاربرد (خ) به‌جای (غ) در «اغسل: اخسل» و...

تلفـظ حـرف (ج) عربی بـا نطق (ژ) در سوریه و لبنان، که شاید ناشی از تأثیرپذیری زبان ایشـان از اصـل آرامـی یـا در اثر نفـوذ قریـب یک ربع قـرن فرهنگ فرانسوی است

الفصحی و العامیة العربیة (بخش دوم: ضمیر)

ضمیر

۱. صرف صیغه‌های ضمیر:

در عربی فصیح اسـم از جهت عدد بر سه نوع است: مفرد، مثنی و جمع.

نکتهٔ جالب این اســت که در عربــی عامیانه، همانند زبان فارســی، صیغه‌های مثنی و جمع مؤنث کاربرد ندارند و ضمایر چهارده‌گانهٔ زبان فصیح، در عامیه به هشت ضمیر تقلیل می‌یابد.

ضمایر منفصل			
		فُصحی	عامیه
۱	غایب	هو	هُوِّ
۲		هِیَ	هِیِّ
۳		هما	ـــــ
۴		هما	
۵		هُم	هِنِّ
۶		هُنَّ	
۷	مخاطب	أنتَ	إنتِه
۸		أنتِ	إنتی
۹		أنتما	ـــــ
۱۰		أنتم	
۱۱		أنتما	إنتو
۱۲		أنتُنَّ	
۱۳	متکلم	أنا	أنا
۱۴		نحن	نَحنا (إحنا)

ضمایر متصل		
فصحی	عامیه	مثال
ـه	ـُو	کتابُو: کتابش
ـها	ـا	کتابا: کتابش
ـهما	ـــــ	
ـهما		
ـهم	ـنْ	کتابُن: کتابشان
ـهنّ		
ـک	ـَک	کتابَک: کتابت
ـک	ـِک	کتابِک: کتابت
ـکما	ـــــ	
ـکما		

ضمایر متصل		
ـکُم	کُنْ	کتابْکن: کتاب شما
ـکُنّ		
ـی	ـی	کتابی: کتابم
ـنا	ـنا	کتابْنا: کتابمان

اتصال ضمیرهای متصل هشت‌گانه به اسم

در عامیانــه، همان‌طور که می‌دانیم، حرف آخر در کلمات برخلاف فصیح ساکن می‌شود و حرکت مورد نظر غالباً به حرف ماقبل منتقل می‌شود.

ضمیر منفصل	ضمیر متصل	کلمه	معنی
أنا	ی	اسمی	اسم من
نحنا	ـنا	اِسمنا	اسم ما
إنتِ	ـَک	اِسمَک	اسم تو
إنتی	ـِک	اِسمِک	اسم تو
إنتو	کُن	اِسمکُن	اسمتان
هوّ	ـُو	اِسمو	اسمش
هیّ	ـا	اسما	اسمش
هِنّن	ـُن	اِسمُن	اسمشان



اندیشه

جایگاه دعبل در شعر شیعی

محدثه میرحسینی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

شمه‌ای از حیات دِعْبِل

نام و نسب شاعَر

تولد دعبل را اغلب تاریخ‌نویسان سال ۱۴۸ هـ.ق ضبط کرده‌اند. در کوفه متولد شد. مولد او را بعضی‌ها «قرقیسیا» – شهری بر کناره رود خابور نوشته‌اند. مردی رشید از قبیلهٔ خزاعه از نسل بدیل بن ورقاء خزاعی، صحابی رسول خدا که کنیه‌اش ابوعلی بود.

در سال وفات امام صادق(ع) متولد شده است و امامان کاظم و رضا و جواد علیهم‌السلام را درک کرده است.

روایت حدیث در شعر شاعر

دعبل نه تنها شاعر اهل بیت(ع)، بلکه راوی حدیث آنها نیز بود. او از گروه «شاعران محدث» و «محدثان شاعر» به شمار می‌آید. در کتاب‌های معتبری مثل «اصول کافی» روایاتی از او نقل شده است. عالمان و دانشمندان بزرگی چون «شیخ طوسی»، «ابن شهر آشوب»، «علامه حلی» و «نجاشی» در کتاب‌های رجالی خود، دعبل بن علی خزاعی را از اصحاب ائمه و از راویان احادیث شمرده‌اند. نقل حدیث از ائمهٔ اطهار (ع) توفیقی است که کمتر نصیب شاعری شده است.

مأمون،خلیفهٔعباسی می‌گفت: «آفرین بر دعبل چه ژرف‌نگر و منصف است و چه زیباتوصیف‌می‌کند»

شاعر از نگاه شعرای دیگر

محمدبن قاسم‌بن مهرویه می‌گوید: «شنیدم که پدرم می‌گفت شعر به دعبل خاتمه یافت» و بزرگانی چون «بحتری» دعبل را از مسلم‌بن ولید شاعرتر می‌دانستند. چرا که سخن دعبل به سخن عرب شبیه‌تر و روش او به روش‌های ایشان نزدیک‌تر از مسلم‌بن ولید است.»

چنانکه بزرگان آن عهد از قبیل عباس‌بن جعفر خزاعی والی خراسان فرزندان خود را به دعبل می‌سپردند تا ادب و شعر به ایشان بیاموزد، در حالی که در آن زمان شاعران بسیاری معاصر دعبل بودند.

مأمون، خلیفهٔ عباسی می‌گفت: «آفرین بر دعبل چه ژرف‌نگر و منصف است و چه زیبا توصیف می‌کند».

ابن شرف قیروانی می‌گفت: «دعبل بن علی شاعری است که امروز مدح می‌نماید و فردا هجو، در هر دو روش بسیار توانا و زیبا شعر می‌گوید و در هر مورد زبانش صریح و گزنده است. اشعاری در حمایت و تعصب و تفاخر دارد. او شاعر دانشمند و دانشمند شاعران است».

دعبل به فراوانی شعر و قدرت شاعری و اسلوب‌های عالی شعری مشهور است.

مخالفان شاعر

شجاعت کم‌نظیر که از آبشخور پاک و زلال ایمان و اعتقادات شیعی سرچشمه می‌گرفت، برای بسیاری از مورخان و تذکره‌نویسان کج‌فهم، گران آمده است؛ از این رو در آثار خویش سعی کرده‌اند دعبل را آدمی شرور و گستاخ و فاسد معرفی کنند! ابوالفرج اصفهانی در کتاب معروف خود «الاغانی ج ۲۰ ص ۱۲۰» می‌گوید:

دعبل شاعری خوش‌طبع و هجوگری پلید زبان بود که هیچ یک از خلفا و وزرا و فرزندانشان از شر هجو او در امان نماندند.

ویژگی‌های شعر دِعبِل

الف) ظاهر شعَر: سبک ادبی و لفظی شعر دعبل، تحت تأثیر اشعار متقدمان به ویژه شاعران بزرگ دورهٔ جاهلیت است.

یکی از اوزان شـعر عرب، بحر طویـل (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعِل) اسـت که بسیاری از شاهکارهای شـعر عرب از قدیم در این وزن سـروده شده است. قصیدهٔ «لامی» و بسیار مشهور «امرؤالقیس» شـاعر بزرگ جاهلیت، در این وزن سروده شده اسـت. این شعر یکی از معلقات سبع (هفت شعر شاهکار دورهٔ جاهلیت عرب) بود که پیش از اسـلام بـه دیوار کعبه آویخته شده بود:

قفـا نَبک من ذکری حَبیـب وَ مَنزِل/ بِسـقط اللّوی بَینَ الدَّخُولِ فَحَومَـلِ (امرؤالقیس، ۱۴۰۹ هـ.ق، دیوان امرؤالقیس، تحقیق: سیدحسـن امیـن، ص ۲۹): درنگ کـن ای همراه! تا بـه یاد یار و دیار زار بگرییم در ریگسـتان «سـقط اللّوی» که میان سرزمین دخول و حومل واقع است. دعبل چند شعر و از جمله قصیدهٔ مشـهور «مدارس آیات» را در همین وزن سروده می‌گوید: قفا نسأل الدار التی خف اهلها...

ب) محتـوای شـعر: مطالعهٔ دیوان دعبل و اشـعار او به ویژه قصیدهٔ مدارس آیات، نشان می‌دهد دعبل جوهر معنوی و باطنی شعر و اندیشه‌اش را از مکتب اهل بیت (ع) گرفته و شعر او ترجمان افکار، عقاید و آرمان‌های اصیل و مکتبی تشیع است.

شاعران شـیعه بیش از همه، از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. مانند اینکه:

أَلَـم تَرنی من حُبِّ آلِ محمّد / اُرُوحُ وَ أغدوُ خائفاً أَتَرَقَّبُ و دعبل می‌گوید: أَلَم تَرَأنّی مُذ ثلاثِینَ حِجّـة / أَرُوحُ وَأغدُو دائِمَ الحَسَراتِ

تألیفات شاعر

دعبل تألیفاتی داشته که دانشمندان و ادیبان بزرگ از آنها یاد کرده‌اند و حاکی از وسعت اطلاع اوست. کتاب‌های او به قرار زیر است:

۱- دیوان اشـعار: اشـعار دعبل را ادیب معروف «ابوبکر محمّدبن یحیی صولی» متوفی به سـال ۳۳۵ هـ.ق گردآوری کرده و در سیصد صفحهٔ بزرگ نوشته بود. (ابن ندیم، محمّدبن اسـحاق، ۱۳۹۱ هـ.ق، الفهرست، ص ۲۲۹). دیوان دعبل برای اولین بار در سـال ۱۳۸۲ هـ.ق. / ۱۹۶۲ م. در بیروت با مقدمه و تحقیقات و تعلیقات ادیب محقق معاصر استاد «عبدالصاحب عمران الدُّجَیلی» چاپ و منتشـر شد و مشتمل بر ۱۷۶۱ بیت در دو بخش است.

بخش اول: اشعاری که بدون تردید از دعبل است و تعداد آن به ۱۰۲۴ بیت می‌رسد.

بخش دوم: ابیاتی اسـت که هم به دعبل و هم در برخی کتاب‌ها و معاجم ادبی، به شاعران دیگر نسبت داده شده است. و مجموع آن ۱۵۲ بیت است.

این گفتهٔ دعبل که روزی را بی سرودن شعری نگذرانده‌ام، نشـان‌گر آنسـت که خیانتکاران عباس و کج‌اندیشان بی‌خرد بسیاری اشعار او را از بین برده باشند.

۲- طبقات الشُعرا؛ این کتاب از آثار معروف و در زمینهٔ اخبار و احوال و اشعار شاعران عرب تألیف کرد. امروز از سرنوشت این کتاب، اطلاعی در دسـت نیسـت، ولی بسیاری از شعرا و ادبا و لغت‌شناسـان و نویسندگان صرف و نحو و دستور زبان عربی و علـوم و فنون ادبی و بلاغت و تذکره‌نویسـان و مورّخان بزرگ عرب پـس از دعبل برای اثبات مدّعای خود به آن اسـتناد یا مطالبـی را از آن نقل کرده‌اند. مانند ادیب و نحوی بزرگ عرب «ابوالعباس مبرّد» در کتـاب: «الکامل»؛ «ابوعبدالله محمّدبن عمران مرزبانی» در «معجم الشـعراء»؛ «خطیب بغدادی» در «تاریخ بغداد»؛ «ابن خلّکان» در «وفیات الأعیان»؛ «ابن حجر عسـقلانی» در «الاصابة فی تمییز الصّحابة» و کسانی دیگر در کتاب‌های خود.

۳- الواحدة فی مناقب العرب و مثالبها (در آداب و رسـوم عرب‌هـا)، از این کتاب هـم فقط نامی در تاریخ مانده اسـت. (الخزاعـی، دعبل بن علـی، ۱۹۸۹ م، دیـوان دعبل بن علی الخزاعی، تحقیق: عبدالصاحب عمران الدجیلی، ص ۳۱).

تألیـف ایـن دو کتاب - و احتمالاً آثـار قلمی دیگر و نقل حدیث از امامان معصوم(ع) و نقل حدیث توسّط دیگر محدثان از زبان او موجب شده تا دانشمندان و مورّخان و فقیهان بزرگ او را عالمی شاعر و شاعری عالم بدانند.

پایان کار شاعر

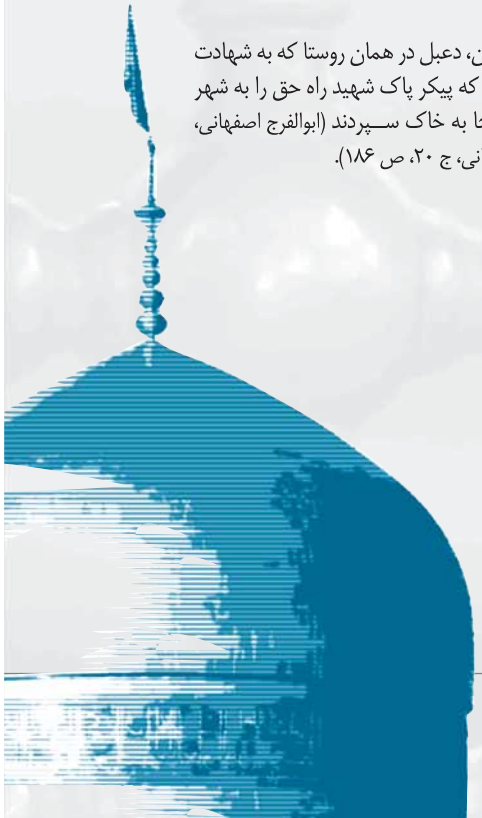
وی اطروش (کر) بوده، قوی‌جثه و قدبلند. جملهٔ معروف او این اسـت «فی خمسین سنة اَحمِلُ خشـیتی علی کَتفی اَدورُ علی من یصلُبنی علیها پنجاه سال است که چوبهٔ دار خود را بر دوش می‌کشم و به دنبال کسی می‌گردم که بردارم کند. (زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۶ م، الاعلام، ج۲، ص ۳۳۹).

او با نفرتی آتشـین و خروشنده در برابر همهٔ دشمنان آل علی می‌زیست.

بنا بر قولی که در اغلب منابع آمده، ملک بن طوق که مورد هجو او قرار گرفته بود شخصی را مأمور قتل او کرد و آن شخص مدت‌ها در پی دعبل بود تا او را یافت و با عصایی که مجهز به آهن نوک‌تیز و مسموم بود، ضربه‌ای به پشت پای او زد و همان روز یا روز بعد در ۹۸ سالگی از دنیا رفت.

به اعتقاد برخی از مورخان، دعبل در همان روستا که به شهادت رسید، دفن شد. عده‌ای برآنند که پیکر پاک شهید راه حق را به شهر شـوش حمل کردند و در آنجا به خاک سـپردند (ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن حسین، ۱۴۰۷ ه.ق، الاغانی، ج ۲۰، ص ۱۸۶).

نقـل حدیث از امامان معصوم(ع) و نقل حدیث توسّـط دیگـر محدثـان از زبان او موجب شده تـا دانشـمندان و مورّخـان و فقیهان بـزرگ او را عالمی شـاعر و شـاعری عالم بدانند



راهکارها

پیشنهادهای دبیران شرکت‌کننده در دورهٔ تربیت مدرس کتاب‌های دین و زندگی

اشاره

در دورهٔ تربیت مدرس «کتاب دین و زندگی» سال سوم متوسطه که تیرماه سال ۸۹ در مشهد مقدس برگزار شد، حدود سیصد نفر از مدرسان سراسر کشور در آن حضور داشتند. در این دوره سؤالی تحت این عنوان که: «شما برای اجرای بهتر درس دینی و قرآن مدارس چه پیشنهادهایی دارید؟» مطرح شد و هر یک از آنان پاسخ خود را به صورت مکتوب ارائه کردند. متن زیر، جمع‌بندی و خلاصهٔ این نظرات و پیشنهادهاست که تقدیم می‌شود:

۱. از دانش‌آموزان تحقیق خواسته شود.
۲. ساعتی تحت عنوان مشاورهٔ دینی به دبیران دینی اختصاص داده شود.
۳. تدریس بعضی دروس خارج از فضای کلاس
٤. تدوین نشریهٔ دانش‌آموزی
۵. بیان اهمیت درس برای خانواده‌ها
٦. برگزاری مراسم جشن و عزاداری
۷. آشنا کردن معلمان به علم روز
۸. استفاده نکردن از زنگ دینی برای شرکت در بازدیدها و سخنرانی‌ها
۹. ایجاد کارگاه آموزشی و قرائت
۱۰. ارائهٔ فناوری‌های جدید آموزشی در مناطق محروم
۱۱. تهیهٔ پیام‌ها و نکات آموزنده
۱۲. تشویق دبیران به مطالعهٔ بیشتر آشنایی به شبهات
۱۳. استفاده از مجلات رشد
۱٤. مناسب بودن ساعت درس دینی
۱۵. استفاده از الگوهای برتر تدریس
۱٦. استفاده از دبیران تخصصی
۱۷. تدریس در مکان‌های مذهبی
۱۸. حضور در حوزه‌های علمیه، مساجد، اماکن مذهبی و دیدار با مسئولین
۱۹. توجه به نیازها و روحیات مخاطبین
۲۰. تشکیل گروه‌های فعال دانش‌آموزی در کلاس، به‌جای شعار دادن
۲۱. ارائهٔ کنفرانس از سوی افراد و گروه‌ها
۲۲. استفاده از زبان داستان
۲۳. استفاده از اشعار غنی عرفانی و اخلاقی، به‌ویژه حافظ و مولانا
۲٤. دعوت از مبلغان برجسته جهت حضور یافتن در کلاس درس
۲۵. آموزش روان‌شناسی به دبیران
۲٦. راه‌اندازی سفرهای معنوی، مثل کربلا برای دانش‌آموزان
۲۷. راه‌اندازی سفرهای علمی جهت همکاران
۲۸. برگزاری نشست‌های مداوم بین همکاران
۲۹. ایجاد فضای صمیمی در کلاس
۳۰. تشویق دانش‌آموزان به پرسش، بعد از تدریس
۳۱. تشکیل جلسات هفتگی برای طرح مسائل مبتلا به
۳۲. توصیه به همکاران جهت تلقی نکردن معلمی درس دینی به «شغل»
۳۳. تشکیل کلاس‌های موضوعی در مدارس
۳٤. تشویق و تقویت کارهای گروهی
۳۵. پرهیز از سخت‌گیری
۳٦. شخصیت دادن به دانش‌آموزان [تکریم شخصیت]
۳۷. تجهیز کتابخانه به کتاب‌های مرتبط با موضوع دینی
۳۸. اهمیت به نماز و نمازخانه
۳۹. توصیفی نمودن نمرهٔ دینی، به‌جای کمّی شدن آن
٤۰. اختصاص کلاس به درس دینی که مزین به پوستر، پیام‌های مرتبط با درس، پرده‌های زیبا و... باشد.
٤۱. تأکید و توجه بیشتر به مسائل خانواده
٤۲. ارائهٔ برخی دروس دینی به صورت انیمیشن، فیلم و کارتون
٤۳. برقراری ارتباط با مراکز دینی
٤٤. بیشتر اهمیت دادن به نمرهٔ مستمر، نسبت به پایانی
٤۵. تهیهٔ جوایز متنوع و اهدای آنها در مناسبت‌های مختلف به دانش‌آموزان
٤٦. فرصت دادن به دانش‌آموزان در کلاس، جهت بیان تجربهٔ خود از لحظات خلوت و ارتباط با خدا
٤۷. نباید از شلوغ بودن دانش‌آموز نتیجه گرفت که او آدم بدی است.
٤۸. ارسال بولتن‌های مرتبط به معلمان به صورت مستمر
٤۹. داشتن کتابخانهٔ اختصاصی دینی.

اندیشه

ادب دعا در صحیفه سجادیه

بخش آخر

فریبا مهری
دبیر دینی و قرآن آموزش‌وپرورش

مقدمه

در میان آثار معصومین (علیهم‌السلام)، میراث امام سجاد(ع) دارای اهمیت ویژه‌ای است. از میان خطبه‌ها، نامه‌ها، توقیع‌ها، شعرها، مصاحبه‌ها، محاوره‌ها، دعاها و مناجات آن حضرت جایگاه مهمی دارد. امام سجاد(ع) در صحیفه در ضمن دعا، با ادبیاتی بسیار غنی و زیبا، معارف اسلامی اعم از سیاست، اخلاق، جامعه‌شناسی، حقانیت اهل بیت، انتقاد از ستم، و سفارش به حق و حقیقت را آموزش می‌دهد.

نثر صحیفه در غالب دعاها نثر مسجع است ولی نه نثر مسجعی که از روی تکلف و تصنع باشد، بلکه نثری ساده و شیواست. در دعاهای صحیفه، هم‌چون «نهج‌البلاغه»، غالباً از قرآن کریم اقتباس شده است؛ به گونه‌ای که بافت سخن به‌هم نمی‌خورد.

امام سجاد(ع) به انسان‌ها می‌آموزد که چگونه با خدای خود سخن بگویند و از او چه بخواهند. معارف صحیفهٔ سجادیه انسان‌ها را در هر سطحی راهنمایی می‌کند و هرکس به فراخور حال خود می‌تواند از آن بهره ببرد. با بررسی کلمات امام سجاد(ع) و دعاهای صحیفه به این نتیجه می‌رسیم که امام واژه‌ها را از ادب حضور در پیشگاه ربوبی لبریز نموده که این بحث بسی درخور تأمل و درنگ است.



در این مقاله، ما به مرتبه‌ای از اصول و آداب کلی که به واقع چارچوب صحیفهٔ سجادیه را تشکیل می‌دهند، می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

* **ادب صلوات؛**
* **ادب توبه؛**
* **ادب درخواست؛**
* **ادب اقرار به اصول و فروع دین.**

در شمارهٔ گذشته به ۳ مورد اول پرداختیم و اینک به مورد اخیر می‌پردازیم:

کلیدواژه‌ها: صحیفهٔ سجادیه، ادبیات دعا، امام سجاد(ع)، ادب حضور

ادب اقرار به اصول دین

در دورهٔ حاکمان جبار اموی، جامعهٔ اسلامی به علت فاصله گرفتن از اهل بیت(ع) از لحاظ اعتقادات الهی دچار انحطاط و سقوط فکری گردید. لذا **امام سجاد(ع)** به تبیین اندیشهٔ اصیل اسلامی پرداخت.

ادب اقرار به توحید

امام سجاد(ع) همچون جد بزرگوارشان امیر مؤمنان، کتاب خویش را با حمد الهی آغاز می‌کند و ضمن اقرار به توحید، ذات مقدس الهی را از هرگونه تشبیه به مخلوقات و هر نوع عیب و نقصی پاک و مبرا می‌سازد (رنجبر، بررسی نقش امام سجاد(ع)، ۱۳۸۱: ۵۰).

«الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۲) اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِیعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ، رَبَّ الْأَرْبَابِ، وَ إِلَهَ کُلِّ مَأْلُوهٍ، وَ خَالِقَ کُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثَ کُلِّ شَیْءٍ، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَ لَا یَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْءٍ، وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیبٌ. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ» (ابطحی، الصحیفه السجادیة الکاملة، دعای ۴۷: ۳۱۶):

پروردگارا! حمد و ستایش مخصوص توست، ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان کامل، ای مالک و مهتر مهتران، ای خدای هر پرستنده و ای آفرینندهٔ هر آفریننده و ای میراث برندهٔ هر چیز. چیزی مانند او نیست و آگاهی به چیزی از او پنهان نمی‌باشد و او به هر چیز احاطه (علمی) دارد و بر هر چیز نگهبان است. تویی خدایی که پرستش شده‌ای؛ جز تو نیست، یکتای تنهای یگانهٔ بی‌مانند.

و در دعای سی‌وپنجم می‌فرماید: «إِنَّکَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِی لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَکَ کُفُواً أَحَدٌ.» (همان، ص ۱۸۲): تو یگانه یکتای بی‌نیازی که نزاده‌ای و زاده نشده‌ای و هیچ‌کس همانند و همتای تو نبوده است.

ادب اقرار به عدل

امام سجاد(ع) در دعای چهل و هشتم صحیفه در جملاتی کوتاه ولی عمیق و پرمحتوا، دومین اصل اعتقادی اسلام را چنین معرفی می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَ لَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَ إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَ قَدْ تَعَالَيْتَ- يَا إِلَهِي- عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً» : ... و دانستم که در حکم و فرمانت، ستمی و در انتقام و به کیفر رساندنت، شتابی نیست، و جز این نیست که کسی شتاب می‌کند که از گذشت وقت کار بترسد و ناتوان به ستم نیازمند است. و ای خدای من! تو برتری از اینکه شتاب یا ستم کنی، تو برتر و بزرگی (و بی‌پایانی).

و نیز می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَ إِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ»: خدایا اگر بخواهی از ما درگذری، به دلیل فضل و احسان توست و اگر بخواهی ما را به کیفر رسانی، به دادگری توست.

ادب اقرار به نبوت و امامت

علاوه بر صلوات بر محمد و آل محمد که در ابتدا، میان و انتهای دعاها آمده است، امام(ع) در دعای چهل و هشتم، تصدیق به نبوت و امامت را در کنار اعتراف به وحدانیت خدا تلقی می‌کند و مقام و منزلت پیامبر(ص) و علی(ع) را وسیلهٔ تقرب قرار می‌دهد؛ چنان‌که در دعای روز عید قربان و همچنین روز جمعه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ.» : خدایا! مرا از یکتاپرستان و مؤمنان و از تصدیق‌کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که فرمان‌بری از ایشان را واجب کرده‌ای، قرار ده؛ از کسانی که توحید، ایمان و تصدیق به وسیلهٔ ایشان و به دست آنان واقع می‌شود.

و در دعای چهل و نهم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَ الْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَ» : پروردگارا! به مقام و منزلت بلندپایهٔ محمد و مقام گرامی علی، به سوی تو تقرب می‌جویم و به واسطهٔ آن دو بزرگوار به درگاهت روی می‌آورم که مرا از شر فلان و فلان پناه دهی.

ادب اقرار به معاد

وجود عالمی دیگر که در آن افراد با ایمان و نیکوکار به جزای اعمال خویش نائل می‌آیند و کافران و ستم‌کاران به کیفر اعمال خویش می‌رسند، از مسائلی است که امام سجاد(ع) در دعاهای خویش به آن عنایت خاصی دارند؛ چنان‌که در مناجات چهل و هشتم می‌فرماید: «وَ اطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ وَ تَيَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَ الْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ» : و به بازگشتشان به سوی مالک مهتران، اطمینان یافته‌اند و ارواحشان به کامیابی و رستگاری یقین کرده است.

و دانستم که در حکم و فرمانت، ستمی، و در انتقام و به کیفر رساندنت، شتابی نیست، و جز این نیست که کسی شتاب می‌کند که از گذشت وقت کار بترسد و ناتوان به ستم نیازمند است. و ای خدای من! تو برتری از اینکه شتاب یا ستم کنی، تو برتر و بزرگی (و بی‌پایانی)

خدایا! اگر نیکی من نزد تو در تأخیر گرفتن حق من و به کیفر نرساندن ستم‌کننده بر من تا روز رستاخیز است، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا به نیت درست و صبر پایدار تأیید نما



و در دعای چهاردهم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الِانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ» : خدایا! اگر نیکی من نزد تو در تأخیر گرفتن حق من و به کیفر نرساندن ستم‌کننده بر من تا روز رستاخیز است، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا به نیت درست و صبر پایدار تأیید نما.

ادب اقرار و التزام به فروع دین

از مسائل دیگری که در صحیفهٔ سجادیه مطرح شده، فروع دین و احکام مربوط به آنهاست. این صحیفهٔ شریف، از نظر اشاره به اصول طاعات و عبادات و اصول نظام آفرینش و قوانین استوار جهان هستی، همتای قرآن است.

در اینجا مناسب است به معرفی اجمالی این احکام از دیدگاه امام زین‌العابدین(ع) بپردازیم.

ادب دعای نماز

امام سجاد(ع) در دعای چهل و چهارم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ» : بار الها! بر محمد و آل محمد رحمت فرست و ما را در این ماه (ماه رمضان) بر اوقات نمازهای پنج‌گانه و حدود آنکه تعیین کرده‌ای و واجبات آن را مقرر نموده‌ای و وظایف و شروط آن را مشخص ساخته‌ای و اوقات آنها را معین کرده‌ای، آگاه نما.

بدین وسیله، امام سجاد(ع) ما را به نمازی ارشاد می‌کند که اگر تمام شرایط و حدود آن رعایت شود، باعث تقرب و وسیلهٔ عروج به سوی خدای یگانه و بازدارنده از فحشا و منکرات است.

ادب دعای روزه

امام(ع) در دعای چهل و چهارم در مورد فریضهٔ روزه می‌فرماید: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ... فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَاماً، وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَاماً، وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيِّناً لَا يُجِيزُ- جَلَّ وَ عَزَّ- أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ» : و سپاس خدایی را که یکی از راه‌های احسان را ماه خود، ماه رمضان، ماه روزه و ماه اسلام... قرار داد. پس برتری آن را بر سایر ماه‌ها به‌خاطر احترام‌های فراوان و فضایل نمایانی که برایش قرار داد، آشکار ساخت. از این‌رو، در این ماه برای بزرگداشت آن، چیزهایی را که در ماه‌های دیگر حلال کرده است، حرام ساخت و برای گرامی داشتن آن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را در آن منع فرمود و برای آن وقت آشکاری قرار داد که خدای بزرگ و ارجمند هرگز اجازه

نمی‌دهد از آن وقت پیش انداخته شود و هرگز نمی‌پذیرد از آن وقت به تأخیر افتد.

ادب دعای زکات

زکات نوعی مالیات و جزو حقوقی است که خداوند برای گذران زندگی انسان‌های ناتوان، در اموال ثروتمندان و متمکنان قرار داده است تا بدین‌وسیله، بتوانند مشکلات و گرفتاری‌های زندگی خود را برطرف سازند. در اهمیت زکات همین بس که قرآن کریم ۳۲ بار از آن یاد کرده و غالباً هرجا سخن از نماز به میان آورده، در کنار آن، از زکات نیز یاد نموده است.

امام سجاد(ع) نیز که یکی از شارحان و مفسران حقیقی احکام الهی است، در دعای چهل و چهارم صحیفه به موضوع زکات نیز پرداخته است؛ چنان‌که می‌فرماید: «... وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ...» : ... ما را در این ماه، موفق بدار تا اموالمان را از مظالم و حقوق دیگران خالص و پیراسته کنیم و با بیرون کردن زکات‌ها (زکات شتر، گاو، گوسفند و...) آنها را پاک سازیم...

... ما را در این ماه، موفق بدار تا اموالمان را از مظالم و حقوق دیگران خالص و پیراسته کنیم و با بیرون کردن زکات‌ها (زکات شتر، گاو، گوسفند و...) آنها را پاک‌سازیم...

ادب دعای حج و زیارت مرقد شریف پیامبر(ص)

در مورد حج، عمره و زیارت مرقد شریف پیامبر(ص) در دعای بیست و سوم چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ...»: خداوندا! بر من منت گذار بر حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت ـ که درود و رحمت و برکات تو بر او و خاندان او باد ـ و همچنین زیارت قبور آل پیغمبر(ص) مادامی که مرا زنده باقی داری، در این سال و هر سال...

خداوندا! بر من منت گذار بر حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت ـ که درود و رحمت و برکات تو بر او و خاندان او باد ـ و همچنین زیارت قبور آل پیغمبر(ص) مادامی که مرا زنده باقی داری، در این سال و هر سال...

و در دعای عرفه (دعای چهل و هشتم) می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ.»: و باقی زندگی‌ام را در حال حج و عمره برای کسب خشنودی و پاداشت قرار ده، ای پروردگار جهانیان...

ادب دعای جهاد

از مسائل دیگری که امام سجاد(ع) در دعاهایشان به آن پرداخته و ارزش و اهمیت آن را در اسلام به امت اسلامی نشان داده‌اند، «جهاد» است. حضرت برای سربازان و مرزداران کشور و همهٔ کسانی که به نحوی آنان را یاری و تجهیز کرده‌اند، چنین دعا می‌کنند. گرچه در آن عصر، آنان تحت حاکمیت طاغوت مرزبانی می‌کردند و بعضی از آنان از دشمن‌ترین دشمنان آن حضرت بودند و پیوسته درصدد به‌دست آوردن فرصتی بودند که حضرت را از پای درآورند و دودمانشان را ریشه‌کن کنند، اما چون مرزداری آنان در نهایت، موجب حفظ کیان اسلام و مسلمانان بود، امام(ع) برایشان دعا می‌کنند و هدایت و رستگاری آنان را نیز از خدای بزرگ می‌خواهند. ایشان در دعای بیست‌وهفتم صحیفهٔ خود می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ. (۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَ احْرُسْ حَوْزَتَهُمْ، وَ امْنَعْ حَوْمَتَهُمْ، وَ أَلِّفْ جَمْعَهُمْ، وَ دَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَ وَاتِرْ بَيْنَ مِيرَهِمْ، وَ تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنَتِهِمْ...»: خداوندا! بر محمد و خاندانش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود استوار گردان. مرزبانان را به نیروی خود تقویت نما. عطایای ایشان را از فضل خود زیاد کن. بار الها! بر محمد و خاندانش درود فرست و عدت ایشان را افزون گردان. اسلحه‌شان را تیز و بران نما، حوزه‌شان را حراست فرما، نقاط حساس جبهه‌شان را محکم کن، گروهشان را پیوند و آشنایی ده و کارشان را به وجه شایسته‌ای روبه‌راه ساز، آذوقه‌شان را برسان، مشکلاتشان را کفایت فرما...

ادب امر به معروف و نهی از منکر

یکی از احکامی که در عصر امام زین‌العابدین(ع) ناشناخته باقی مانده بود، فریضهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» بود. پیش از آن، پدر بزرگوار آن حضرت برای احیای این فریضهٔ الهی، جان خویش را فدا کرد و وقتی رسالت عظیم هدایت و رهبری جامعهٔ اسلامی برعهدهٔ فرزند بزرگوار ایشان، امام سجاد(ع) قرار گرفت، ایشان برای احیای آن، به‌پا خاستند. از این‌رو، حضرت در تمام لحظه‌ها توفیق به‌پا داشتن آن را از خدا طلب می‌کردند. از جمله در دعای ششم صحیفه می‌فرمایند: «...وَ وَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدَعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» : ... و ما را در این روز و این شب و همهٔ روزهایمان برای انجام (کارهای) نیک و ترک (کارهای) بد... و به‌پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر موفق بدار.

ادب تولی و تبری

دوستی کردن با اهل بیت(ع) و یارانشان (تولی) و تنفر و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت(ع) (تبری)، از دیگر فروع و احکامی است که در دعاهای امام سجاد(ع) مورد عنایت خاص حضرت بوده است. به گونه‌ای که در چندین فراز از دعاهای خویش، جامعهٔ اسلامی را به اعتقاد و عمل به آنها فرا می‌خواند. به عنوان نمونه، در دعای بیست و پنجم می‌فرمایند: « وَ اجْعَلْهُمْ... لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ»... « فتوفّنی موالیا لاولیائک و معادیا لاعدائک...» : و آنان (فرزندانم) را از دوستداران و پنددهندگان دوستانت و از دشمنان و کینه‌داران نسبت به همهٔ دشمنانت قرار ده... و مرا در حالی که دوستدار دوستانت و دشمن دشمنانت هستم، بمیران...

همان‌طور که در شمارهٔ گذشته اشاره شد، کلام امام سجاد همچون دیگر معصومین ملهم از وحی الهی است. زبان دعا غیر از زبان عرفی است معصومان در دعاها و ذکرها به اقتضاءِ مقام خطاب و خطیب و مخاطب آثاری بی‌بدیل خلق کرده‌اند که انسان را به نهایت قرب و ادب در پیشگاه الهی رهنمون می‌سازند.



یادداشت برداری در تحقیق

پرویز آزادی
دانشجوی دکتری رشتهٔ علوم قرآن و حدیث

مقدمه

گاهی ما می‌خواهیم مطلبی را که تشخیص می‌دهیم برای دیگران مفید است به صورت علمی بنویسیم ولی به دلیل اینکه روش نگارش مقالهٔ علمی را نمی‌دانیم یا به طور کلی از خیر نوشتن آن می‌گذریم و آن مطلب را به صورت شفاهی به تعداد معدودی منتقل می‌کنیم و یا در سینهٔ خود نگه می‌داریم. اگر مطلبی به صورت پذیرفته شدهٔ محافل علمی و متخصصان نوشته نشود اگرچه بسیار با ارزش باشد جذابیت نخواهد داشت و جایگاه خود را نخواهد یافت.

امروزه نوشتن مقالهٔ علمی یک فن است و همانند سایر کارهای تخصصی باید این فن را فرا گرفت. بر اساس رسالت مجلهٔ رشد آموزش معارف که با مخاطبان فرهیختهٔ جامعه در ارتباط است، تصمیم بر آن شد طی چندین شماره مطالب کوتاه و مفیدی را به این بخش اختصاص دهد. به امید اینکه نقش خود را در زمینهٔ ارتقای علمی همکاران به خوبی ایفا کند.

در این شماره مطلب کوتاهی دربارهٔ یادداشت‌برداری می‌آید و در شماره‌های آتی به بخش‌های دیگری از فرایند تحقیق و مقاله‌نویسی خواهیم پرداخت.

یادداشت‌برداری کاری است که تصور می‌شود همه بلدند و لازم نیست دربارهٔ آن چیزی فرا بگیریم. واقعیت این است که این‌طور نیست. در کنار این سوءتفاهم یک سوءتفاهم دیگر وجود دارد و آن این است لازم نمی‌دانیم از افکار خودمان یادداشت برداریم.

کلیدواژه‌ها: یادداشت، یادداشت‌برداری، تحقیق

لازم نمی‌دانیم از افکار خودمان یادداشت برداریم

اندیشه‌های شخصی وقتی به ذهن خطور می‌کنند، همان موقع ثبت شوند وگرنه از صفحهٔ ذهن پاک می‌گردند

انواع یادداشت

۱. یادداشت اندیشه‌های شخصی: این نوع یادداشت از یادداشت‌های منابع مهم‌تر است و درواقع این است که به مقاله روح می‌دهد وگرنه یادداشت از منابع همواره امکان‌پذیر است. یادداشت اندیشهٔ شخصی در یک کار پژوهشی نقش نطفه را در تخم‌مرغ دارد. بنابراین داشتن صدها هزار یادداشت هم، پژوهش تلقی نمی‌شود.

یادداشت شخصی مقدم بر یادداشت‌های دیگر است؛ اگرچه کم‌حجم باشد. ممکن است فقط دو درصد یادداشت‌های ما شخصی باشد ولی همین تعداد اندک به تحقیق ما روح می‌دهد.

در این بخش دو نکتهٔ اصلی وجود دارد:

- حفظ اندیشه‌های شخصی
- پرورش اندیشه‌های شخصی

وقتی هنگام شب رؤیایی می‌بینید، صبح که از خواب بیدار می‌شوید، نصف آن را به خاطر دارید، بعد از نماز یک چهارم رویایتان را به خاطر دارید و وقتی از خانه بیرون می‌روید، همهٔ آن را فراموش می‌کنید. خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که رویایمان را به کلی از یاد می‌بریم. مسئلهٔ ایده‌های شخصی نیز همین‌گونه است. زمانی که ذهن شما شدیداً درگیر مطلبی است و نکتهٔ جالبی به ذهنتان می‌رسد، می‌گویید در جای مناسب به آن خواهم پرداخت ولی من به شما قول می‌دهم وقتی به آن مطلب برسید، دیگری چیزی یادتان نمی‌آید.

با حافظه‌ترین اشخاص فقط یادشان است که چیزی به ذهنشان خطور کرده است ولی چیستی آن کلاً از یادشان می‌رود. بنابراین، یکی از موارد این است که اندیشه‌های شخصی وقتی به ذهن خطور می‌کنند، همان موقع ثبت شوند وگرنه از صفحهٔ ذهن پاک می‌گردند.

حفظ اندیشهٔ شخصی فقط با مکتوب شدن ضبط می‌شود و نکته این است که وقتی آن را می‌نویسید بپرورانید و بنویسید

و از جملاتی استفاده کنید که یصح السکوت علیها باشد؛ به طوری که اگر یک سال بعد آن را خواندید، بفهمید چه بوده است. همچنین از جملاتی استفاده کنید که هر کس آنها را خواند بفهمد. اگر اندیشه شخصی را به اعتماد یک سابقهٔ ذهنی بنویسید، با پاک شدن آن سابقهٔ ذهنی، خودتان نیز نمی‌توانید از آن استفاده کنید. بنابراین، وقتی که یادداشت شخصی را روی کاغذ می‌آورید آن را کاملاً پخته و کامل بیاورید و با این فرض آن را بنویسید که اگر من از دنیا رفتم و بعد از من چاپ شد، برای همه مفهوم باشد.

اندیشه‌های گذرا: اندیشه‌هایی هستند که به تجربهٔ پژوهشگر با دنیای پیرامونش مربوط می‌شوند. ممکن است پژوهشگر هیچ کتابی در دسترسش نباشد و سابقهٔ ذهنی نیز نداشته باشد. گاهی اندیشه‌های شخصی مطالب جانبی مقالات است و موقع نوشتن یک مقاله نکته‌ای به ذهنتان خطور کرده است که خود این نکته می‌تواند نقطهٔ شروع بحث دیگری باشد. گاهی نیز با نوشته‌های کوتاه سروکار داریم.

اگر روحیهٔ پژوهشی دارید، این احساس را از الآن در خود به وجود بیاورید. سعی کنید دربارهٔ هر موضوعی که با آن مواجه می‌شوید و برای شما جذابیت دارد، مقالهٔ کوتاهی بنویسید. هرچند این مقاله یک صفحه باشد. لازم نیست مقاله‌تان ارجاع داشته باشد؛ فقط چیزی را که به آن فکر کرده‌اید، روی کاغذ بیاورید. عادت کردن به نوشته‌های کوتاه و یک صفحه‌ای تأثیرگذار و در راستای کارهای پژوهشی بسیار مفید است. اندیشه‌های گذرا خیلی مواقع با واقعیت‌های بیرونی ارتباط دارند و به آنها اندیشه‌های بَدوی گفته می‌شود. ممکن است این اندیشهٔ شکل گرفته به موضوعی خیلی جزئی مربوط باشد.

گاهی از مطالب جانبی مقالات به صورت یادداشت شخصی در تحقیقات دیگر استفاده کنید. این ایده‌ها را دور نریزید و ذخیره کنید تا در مقالات دیگر مورد استفاده قرار گیرند.

۲. یادداشت از منابع

وقتی از منبعی استفاده می‌کنیم، یادداشت‌های ما نسبت به متن اصلی به حصر عقلی سه حالت می‌تواند داشته باشد:

الف) برداشت مستقیم: برداشتی بدون کاهش یا افزایش است و در آن عین مطلب منتقل می‌شود. این ساده‌ترین نوع یادداشت‌برداری و ممنوع‌ترین نوع آن است. این روش خیلی آسان است و فقط مطلب کپی می‌شود و ممنوع است؛ زیرا نقل قول مستقیم در کار پژوهشی مجاز نیست. مگر اینکه ضرورت داشته باشد. به همین دلیل، از ایرادات یک مقاله کثرت نقل قول مستقیم است. این روش فقط در موارد ضروری، از جمله موارد زیر جایز است:

- نقل عبارت‌هایی که نفس عبارت موضوعیت داشته باشد، مثل آیات قرآن، روایات، تورات، انجیل و... یعنی عباراتی که از نظر دینی استقلال هویتی دارند.
- نقل عباراتی که هویت ویژهٔ حقوقی دارند، مثل مادهٔ قانون‌ها یا مقررات، آیین‌نامه‌ها، اساس‌نامه‌ها؛
- عباراتی که هویت فرهنگی دارند، مثل شعارها، ضرب‌المثل‌ها؛
- عبارت‌هایی که به دلیل غامض بودن و داشتن نکتهٔ خاص موضوع بحث‌اند و به نقد و تحلیل و ارزیابی نیاز دارند؛ ولو این عبارت‌ها از فرد به خصوصی نباشد. مقدار نقل قول مستقیم باید به قدر لازم باشد، نباید ادامه یابد.

در مکتوب کردن اندیشه‌های شخصی از جملاتی استفاده کنید که هر کس آنها را خواند بفهمد. اگر اندیشه شخصی را به اعتماد یک سابقهٔ ذهنی بنویسید، با پاک شدن آن سابقهٔ ذهنی، خودتان نیز نمی‌توانید از آن استفاده‌کنید

عادت کردن به نوشته‌های کوتاه و یک صفحه‌ای تأثیرگذار و در راستای کارهای پژوهشی بسیار مفید است

استانداردهای نقل قول مستقیم

- مطلب باید عیناً نقل شود و دخل و تصرفی در آن صورت نگیرد.
- در صورت تفاوت زبانی، مثل آوردن یک مطلب انگلیسی در متن فارسی نقل قول مستقیم آن (عبارت انگلیسی) مجاز نیست و تنها باید ترجمهٔ آن در متن آورده شود. این مورد شامل عبارت‌های عربی نیز می‌شود و باید آنها را نیز به فارسی آورد. مگر در جاهایی که مقاله ظرفیت دو زبانه بودن را دارد. برای مثال پایان‌نامهٔ علوم قرآن و حدیث ظرفیت دوزبانه بودن را دارد و می‌توان عبارت عربی را در آن آورد. در چنین مواردی متن زبان اصلی باید در بدنهٔ رساله باشد و ترجمه در پاورقی ذکر شود. چون همواره این احتمال را باید داد که تمام مراجعه‌کنندگان به پایان‌نامه لزوماً زبان عربی نمی‌دانند.
- مطلب منقول به صراحت باید به مرجع اصلی ارجاع داده شود. اگر مطلبی بدون ذکر منبع عیناً نقل شود، این شبهه را ایجاد می‌کند که از ماست و همین موجب سلب اعتماد خوانندگان آن می‌شود.

قالب‌های نقل قول مستقیم

- در آغاز نقل قول از مشتقات فعل گفتن و فرمود و... استفاده شود.
- بلافاصله بعد از نقل قول اصل ارجاع ذکر شود که از چه منبعی است. حال در متن یا در پاورقی درج شود که از چه منبعی نقل می‌شود.

• پیش از پایان نقل قول نباید نقل قول دیگری را آغاز کرد؛ زیرا محتوای آن دو در هم آمیخته می‌شود.
اول باید یکی را با مرجع کامل درج کرد و بعد دیگری را آورد.
• دو نقل قول نیز نباید با هم تلفیق شوند. در این صورت جداسازی آنها برای خواننده ناممکن می‌شود.
• از علامت نقل قول («») باید استفاده کرد.
• در صورت تقطیع کلمه، جمله یا عبارتی از متن، با گذاشتن علامت سه نقطه (...) – نه کمتر و نه بیشتر – به این اقدام اشاره شود.

در برداشت با کاهش گاهی مطلب اصلی فشرده شده و به فیش منتقل می‌شود. گاهی کاهش در مقیاس است؛ یعنی موضوع گسترده‌ای مثل یک مقاله یا یک کتاب را به یک فیش تقلیل می‌دهند. در این صورت، باید شاکلهٔ کلی آن حفظ و جزئیاتش حذف شود

• در عباراتی نیز که آغاز و انجام مشخصی دارند، اگر از اول یا آخر آنها بخشی حذف شود، سه نقطه گذاشته می‌شود (مثل آیات قرآن یا مواد قانونی).
• اگر در حین نقل قول، برای تکمیل مطلب خواستیم واژه یا عبارتی به متن اصلی بیفزاییم، در این صورت واژه یا عبارت اضافه شده باید داخل کروشه [] قرار گیرد. این نشان می‌دهد که عبارت الحاقی است و در نقل قول اصلی وجود ندارد.

برداشت با کاهش: مطلب اصلی فشرده شده به فیش منتقل می‌شود.

گاهی کاهش در مقیاس است؛ یعنی موضوع گسترده‌ای مثل یک مقاله یا یک کتاب را به یک فیش تقلیل می‌دهند. در این صورت، باید شاکلهٔ کلی آن حفظ و جزئیاتش حذف شود.

گاهی بخشی از کتاب را که به درد ما می‌خورد، به صورت نقل قول غیرمستقیم برداشت می‌کنیم اما در دو حالت ما از متن اصلی برداشت نمی‌کنیم: یکی اینکه خود را برای برداشت صالح ندانیم. در این صورت اصلاً نباید پژوهش کنیم. البته احتمال اشتباه در هر پژوهشی وجود دارد و هیچ کس نمی‌تواند بگوید کار من بی‌عیب است. دیگر اینکه سست و کم‌همت و غیرمسئول باشیم.
• گاهی اطلاعات یک مقاله یا کتاب را باید فیلتر کرد؛ چون موضوع خاصی از آن به درد ما می‌خورد. در این صورت، حجم کمی از کتاب و مقاله باقی می‌ماند.
• مجموعهٔ اطلاعات کیفی کتاب به اعداد و ارقام تبدیل شود، مثل نقشهٔ ایران.

طرح درس با روش نوین فعال تدریس

مشخصات کلی طرح

طراح: مالک یوسفی از بیله‌سوار

موضوع درس: حقیقت بندگی درس۳ دین و زندگی پیش‌دانشگاهی

رشته: علوم انسانی (ادبیات)

مقطع: پیش‌دانشگاهی

مدت جلسه: ۹۰ دقیقه

هدف کلی درس

آشنایی با توحید در عبادت [توحید عملی] به منزلهٔ ثمره و میوهٔ توحید نظری

روش تدریس

مشارکتی فعال و پرسش و پاسخ، استفاده از «سی‌دی»، بحث گروهی، به روش پاورپوینت

وسایل کمک آموزشی

طرح درس، وایت‌برد، رایانه، پرده نمایش و مشاهده فیلم با استفاده از پروژکتور و لپ‌تاپ

مهارت‌های قبل یا ضمن تدریس

مسائل قبل از تدریس

سلام و احوال‌پرسی، ایجاد جوّ صمیمی و دوستانه در کلاس

حضور و غیاب و بررسی غیبت احتمالی دانش‌آموزان، بررسی تکالیف درس قبلی و دادن نمره به آنها

از دانش‌آموزان سؤالات زیر به‌صورت شفاهی یا به‌صورت کتبی انجام می‌شود.

۱. توحید را تعریف کنید.

۲. انواع توحید را نام ببرید.

۳. توحید ذاتی را بیان کنید.

٤.توحید افعالی و شاخه‌های آن‌را نام ببرید.

پیش مطالعهٔ درس

قبل از اینکه معلم تدریس را شروع کند، دانش‌آموزان را به مطالعهٔ متن درس در کلاس تشویق می‌کند. بهتر است این پیش‌مطالعه، به‌منظور صرفه‌جویی در وقت کلاس، در منزل صورت گیرد.

آماده‌سازی برای تدریس با پخش فیلم کوتاه

براساس گروه‌بندی انجام شده و برای ایجاد انگیزه و کنجکاوی در دانش‌آموزان، از دانش‌آموزان می‌خواهم به فیلم تهیه شده نگاه کنند و برای سؤالاتی که در ذهن‌شان به‌وجود می‌آید از طریق مشاهدهٔ فیلم پاسخ‌های لازم را پیدا کنند. بعد از مشاهده، منتظر می‌مانم تا دانش‌آموزان نظر خود را در مورد فیلم بگویند. پاسخ گروه‌ها: گروه۱ گروه۲

اهداف آموزشی درس

- آشنایی با توحید در عبادت به مفهوم نتیجهٔ توحید نظری؛

- آشنایی با دو بعد فردی و اجتماعی توحید عملی؛
- شناخت خصوصیات انسان موحد و مشرک از حیث توحید و شرک عملی؛
- آشنایی با زندگی توحیدی یا شرک‌آلود انسان عصر حاضر.

پیش‌دانسته‌های درس

پیش‌دانسته‌های این درس همان مطالبی است که در دو درس قبل آمده است که عبارت‌اند از:

درس اول [وجـود و بقای جهان نیازمند خداسـت، درس دوم: یگانگی خداوند [در ذات، افعال و صفات].

اصطلاحات علمی

- **توحید عملی:** از نوع عمل کردن است [رفتار و عمل انسان]
- **شرک عملی:** شریک کردن غیر خدا در عبادت‌ها و کارها

مراحل تدریس

- قرائت و ترجمهٔ آیات توسط لپ‌تاپ
- تبیین توحید عملی
- انجام فعالیت تفکر در آیات (فعالیت به صورت گروهی)
- تبیین بعد فردی توحید عملی
- انجام فعالیت تفکر در آیات [استفاده از دو جلد قرآن]
- تبیین بعد اجتماعی توحید عملی (پخش فیلم کوتاه در این خصوص)
- انجام تفکر در آیات (فعالیت به صورت گروهی)
- تبیین نهایی اقسام توحید
- پخش سرود برای رفع خستگی
- انجام فعالیت تطبیق (فعالیت گروهـی برای افزایش مهارت دانش‌آموزان در تطبیق آموخته‌ها بر آیات)
- تبیین کلمهٔ لااله الاالله
- تبیین مسئلهٔ توحید و شرک در جهان امروز
- انجام فعالیت بررسی (بررسی سؤالات متن درس و پاسخ آزاد دانش‌آموزان)
- انجام فعالیت برنامه‌ریزی (نتیجه‌گیری عملی دانش‌آموزان از آموخته‌های خود)

مهارت‌های پس از تدریس

ارزشیابی پایانی

- توانایی قرائـت و ترجمهٔ عبارات و آیاتی که در کتاب ترجمه نشده است؛
- توانایی تبیین توحید عملی و تفاوت آن با توحید نظری؛
- انجام فعالیت تفکر در آیهٔ ۵۳ آل عمران و تعیین رابطهٔ توحید عملی و توحید نظری؛
- توانایی تبیین بعد فردی توحید عملی و شرک جلی و خفی؛
- انجام فعالیت تفکر در آیهٔ ۲۹ سورهٔ زمر و بیان وجه مشابهت؛
- توانایی تبیین بعد اجتماعی توحید عملی؛
- انجـام فعالیت تفکر در آیات و اسـتخراج پیام‌های آیات اول درس؛
- توانایی تقسیم‌بندی اقسام توحید و تبیین این تقسیم‌بندی؛
- انجـام فعالیت تطبیق و تعییـن مصداق‌های توحید نظری و توحید عملی در آیات؛
- توضیح دربارهٔ کلمهٔ لا اله الا الله؛
- توانایی تبیین تقابل شرک و توحید در جهان امروز؛
- انجام فعالیت بررسی؛
- انجام فعالیت برنامه‌ریزی و پاسخ مناسب به سؤال طرح شده
- انجام فعالیت پیشنهادی و مشارکت فعال در مراحل تدریس.

نتیجه‌گیری

دانش‌آموزان با مشـاهدهٔ فیلم و با اسـتفاده از ماکت تهیه شده و آزمون توانستند درس را بهتر یاد بگیرند.

تعیین تکلیف

- مطالعهٔ درس
- انجام فعالیت بررسی
- انجام فعالیت برنامه‌ریزی
- انجام فعالیت‌های پیشنهادی

منابع برای مطالعهٔ بیشتر

- جهان‌بینی توحیدی: شهید مرتضی مطهری
- حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، آیت‌الله جوادی آملی
- حکمت عبادات، آیت‌الله جوادی آملی
- کتاب ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال، شیخ صدوق
- مؤسسهٔ فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان www.Tebyan.net
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن www.porsemaneqrun.com

ارزشیابی معلم از خود

۱. آیا کلاس درس رضایت بخش بود؟
۲. آیا دانش‌آموزان از نحوهٔ راهنمایی و تدریس درس راضی بودند؟
۳. آیا تدریس منجر به یادگیری شد؟

نقد فیلم سینمایی
فناناپذیران
(Immortals)

مریم جزایری
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر دینی ناحیهٔ ۱ شهر ری



اشاره

تولید فیلم‌های اکشن با محتوای ایدئولوژیک در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه فیلم‌سازان غربی به خصوص هالیوودی قرار گرفته و ساخت فیلم‌هایی با موضوعات تاریخی - مذهبی چندی است که در مراکز بزرگ تولید آثار سینمایی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. در کارنامهٔ تاریخ سینمای غرب، فیلم‌هایی چون ژاندارک، ده فرمان، عیسی‌بن مریم(ع) و آواز برنادت فیلم‌های وزینی تلقی می‌شوند که دارای محتوای مذهبی یا تاریخی مذهبی هستند اما هر چه از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی دورتر می‌شویم، سادگی روایی داستان‌هایی از این دست کاهش می‌یابد و بیننده با داستان‌هایی پیچیده و آمیخته با تخیل روبه‌رو می‌شود که عمدتاً بیش از انگیزه‌های هنری و به تصویر کشیدن تاریخ، با رویکردهای سلطه‌جویانهٔ سیاسی تولید می‌شوند.

مقدمه

با سیر تحولات جهانی در عرصهٔ سیاست، این روند جهش یافته و سینما به صورت ابزاری در اختیار سلطه‌گران درآمده و به سلاحی فرهنگی برای تهاجم هر چه بیشتر [...] هر چه از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی دورتر می‌شویم، سادگی روایی داستان‌ها [...] کاهش می‌یابد و بیننده با داستان‌هایی پیچیده و آمیخته و با تخیل روبه‌رو می‌شود که عمدتاً بیش از انگیزه‌های هنری و به تصویر کشیدن تاریخ، با رویکردهای سلطه‌جویانهٔ سیاسی تولید می‌شوند به فرهنگ سایر ملل تبدیل شده است. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، این تهاجم در سطحی وسیع و به شکلی ویژه و حتی سفارشی و از پیش تعیین شده و دیکته‌وار علیه مبانی عقیدتی و حتی بنیان‌های ملی و فرهنگی کشورمان آغاز گردیده است. به طوری که دو هدف سیاسی عمدهٔ اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی تعقیب می‌کند.

ما، اغلب با داستان فیلم‌هایی چون «بدون دخترم هرگز!» آشناییم (که براساس خاطرات! همسر آمریکایی مرحوم دکتر محمودی پزشک متخصص ایرانی ساخته شد)، که مستقیماً فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان را به سخره گرفت و برای نویسندهٔ کتابی به همین نام، به پاس خدمت فرهنگی وی به آمریکا، علاوه بر جوایز متعدد، دکترای افتخاری نیز به ارمغان آورد. همچنین هنوز ترسیم چهره‌ای خشن و وحشیانه از به اصطلاح ایرانیان را در فیلم‌هایی چون «۳۰۰» و «شاهزادهٔ پارسی» به خاطر داریم و نقد و بررسی تازه‌ترین فیلم‌های ضدایرانی و ضداسلامی چون «سنگسار ثریا» را در همین مجله مطالعه کرده‌ایم. اما این بار در صحنه‌هایی از یکی از فیلم‌هایی از این دست، با نمادهایی مواجه می‌شویم که شباهت آنها با مقدسات دینی اسلام و به خصوص با مقدسات شیعی، نمی‌تواند اتفاقی باشد و قابل باور نیست.

کلیدواژه‌ها: نقد، نقد فیلم، فناناپذیران

بررسی کلی فیلم در یک نگاه

فیلم اکشن و تخیلی «فناناپذیران: immortals» به کارگردانی تارسم سینگ، فیلم‌ساز هندی، در نوامبر ۲۰۱۱، آبان‌ماه سال ۱۳۹۰ به نمایش درآمد. این فیلم در اولین هفتهٔ

اکران از رقبای خود (یک فیلم کمدی و یک انیمیشن معروف و پربیننده) پیشی گرفت و پرفروش‌ترین فیلم آمریکای شمالی شد. فیلم که با بودجه‌ای حدود ۷۵ میلیون دلار ساخته شده است، فروش خود را با جمع فروش داخلی و خارجی به ۶۸ میلیون دلار رساند. (سایت سینمانگار، به گزارش و ترجمهٔ سریره طاهرافشار)

قصهٔ فیلم در ظاهر برگرفته از داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای یونان کهن اما در باطن‌زادهٔ تخیل فیلم‌نامه‌نویسان است و با قصه‌ها و کاراکترهای اسطوره‌ای یونان کهن ارتباط چندانی ندارد ساختار فیلم بسیار ضعیف است وحتی به منبع تاریخی الهام خود نیز وفادار نیست. زیرا براساس اساطیر یونان باستان دوازده خدا که هر یک رب‌النوع یک یا چند پدیدهٔ طبیعی هستند، برفراز قلهٔ کوه المپ خدایی می‌کنند[1] در حالی که در فیلم تنها پنج خدا تحت فرمان زئوس (همان ژوپیتر خدای خدایان) دیده می‌شود.

بنابراین همان‌طور که منتقدان، قبل از اکران عمومی فیلم، اعلام کرده بودند داستان فیلم پر از اشکالات تاریخی و ادبی است و نمی‌تواند برای طرفداران این سبک قابل چشم‌پوشی باشد. به نظر می‌رسد نویسندگان داستان اولیهٔ آن (برادران پارلاپاندیس؛ چارلز و والاس) یا اطلاعات کمی از داستان‌های اساطیر یونان داشته‌اند یا به عمد و با دخل و تصرفات سلیقه‌ای خود داستان جدیدی را خلق کرده‌اند! جیمز براردینلی منتقد آثار سینمایی در این‌باره می‌گوید:



«داستان ضعیف فیلم در سایهٔ ویژگی‌های بصری فیلم، گم می‌شود. فیلم ایمرتالز از اساطیر یونان برای نقطهٔ آغاز بهره می‌جوید اما شباهت‌های آن به افسانه‌سرایی‌های معمول، به سرعت از بین می‌رود. چارلز، باری پارلا پانیدز و ولاس پارلا پانیدز نویسندگان فیلم‌نامه، بی‌آنکه در چارچوب سرگذشت حقیقی تسئوس یا خدایان المپ محصور بمانند، قصهٔ خود را روایت کرده‌اند[1]».

به هر حال این نوع روایت سبب می‌شود تا تعداد کثیری از تماشاگران این فیلم که در میان آنها طرفداران خدایان نیز به وفور یافت می‌شود، با ناامیدی تنها نظاره‌گر دیالوگ‌هایی باشند که معمولاً در فیلم‌های جنگی هالیوودی به کار می‌رود تا یک فیلم اساطیری! اما حتی اگر دیالوگ‌های ساده و بی‌آلایش فیلم را نادیده بگیریم، باید به اطلاعات ناقص و در بعضی موارد، دروغ فیلم هم اشاره کنیم که مطرح شدنشان در جریان فیلم باعث تعجب بسیاری خواهد شد. برای مثال، در فیلم بیان می‌شود که تیسوس از یک روستا علیه هایپریون برخاست اما در کتب یونانی آورده‌اند که پدر تیسوس، اژه، پادشاه آتن بود و به این ترتیب تیسوس اصلاً روستازاده نبوده است! ما در این نوشتار، ضمن صرف نظر از بیان اشکالات تاریخ‌شناسی فیلم، تبیین اشکالات تاریخ‌شناسی فیلم‌نامه را به اهل فن واگذار می‌کنیم و به محتوای اصلی فیلم می‌پردازیم.

براساس اساطیر یونان باستان دوازده خدا که هر یک رب‌النوع یک یا چند پدیدهٔ طبیعی هستند، برفراز قلهٔ کوه المپ خدایی می‌کنند[1] در حالی که در فیلم تنها پنج خدا تحت فرمان زئوس (همان ژوپیتر خدای خدایان) دیده می‌شود

خلاصهٔ داستان فیلم

پیش از آفرینش انسان، موجودات شرور یعنی «تایتان‌ها» در جنگی دیرینه با خدایان نیکی شکست می‌خورند و توسط خدایان در اعماق کوه «تارتاروس» محبوس می‌شوند. اکنون که خدایان نیکی تصمیم دارند تا تمام نشانه‌های شر این تایتان‌ها را از بین ببرند تا جهان در صلح و ثبات به کار خود ادامه دهد، یک شیطان (که معلوم نیست خاستگاهش کجاست! و اصولاً نه تایتان است و نه به‌رغم ظاهرش، انسان) به نام پادشاه هایپریون (که نقش آن را میکی روک، بازیگر نقش اول فیلم کشتی‌گیر یا wrestler ایفا می‌کند و در آن فیلم هم در یکی از صحنه‌ها میلهٔ پرچم جمهوری اسلامی را درهم می‌شکند!)، بار دیگر جهان را تهدید می‌کند. او با ریشخند اعتقادات بشر به خدایان، کمر به نابودی نسل بشر می‌بندد و به علت مرگ همسر و فرزندش در اثر بیماری و اجابت نشدن دعایش برای شفای آنان از سوی خدایان، حس انتقام‌جویانه‌ای نسبت به خدایان دارد و برای رسیدن به هدف خود، ارتشی از بدترین موجودات عالم (هیولاها، غول‌ها و هرکول‌ها) را گردآوری کرده است تا او را در این راه یاری کنند.



هایپریون برای پیروزی قطعی خود، احتیاج به کمانی دارد که به دست خدای جنگ یعنی آرِس ساخته شده است و به او این امکان را می‌دهد که تایتان‌های محبوس در کوه تارتاروس را آزاد کند و به این وسیله از خدایان نیز انتقام بگیرد. براساس قوانین اساطیری، خدایان نمی‌توانند به هیچ‌وجه در جنگ انسان‌ها شرکت کنند و نباید در کار بشر مداخله نمایند! بنابراین انسان ها باید خود به امورشان رسیدگی کنند و اسباب رشد خود را فراهم سازند. مگر آنکه تایتان‌ها در جنگ وارد شوند. در این صورت حضور خدایان برای کمک به بشر مجاز خواهد بود! به همین دلیل تا قبل از خروج و آزادی تایتان‌ها می‌بایست نظاره‌گر نابودی بشر به دست هایپریون ظالم باشند. اینجاست که داستان بر محور حضور یک دلاور در بین بشریت

تداوم می‌یابد تا دنیا را از شر پلیدی نجات دهد و او فردی است به نام تیسوس (که نقش آن را هنری کاویل ایفا کرده است).

تیسوس که فرزند نامشروع یک زن بدنام است، به وسیلهٔ زئوس برگزیده شده است و تحت تعلیم و حمایت او قرار می‌گیرد. زئوس در روستای محل سکونت تیسوس به شکل پیرمردی ژنده‌پوش و حکیم او را تعلیم می‌دهد بدون آنکه تیسوس از زئوس بودن پیرمرد باخبر باشد. تیسوس پس از آنکه با سپاهیان هایپریون درگیر می‌شود و بریده شدن سر مادرش را به دست هایپریون به چشم می‌بیند، به اسارت آنان درمی‌آید اما به کمک بانویی پاکدامن و پیش‌گوی معبد اوراکل به نام فیدرا که به «پیش‌گوی باکره» معروف است (بازیگر نقش آن، فریدا پینتوست) و یک دزد! به نام استاورس (با ایفای نقش آن توسط استفان دورف) موفق به فرار و یافتن کمان آرس می‌شود و رهبری ارتش بشر را به عهده می‌گیرد تا در نهایت، دنیا و خدایان را از شر هایپریون نجات دهد!

البته او در گیر و دار نبرد با سپاهیان هایپریون، بسیار ناشیانه کمان را از دست می‌دهد و کمان که به دست هایپریون می‌افتد، موجبات آزادی تایتان‌ها را فراهم می‌آورد. کمک‌های غیرمجاز پنج خدای المپ نیز که با زیر پا گذاشتن قوانین اساطیری، به کمک تیسوس و یارانش می‌آیند، نافرجام می‌ماند و تمامی خدایان در درگیری با تایتان‌های آزاد شده کشته می‌شوند! تیسوس شخصاً با هایپریون درگیر می‌شود و در جدالی نفس‌گیر عاقبت او را از پا درمی‌آورد اما با مرگ خدایان و پراکنده شدن تایتان‌ها زئوس مجبور به دخالت می‌شود و کوه تارتاروس را با تمام افرادی که در آن هستند نابود می‌کند.

در پایان فیلم، تندیسی که بر چهار ضلع آن نقوشی از کل ماجرای فیلم نقش بسته توسط آکاموس فرزند تیسوس، که حاصل رابطهٔ نامشروع پیش‌گوی باکره! و تیسوس است، مشاهده می‌شود و باز زئوس در هیئت همان پیرمرد ژنده‌پوش از رشادت‌های پدرش برای او می‌گوید؛ اینکه هم‌اکنون در آسمان‌ها با خدایان شر و پلیدی در جنگ است و خود نیز جزو خدایان نیکی پذیرفته شده است!

عناصر اصلی فیلم

کاراکترهای اصلی فیلم عبارت‌اند از:

- خدایان نیکی المپ نشین به منزلهٔ نیروهای خیر و فناناپذیری که تنها به دست تایتان‌ها نابود می‌شوند.
- تایتان‌ها نیروهای اهریمنی و فناناپذیری که تنها به دست خدایان نابود می‌شوند.
- هایپریون شیطانی که درصدد فتح جهان و فرمانروایی بر آن است.
- بانوی پیش‌گوی باکره به منزلهٔ تنها کسی که از محل کمان خبر دارد.
- مردم عادی که به سبب وجود هایپریون در معرض خطر قرار دارند.
- تیسوس به عنوان قهرمان و منجی مردم که با جنگاوری شجاعانه جان خود را فدا می‌کند.
- کمان جادویی آرس، نماد تنها سلاح شکست‌ناپذیری که قرار است از آن در جهت نابودی بشر استفاده شود.

بررسی محتوای فیلم

آنچه در این فیلم به آن پرداخته شده ایجاد حس بی اعتمادی به خدا و نشان دادن انسان به صورت موجودی است که هیچ نیازی به خدا ندارد. این اندیشه به صراحت در فرمان زئوس به سایر خدایان ابلاغ می‌شود! فیلم با ضعیف نشان دادن خدایان و ایجاد محدودیت برای آنان و نیز با انسان نمایی آنان عملاً دست به ترویج اومانیسم زده است و در قالب یک افسانهٔ یونانی به جنگ با یگانه‌پرستی و ربوبیت خدای یکتا می‌رود و پیام آن این است که انسان باید به خودش و قدرت خودش ایمان داشته باشد، نه اینکه با دعا به درگاه خدا منتظر نیروهای ماورایی باشد.

منع شدن خدایان، که معلوم نیست مانع و ایجاد کنندهٔ آن کیست، به ظرافت در سخن زئوس به سایر خدایان گنجانده شده و تصریحی به اندیشهٔ لیبرالیستی موجود در غرب و فضای هالیوود است: «ما حق نداریم حضور خود را به بشر تحمیل کنیم». از سوی دیگر، کاراکتر شرور و خبیث فیلم - یعنی هایپریون - که با انتخاب بجای بازیگر آن‌که ذاتاً دارای چهره‌ای خشن و شرور است، در صدد دستیابی به سلاحی است که به وسیلهٔ آن نابودی بشر حتمی است و آزادی تایتان‌ها در گرو شلیک تیری از آن است. آن هم به نقطه‌ای از محبس آنان در کوه تارتاروس که در ابتدای فیلم به شکل یک مکعب نمایش داده می‌شود. با پرتاب تیری از سوی هایپریون به یکی از اضلاع مکعب مذکور، شکافی در آن ایجاد می‌شود و نیروهای اهریمنی آزاد می‌شوند.



باور اینکه این شکل دادن زندان تایتان‌ها به صورت یک مکعب و شکافی که در گوشه‌ای از آن ایجاد می‌شود تنها یک تخیل ساده باشد، به سختی قابل قبول است، زیرا هیچ لزومی به این شبیه‌سازی با کعبه و شکاف آن نبوده و وجود یک غار تاریک در اعماق کوه به مراتب بر القای شرارت شخصیت تایتان‌ها در ذهن مخاطبان تأثیرگذارتر بوده است. گذشته از این، تخیل کمان به نشانهٔ سلاح ویرانگر بشر، که تنها خدایان می‌توانند مانع

آنچه در این فیلم به آن پرداخته شده ایجاد حس بی اعتمادی به خدا و نشان دادن انسان به صورت موجودی است که هیچ نیازی به خدا ندارد

آن باشند، جز تداعی سلاح هسته‌ای در عصر کنونی، نیست و همهٔ ما می‌دانیم که جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر در عرصهٔ جهانی محور بحث و گفت‌وگوهای هسته‌ای بوده است و بیشترین تهدیدات نیز از سوی رژیم صهیونیستی نسبت به آن اعلام گردیده است. جالب آنکه در این فیلم خطوطی که یادآور برخی نقوش و نمادهای یهودی است، بر دیوار و درِ اصلی شهری که مورد حملهٔ هایپریون قرار گرفته دیده می‌شود. نمادهایی چون شمعدان‌های دو و سه شعله و خطوطی که بسیار به عبری شباهت دارند!

در جای‌جای فیلم که شخصیت هایپریون (میکی رورکه) قدرت‌نمایی می‌کند کلاهخودی با دو شاخ بر سر دارد که تداعی کننده شخصیت قرآنی ذوالقرنین است.

یکی دیگر از نکات قابل توجه استفاده از نمادهایی است که با فرهنگ دینی اسلام شناخته می‌شود.

در صحنه‌ای که باکرهٔ پیشگو و خواهران او (سه محافظ وی) که در اسارت نیروهای هایپریون و تحت نظر هستند در حالیکه سر تا پا پوششی مشابه به چادر (اما به رنگ قرمز) پوشیده‌اند از کنار سایر اسیران مرد عبور می‌کنند. حتی چهرهٔ آنان هم پیدا نیست و برای نوشیدن آب روبنده را کنار می‌زنند.

شاید برخی این دیدگاه را بدبینانه و نوعی سیاه‌نمایی بدانند اما با مشاهدهٔ فیلم و حضور پنج شخصیت مقدس حامی بشر که متشکل از چهار مرد و یک زن هستند، شکی باقی نمی‌ماند که این همه نمادهای به کار رفته در این فیلم نمی‌تواند غیرعمدی یا اتفاقی باشد. مخصوصاً که نحوهٔ کشته شدن زن، یعنی آتنا دختر زئوس، با فرو رفتن میخی در بدن او نمایش داده شده است و مردان نیز یا شمشیر و نیزه‌ای بر فرقشان فرود می‌آید یا گلویشان برده می‌شود یا با ضربات تایتان‌ها و جاری شدن خون از حلقشان کشته می‌شوند! و این نخستین باری است که در یک فیلم چندین نماد مذهبی شیعی در لابه‌لای صحنه‌های یک فیلم به نمایش درمی‌آید.

اگر پس از هفت ماه از اکران این فیلم، واکنشی از سوی جهان اسلام نسبت به این صحنه‌ها و همانندسازی‌های موذیانهٔ آن صورت نگرفته، دلیل بر برائت سازندگان آن نیست و بیشتر ناشی از ضعف عملکرد مسلمانان در پاسداری از مقدسات و حفظ حرمت شخصیت‌های اسلامی است. در اثبات این مدعا همین بس که برای گردآوری مطلب و تهیهٔ این نوشتار در نوروز ۹۱ تنها دوازده عنوان مرتبط با این فیلم در پایگاه‌های اینترنتی یافت شد که غالباً تنها امکان دانلود آن بدون هرگونه نقد و بررسی موجود بود و با کمال تأسف تنها دو مورد از آنها به زبان فارسی، دو پایگاه به زبان عربی و هشت مورد باقی مانده به زبان انگلیسی و باز هم بدون موضع‌گیری و نقد مذهبی فیلم بود. نخستین واکنش از سوی جمهوری اسلامی تنها در برنامهٔ هفتگی راز صورت گرفت که در میزگردی با حضور کارشناسان ایرانی و خارجی فیلم مورد بررسی قرار داده شد.

در رفع این مشکل، علاوه بر راهکارهایی که در شماره‌های قبلی مجله (در نقد فیلم‌های آخرالزمانی ساخت هالیوود) ارائه شد، بجاست که کمیته‌ای متشکل از کارشناسان متعهد سینما و مسلط به زبان‌های خارجی، هم‌زمان با روند ساخت فیلم‌هایی از این دست، که معمولاً فیلم‌نامهٔ اصلی آنها براساس داستانی مشخص و کتابی مدون تهیه می‌شود، آنها را رصد کنند و پیش از اکران و نمایش عمومی آن در جهت مقابله و خنثاسازی آموزه‌های انحرافی القا شده در اینگونه فیلم‌ها پیش‌گام شوند و با واکنش به موقع و مناسب، فکر ساخت چنین افسانه‌ها و نیز جرئت و جسارت تولیدکنندگان چنین فیلم‌هایی را از آنان سلب کنند.

این نخستین باری است که در یک فیلم چندین نماد مذهبی شیعی در لابه‌لای صحنه‌های یک فیلم به نمایش درمی‌آید...



از لحاظ بصری، فیلم با توجه به تصاویر هنرمندانه از صحنه‌های کشتار که گه‌گاه به صورت تصویر آهسته نمایش داده می‌شوند، جزئیات نمایشی و لحظات فوق‌العادهٔ زورآزمایی‌های مردانه، به شدت یادآور فیلم ۳۰۰ است و نمی‌توان این تشابهات را غیرعمدی دانست؛ به ویژه اینکه تهیه‌کنندهٔ هر دو فیلم یکی است.

فیلم طوری ساخته شده است که تماشای آن



مخاطب را به فکر و اندیشــه وا ندارد. برای رسیدن به این مقصود، قهرمان اصلــی اندامی عضله‌ای و مردانــه دارد و بعد از این فیلم، پذیــرش هنری کاویــل (Henry Cavill) که برای ایفای نقش سوپرمن انتخاب شده، از سوی مخاطبان راحت‌تر است. در این فیلم تکنیک تری‌دی (3d) از سایر تجربه‌های قبلی بهتر اجرا شده و این شــاید به دلیل استفاده از جلوه‌های ویژه در ابعاد گسترده‌تر باشد که اجرای آن را آسان‌تر می‌کند.

تأثیــر جلوه‌های بصری بر مخاطبان به گونه‌ای اســت که تحریفات تاریخی داستان موضوع مهمی تلقی نمی‌شود و هدف اصلــی کارگردان فراهم کــردن تجربه‌ای خــارج از عرف برای مخاطب اســت که به این هدف رسیده اســت. زیرا شگفتی و تعجب در مشاهدهٔ صحنه‌های نبرد، کاملاً در تماشاگران دیده می‌شــود و نمایش پر اســتقبال آن در نوامبر، که ســالن‌های سینماهای غربی معمولاً فضایی آرام دارند، حاکی از توفیق آن در انگیــزش هیجان در مخاطبان و حضور آنان در ســالن‌های سینماست. با این حال، برخی معتقدند در مقایسه با سایر ژانرها یا اکشــن و تخیلی، فضای اکشــن فیلم طراوت مورد انتظار را ندارد و شــاید تنها، خشــونت و پخش سه‌بعدی جذابی که در فیلم وجود دارد، بتواند بعضی از تماشاگران را از این فیلم راضی کند اما در نهایت باید گفت فناناپذیران فیلم پرزرق و برقی است که هیچ چیز به جز زرق و برق نصیب تماشاگرانش نمی‌کند.

در مقایسه با دیگر ساخته‌های اساطیری هالیوود (حتی در مقایســه با «۳۰۰») به مراتب خشن‌تر است. چنانکه به هنگام مشاهدهٔ مبارزات تن به تن جنگ‌جویان در این فیلم به راحتی می‌توان دســت و پاهایی را که از بدن جدا شده و به آسمان‌ها پرتاب می‌شوند و خون‌هایی را که فواره می‌زند، مشاهده کرد. در حالی که به نظر می‌رسد نمایش این نوع خشونت در فیلمی که ماهیتی اساطیری دارد، چندان قابل قبول نیست. به‌جز زمانی که خودِ خدایان آســتین‌ها را بالا می‌زنند و شــخصاً وارد عمل می‌شوند، باقی زمان فیلم شبیه به مبارزات کونگ فویی است که بین خدایان و تایتان‌ها جریان دارد. متأسفانه صحنه‌های نبرد در این فیلم با وجود رنگ و لعاب زیاد، به هیچ‌وجه برای مخاطب تازگــی ندارند و بعد از مدتی هم به‌شــدت تکراری می‌شــوند. یکی از دلایلی که باعث می‌شــود مبارزات فیلم تا انتهای فیلم دیده شود، ســه‌بعدی بودن آن است؛ زیرا در حالت سه بعدی رنگ‌ها به مراتب براق‌تر و شفاف‌ترند، مهم‌تر از همه، صحنه‌های نفس‌گیر حرکت آهســته اســت که حداقل تماشای اولیه آنها می‌تواند مخاطب را به وجد بیاورد. (برگرفته از نقد میثم کریمی به نقل از سایت MovieMag.IR)



پی‌نوشت

۱. خدایان المپ یا المپ نشینان دروازه تن بودند که پس از سرنگونی تایتان‌ها به حکومت پرداختند کوه المپ محل نبرد تایتان‌ها با خدایان دوازده‌گانه بود و بعدها هم به صورت محل زندگی خدایان از آن نام برده شد. تمام المپ‌نشینان به نوعی با یکدیگر نسبت داشتند و بنا به شرایط زمانه هر از گاهی یک یا چند تن از آنها بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتند.

زئوس (شاه خدایان)
آفرودیت (ایزدبانوی عشق و زیبایی)
آپولو (خدای روشنی)
آرس (خدای جنگ)
آرتمیس (ایزدبانوی شکار)
آتنا (ایزدبانوی خرد)
دیمیتر (ایزدبانوی کشاورزی)
هرا (همسر زئوس)
هرمس (خدای سفر)
هستیا (ایزدبانوی تندرستی)
پوزئیدون (خدای دریا)

هستیا جای خود را به دیونیزوس داد تا در میان انسان‌ها زندگی کند. هادس نیز گرچه همواره از خدایان مهم به شمار می‌رود، در زیر زمین جای دارد.

منابع

پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و وبگاه‌های خبری:

- ایسنا
- دنیای سینما
- وبگاه MovieMag.IR
- وبگاه تخصصی سینمایی سینمانگار
- وبگاه نقد فارسی
- میزگرد نقد فیلم فناناپذیران برنامهٔ راز شبکهٔ ٤ سیما
- دانش‌نامهٔ هنر و ادبیات گمانه‌زن
- دانش‌نامهٔ ویکی‌پدیا

آموزه‌های امام علی(ع) در تعلیم و تربیت

مهشید رمضانی
دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی

چکیده

تعلیم و تربیت کاری پر ارج وقت‌گیر و دیربازده است. شایسته است محققان همت گمارند و نظام تربیتی اسلام را به گونه‌ای سامان‌یافته و مدون عرضه کنند یکی از اهداف پژوهش حاضر شناخت تأثیر بینش امام علی (ع) در تعلیم و تربیت امروز و گام‌های مؤثرتر بر این اساس است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، طهارت نفس، فروتنی، حکمت، بردباری، حضرت علی(ع)

هدف اصلی: شناسایی امام علی(ع) در حوزهٔ تعلیم و تربیت اسلامی.

اهداف فرعی:

۱. شناسایی اهداف تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به آموزه‌های امام علی (ع).

۲. شناسایی روش‌های تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به آموزه‌های امام علی(ع).

۳. شناسایی محتوای تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به آموزه‌های امام علی(ع).

٤. شناسایی نقش مربی و جایگاه او در تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به آموزه‌های امام علی(ع).

مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت با توجه به بینش امام علی(ع) عبارت‌اند از:

۱. تقوای الهی: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «التَّقْوَي حِصْنٌ حَصِينٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ »: تقوا یعنی پرهیزگاری با ترس از خدا، قلعه‌ای است محکم از برای کسی که پناه برد به سوی او (تمیمی آمدی، ۱۳٤۱، ص ٤۰۲). تقوا باعث می‌شود انسان نفس خود را از گناهان و معاصی حفظ کند و از اینکه در دام خطرناک وسوسه‌های نفسانی بیفتد دوری نماید. (حسین‌زاده، ۱۳۸٦، ص ٤۸).

اصل عزت یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول در تربیت به شمار می‌رود، زیرا اگر کسی در خود احساس عزت کند و خود را موجودی صاحب کرامت ببیند حاضر نخواهد شد این سرمایهٔ عظیم الهی را به اندک مقداری بفروشد بلکه به اعمالی روی می‌آورد که مایه‌های عزت‌نفس او را فراهم می‌آورد

۲. تلاش و کوشش در امور دنیوی و رفع نیازمندی‌ها: علی(ع) به محمد حنیفه فرمودند: فرزندم، من به سختی از فقر و احتیاج تو می‌ترسم، پس به خدا از فقر پناه ببر، زیرا فقر دین را ناقص می‌کند، عقل را سراسیمه می‌سازد و دشمنی و کینه را برمی‌انگیزد (احمدی، ۱۳٦٤، ص ۹٤).

۳. رشد روحی روانی: حضرت علی(ع) نه تنها به نیازهای جسمانی مردم توجه داشت بلکه به رفع نیازها و کمبودهای عاطفی و روانی آنها نیز می‌اندیشید. علی(ع) برای تشویق به یادگیری، گوش فرا دادن به دانش مفید را یکی از خصوصیات پرهیزگاران برشمرده و فرمودند: «پرهیزگاران گوش خود را وقف دانشی می‌کنند که به سود آنهاست و به فراگیری علم و دانش اشتغال دارند» (احمدی، ۱۳٦٤، ص ۱۸۰٤).

۴. علم‌اندوزی: از امام (ع) سؤال شد که خیر چیست؟ در جواب فرمودند: خبر این نیست که دارایی و فرزندانت زیاد شود، بلکه آن است که دانش و علمت افزون گردد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، حکمت ۹٤). همچنین می‌فرمایند: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به تعالیم انبیا آگاه‌ترند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، حکمت ۹٦).

۵. تحقق عدالت اجتماعی: در خطبهٔ ۳ نهج‌البلاغه حضرت می‌فرمایند: «و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر سیری و شکم‌خوارگی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌کردم و بر کوهان آن می‌انداختم و از آن منصرف می‌شدم (زهادت، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱).

۶. عزت نفس: خداوند انسان را به جهت انسان بودنش تکریم نموده و عزیز می‌دارد. «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَم» (سورهٔ اسراء آیه ۷۰) اصل عزت یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول در تربیت به شمار می‌رود، زیرا اگر کسی در خود احساس عزت کند حاضر نخواهد شد این سرمایهٔ عظیم الهی را به اندک مقداری بفروشد بلکه به اعمالی روی می‌آورد که مایه‌های عزت‌نفس او را فراهم می‌آورد (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲).

۷. طهارت نفس: امام علی(ع) فرموده‌اند: «طَهِّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ» یعنی نسبت طهارت نفس و تطهیر درون از تمنیات و شهوات با ادراک مقامات معنوی و نیل به درجات عرفانی و غیبی نسبت مقدمه و ذی‌مقدمه است، یا نسبت شرط و جزاست. در عبارت دیگری فرموده‌اند: «لکل شیءمعدن، معدن التقوی قلوب العارفین»، صیانت نفس و تقوای الهی، در دل‌های عارفان یافت می‌شود. (درودگر، سایت مجلات زنان).

جدول ۱

ردیف	اهداف تعلیم و تربیت
۱	تقوای الهی
۲	تلاش و کوشش در امور دنیوی و رفع نیازمندی‌ها
۳	رشد روحی، روانی
۴	علم‌اندوزی
۵	تحقق عدالت اجتماعی
۶	عزت نفس
۷	طهارت نفس

جدول شماره ۱. اهداف تعلیم و تربیت با اساس بینش عرفانی حضرت علی(ع) که با توجه به مطالب ارائه شده در رساله توسط مؤلف ترسیم شده است.

مهم‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به آموزه‌های امام علی(ع) عبارت‌اند از:

۱. تشویق: یکی از تمایلات و نیازهای فطری بشر برای پیمودن راه تعالی و کمال آنست که، دیگران به شخصیت و ارزش وجودی او پی ببرند و از او قدرشناسی نمایند. توجه به این نکته در نامهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک‌اشتر چنین آمده است: «پس آرزوی سپاهیان را برآور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند. بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی‌انگیزاند و ترسوها به تلاش وا می‌دارد. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ٦٠).

۲. روش تنبیه: امام علی(ع) تنبیه را به عنوان آخرین راهکار- درمورد افرادی که فاسد و بدکارند و اگر سایر روش‌ها مانند پند و نصیحت، ترک معاشرت و ... آنها را به راه نیاورد و همچنان قصد تداوم فساد و آلودگی جامعه را دارند- جایز دانسته است و می‌فرمایند: «آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار پیمان شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۱۱۲). همچنین فرمودند: «زیاده‌روی در سرزنش کودک، آتش‌ستیز و لجاجت او را بر می‌انگیزد. سرزنش کودک شخصیت او را لکه‌دار می‌سازد و به حقارت او می‌انجامد. (احمدی، ١٣٦٤، ص ١٦٠).

۳. بشارت: بشارتی که پیامبران و حضرت علی(ع) از آن بهره جسته‌اند دامنهٔ گسترده‌ای دارد و تنها در خور انسان‌های برجسته نیست بلکه نفوس ضعیف (کسانی عبادت‌شان عبادت تجار نامیده شده) را نیز مخاطب ساخته است. بنابراین مردم را به بهشتی بشارت داده‌اند که در آن هر چه میل داشته باشند و مایهٔ لذت چشم‌ها باشد مهیاست (سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۱). این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای خوب به شخص متربی. او را برای انجام عمل مشتاق و پرانگیزه می‌سازد. خبر بشارتی باید به شکلی باشد که علاوه بر ایجاد شوق و انبساط درونی با سرور ظاهری نیز همراه باشد.

۴. انذار: حضرت علی (ع) مردم را این‌چنین انذار می‌کند: «ای مردم باید که دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده و تفاله‌های قیچی شده دامداران بی‌ارزش‌تر باشد. از پیشینیان خود پند گیرید و این دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید زیرا مشتاقانِ شیفته‌تر از شما را رها کرد. خطبه ۳۲ دشتی» و یا انسان‌هایی را که در کودکی درس نمی‌خوانند انذار داده و به آنها گفته است در بزرگی فردی نمی‌شوند که مردم از آنها اطاعت و پیروی کنند و افراد شاخصی نمی‌شوند. (نادری‌مقدم، ۱۳۸۰، ص ۸۹).

۵. محبت: همان‌طور که یک نهال به مراقبت باغبان نیاز دارد. انسان مایل است به او محبت کنند و خود نیز مایل است به دیگران محبت کند. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی از تو برگرداند تو مهربانی کن» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، نامه ۹۸).

۶. تغافل: اگر انسان از امری آگاه باشد که اظهارش عواقب نامطلوبی در پی دارد و خود را به ناآگاهی بزند امر تغافل است و جزء صفات عالیه انسانی است و منجر به ایجاد عزت می‌شود. زیرا ضمن کتمان اسرار، باعث حفظ آبروی دیگران هم می‌شود.

قوت‌ها و ضعف‌های فرد هر دو در احساس عزت او دخالت دارند. روش ابراز توانایی‌ها با توجه به قوت‌های فرد و روش تغافل نیز با توجه به ضعف‌های فرد در احساس عزت انسان مؤثر می‌باشد. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «از رعیت، آنان را که عیب‌جوترند از خود دور کن؛ زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مبادا چیزی را که بهتر است پنهان بماند، آشکارگردانی و آنچه را هویداست، بپوشانی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، نامهٔ ٢٤).

۷. عادت دادن به کارهای خوب: علی (ع) فرمودند که پیامبر اسلام، هر روز بخشی از اخلاق خود را به من یاد می‌داد و به من امر می‌کرد که از آن پیروی کنم. قرآن مجید به پیامبر

امیرالمؤمنین علیه‌السلام:[...] به مالک‌اشتر نوشته است: «پس آرزوی سپاهیان را برآور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند. بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی‌انگیزاند و ترسوها به تلاش وا می‌دارد

از روش‌های تربیتی که منجر به ایجاد عزت می‌شود، روش تغافل است. اگر انسان از امری آگاه باشد که اظهارش عواقب نامطلوبی در پی دارد و خود را به ناآگاهی بزند امر تغافل است و جزء صفات عالیه انسانی است

دستور می‌دهد که به خانواده‌ات فرمان بده تا نماز بخوانند و بر نماز ایستادگی و پافشاری کن (احمدی، ۱۳٦٤، ص ۱۷۰).

۸. روش گذشته‌نگری و عبرت‌آموزی: امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «ارزش نظریهٔ شخص به اندازهٔ میزان تجربه و شناخت و استفاده او از تاریخ گذشتگان است» (زهادت، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳). تأمل و تدبر در حوادث و رویدادها و تاریخ گذشتگان یکی از روش‌هایی است که باعث آگاهی، بصیرت و بینا شدن انسان می‌شود و در واقع یک نوع حرکت و تحول است.

۹. روش همنشینی با دانشمندان: حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «بدانید که همنشینی عالم دین و پیروی از اوست که خدا به آن پاداش می‌دهد. اطاعت از عالم حسنات را بیفزاید و سیئات و گناهان را محو سازد و برای مؤمنان یک ذخیره است. علم برای مؤمن در زندگی سربلندی و پس از مرگ نیک‌نامی است (حرانی، ۱۳۸٤: ص ۳۰۸).

۱۰. روش موعظه و پند: علی (ع) در وصیت به فرزندان خویش فرمودند: «به تو وصیت می‌کنم که تقوی و ترس از خدا را پیشه کنی و دستور او را به کاربندی و قلب خود را با یاد او آباد کنی و به ریسمان او چنگ بزنی و به آن متکی باشی.» و نیز فرمودند: «دلت را با موعظه و پند زنده‌گردان و با ترک دنیا و اعراض از آن دل خود را بمیران (احمدی، ۱۳٦٤، ص ۲۱٦).

جدول ۲

ردیف	روش‌های تعلیم و تربیت
۱	روش تشویق
۲	روش تنبیه
۳	بشارت
۴	انذار
۵	محبت
۶	تغافل
۷	عادت دادن به کارهای خوب
۸	روش گذشته‌نگری و عبرت‌آموزی
۹	روش همنشینی با دانشمندان
۱۰	روش موعظه و پند

جدول شماره ۲. روش‌های تعلیم و تربیت با توجه به بینش حضرت علی(ع)، برگرفته از مفاهیم ارائه شده در مقاله و ترسیم شده توسط مؤلف

ویژگی‌های مربی در تعلیم و تربیت اسلامی

از نظر حضرت علی(ع) تنها کسی می‌تواند مربی انسان باشد که خود، انسان کامل و واصل به مدارج عالی انسانیت باشد. در این مسیر کسی می‌تواند جلودار و راهنما باشد که خود راه را به خوبی طی کرده باشد. بنابراین ویژگی‌های یک مربی از دیدگاه حضرت علی(ع) عبارت‌اند از:

۱. تواضع در مقابل عظمت خدای تعالی: حضرت امیرالمؤمنین در خطبهٔ ۱٤۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «سزاوار نیست آن کس که عظمت خدای را شناخت خود را بزرگ بشمرد، بلکه بزرگی آنان که از عظمت خدا آگاه می‌شوند در این است که در برابرش متواضع باشند و سلامت آنان که از قدرت نامحدودش آگاه‌اند، این است که در برابرش تسلیم گردند. (زهادت، ۱۳۷۸، ص ۹۵).

۲. پیروی کردن از معلمان و مربیان الهی: امام علی(ع) دربارهٔ کسانی که از مربیان الهی پیروی نمی‌کنند، می‌فرمایند: آنها با فروغ حکمت، عقل و خرد خویش را روشن نساخته و با آتش‌افروز دانش‌های روشنگر، فکر خود را شعله‌ور ننموده، آنها در این کار همچون چهار پایان صحرایی و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند، جُهال و نادان‌هایی که از فرامین و توصیه‌های معلمان و مربیان الهی سرپیچی نموده و از دانش آنها بی‌بهره‌اند. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «ضَلَ مَنِ اهْتَدَي بِغَيْرِ هُدَى اللَّهِ ، گمراه شد هر که روی آورد به غیر راهنمایی خدا، پیروی کسی که حق تعالی او را راهنما قرار نداده مثل ائمه جور» (تمیمی آمدی، ۱۳٤۱، ص ۱۷٦۳).

۳. حلم و بردباری: امام(ع) در خطبهٔ ۱۹۳ نهج‌البلاغه می فرمایند: «اما در روز دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند، از نشانه‌های متقین این است که در دین نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش و با ایمانی مملو از یقین، حریص در کسب دانش و دارای علم توأم با حلم‌اند. علم و حلم را با هم آمیخته و گفتار را با کردار هماهنگ نموده‌اند. در خطبهٔ ۲۳۹ حضرت می‌فرمایند: «آل محمد(ع) مایهٔ حیات علم و نابودی جهل و نادانی‌اند. حلمشان شما را از علم و دانش آنها آگاه می‌سازد. همچنین در لزوم و اهمیت حلم امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: اگر حلیم نیستی، خود را به حلم و بردباری بزن، زیرا کم است کسی که خود را شبیه قومی کند و از آنان به شمار نیاید (زهادت، ۱۳۷۸: ۹۷).

۴. عامل به علم: امیرالمؤمنین علی(ع) به هنگام سخنرانی بر منبر، فرمودند: «مردم! آنگاه که عالم و دانا شدید، به علم و آگاهی خویش عمل کنید، به این امید که راه راست را بازیابید. حسرت دانشمند فاقد عمل، از حسرت جاهل سرگردان در جهالت و نادانی بیشتر است (حجتی، ۱۳۸٦، ص۱۵۷).

۵. اعتـراف به عجز و ناتوانی معلم در مسـائلی که بدان احاطه ندارد: علی (ع) فرمودند: «وقتی از شما راجع به چیزی سـؤال کردند که علم و آگاهی دربارهٔ آن ندارید راه فرار و گریز را در پیش گیرید. عرض کردند: این فرار و گریز چگونه است؟ فرمودند: «بگویی خدا بهتر می‌داند» (حجتی، ۱۳۸٦، ص ۳۱٦). در نهج‌البلاغه حکمت ۸۵ حضرت علی(ع) می فرمایند: هـر کس که جملهٔ «نمی‌دانم» را ترک کند خود را به کشـتن خواهد داد.

۶. پرهیـزگار و عالـم بـودن معلم: حضـرت علی(ع) فرمودند: «همنشینی کن با اهل پرهیزگاری و حکمت پس به درسـتی که تو اگر بوده باشی نادان، تعلیم می‌کنند تو را و اگر بوده باشی دانا، زیاد می‌کنند دانش را. همنشینی کن با علما تا اینکه زیاد شود علم تو و نیکو شود ادب تو و پاکیزه گردد، نفس تو (تمیمی آمدی، ۱۳٤۱، ص ۱۳۳۳).

۷. حفـظ حیثیت و شـئون علم و دانـش: علی (ع) می‌فرمـود: دو دسـته کمر مرا شکسـتند، دسـتهٔ اول «عالم متهتک» یعنی عالم بی‌حیا و دریده و دیگری «جاهل متنسک» یعنی نادان زاهدنما و مقدس مآب. سپس ادامه دادند که شخص نادان مردم را با مقدس مآبی خود فریب می‌دهد و گول می‌زند و عالـم با بی‌حیایی خود مردم را از خود می‌گریزاند. (احمدی، ۱۳٦٤، ص ۱٦۳).

جدول ۳

ردیف	ویژگی‌های یک مربی
۱	تواضع در مقابل عظمت خدای تعالی
۲	پیروی کردن از معلمان و مربیان الهی
۳	حلم و بردباری
۴	عامل به علم
۵	اعتراف به عجز و ناتوانی معلم در مسائلی که بدن احاطه ندارد
۶	پرهیزگار و عالم بودن معلم
۷	حفظ حیثیت و شئون علم و دانش

جدول شـمارهٔ۳. ویژگی‌های یک مربی با توجه به بینش حضرت علی(ع)، ارائه شده در مقاله و ترسیم شده مؤلف

علی (ع) می‌فرمود: دو دسـته کمـر مرا شکسـتند، دسـتهٔ اول «عالم متهتک» یعنی عالـم بی‌حیا و دریـده و دیگری «جاهل متنسـک» یعنی نادان زاهدنما و مقـدس مـأب. سـپس ادامه دادند که شـخص نـادان مـردم را بـا مقدس مآبـی خـود فریب می‌دهـد و گـول می‌زنـد و عالـم بـا بی‌حیایی خود مردم را از خود می‌گریزاند



منابع

۱. امام علی‌بن ابی‌طالب(ع) (۱۳۸۰)، **نهج‌البلاغه** (ترجمهٔ محمد دشـتی)، تهران، نشر آدینه سبز.
۲. احمدی، احمد (۱۳٦٤)، **اصول و روش‌های تربیت در اسلام**، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد فوق برنامه، چاپ اول.
۳. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ اول.
٤. تمیمـی آمدی، عبدالواجدین محمد(۱۳٤۱)، **غررالحکم و دررالکلم** (شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ٤.
۵. حافظ‌نیـا، محمدرضـا (۱۳۸۷)، **مقدمه‌ای بـر روش تحقیق در علوم انسانی**، تهران: سمت.
٦. حجتی، باقـر، (۱۳۸٦)، **آداب تعلیم و تعلم**، (ترجمهٔ کتاب منیة المرید فی آداب المفید المسـتفید شـهید ثانی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۲۸.
۷. حرانی، ابن‌شعبه (۱۳۸٤)، **تحف العقول، حکمت‌ها و مواعظ اهل بیت (ع)**، (ترجمهٔ آیت‌الله احمد جنتی)، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۸. حسینی‌زاده، علی (۱۳۸٦)، **تربیت فرزند**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد ۱.
۹. خرم‌رویی، سعید (۱۳۸۸)، **جزوهٔ تفسیر نهج‌البلاغه**، عضو هیئت علمی دانشگاه همدان.
۱۰. درودگر، محمد جواد، **عرفان در مکاتب مختلف (نگاهی تطبیقی به شیعی و هندو)**، مجلات و کتاب زنان، شمارهٔ ۱٦.
۱۱. ربانی، محسن، (۱۳۷۹)، **امام علی(ع) از منظر فرزانگان**، ویژه‌نامهٔ ستاد بزرگداشـت سال امیرالمؤمنین امام علی(ع)، کمیتهٔ ارتباطات و اطلاع‌رسانی، چاپ اول.
۱۲. زهـادت، عبدالمجیـد (۱۳۷۸)، **تعلیم و تربیـت در نهج‌البلاغه**، قم: بوستان کتاب.
۱۳. سـجادی، ضیاءالدین (۱۳۷٤)، **مقدمـه‌ای بر عرفان و تصوف**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی سمت، چاپ چهارم.
۱٤. شـکوهی، غلامحسین، (۱۳٦۹)، **تعلیم و تربیت و مراحل آن**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ نهم.
۱۵. مدنی، رضا، (۱۳۸۷)، **عرفان اسلامی و التقاطی (بررسی و نقد عقاید فرقهٔ گنابادیه)**، نشر: راه نیکان، چاپ اول.
۱٦. مرزوقـی، رحمـت‌الله (۱۳۸۹)، **مقالات برگزیـده، (همایش تربیت در سـیره و کلام امام علی (ع))**، به اهتمام علیرضا صادق‌زاده قمصری و همکاران.
۱۷. معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ معین**، چاپ ۱۱، جلد ۱، تهران: انتشارات معین.
۱۸. نادری‌مقدم، احمد (۱۳۸۰)، **بررسی شیوه‌های تربیتی در نهج‌البلاغه**، اراک: دانشـگاه آزاد اسـلامی اراک، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفهٔ تعلیم و تربیت.

معرفی پایگاه‌های پاسخ‌گویی

شهربانو شکیبافر
کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی
دبیر دبیرستان باقرالعلوم علیه‌السلام - اسلام‌شهر

درگاه پاسخ‌گویی به مسائل دینی (پرس‌وجو)
ارسال توسط modir در ۱۳۸۸/۱۲/۲۸

نام مدیر	محمود متین‌فر
شمارهٔ تلفن	۷۷٤۲۳۸۰
شمارهٔ دورنگار	۷۷۳٤۹۸۰
نشانه پستی	قم، خیابان دورشهر، کوچهٔ ٦
نشانه پیام‌نگار	info@porsojoo.com
نشانه وب‌گاه	http://www. porsojoo.com
مخاطبان	عموم مردم

رئیس ستاد ساماندهی پاسخ‌گویی دینی: حجت‌الاسلام و المسلمین صادق گلزاده

مدیر درگاه پاسخ‌گویی به مسائل دینی (پرس‌وجو): محمود متین‌فر

ستاد ساماندهی پاسخ‌گویی دینی (به‌طور خلاصه ستاد) براساس مصوبهٔ جلسهٔ ۵۰۰ مورخ ۱۳۸۱/٤/۲۵ شورای انقلاب فرهنگی در مردادماه سال ۱۳۸۱ تأسیس شد و وظیفهٔ اصلی آن ایجاد هماهنگی بین مراکز پاسخ‌گویی دینی، کمک به بهبود فعالیت‌ها در مراکز و پشتیبانی از مراکز پاسخ‌گویی است.

ستاد از لحاظ سازمانی زیرنظر معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی فعالیت می‌نماید و وظایف و اهداف خود را در قالب مدیریت‌ها و کمیته‌های خاص و کارگروه‌های تخصصی پیگیری می‌کند.

این ستاد در آغاز با عنوان ستاد پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثهٔ دینی و سپس با عنوان ستاد پاسخ‌گویی به مسائل دینی و در نهایت با عنوان «ستاد ساماندهی پاسخ‌گویی دینی» ایفای نقش نموده است.

مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی
(دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم)
ارسال توسط mansori در ۱۳۸٤/۸/۲٦

نام مدیر	علی مخدوم
شمارهٔ تلفن	۰۹٦٤۰
شمارهٔ دورنگار	۷۱۷٤۲۰۳
نشانه پستی	ص پ ۱۹۷ - ۳۷۱۸۵
نشانه پیام‌نگار	porsesh@pasokhgoo.ir
نشانه وب‌گاه	http://www.pasokhgoo.ir
مخاطبان	عموم مردم

سال تأسیس: ۱۳۸٦

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم

نشانی: خیابان معلم، مقابل منزل حضرت امام، روبه‌روی پارک طلوع، بن‌بست شهید فرحانی

زمینهٔ پاسخ‌گویی: در تمامی زمینه‌ها

نحوهٔ پاسخ‌گویی: پاسخ‌گویی به صورت تلفنی، کتبی، اینترنتی و حضوری است، که مشروح آن در پی می‌آید.

تاریخچه: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی در شهریورماه سال ۱۳۸٦ افتتاح گردید.

تا قبل از افتتاح مرکزی ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، پاسخ‌گویی به سؤالات در دفتر تبلیغات در دو بخش مجزای واحد پاسخ به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی و مرکز تلفنی پاسخ به سؤالات دینی انجام می‌گرفت که پس از افتتاح این مرکز، این مراکز با هم ادغام شده و در قالب مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی در خدمت هموطنان است.

واحد پاسخ به سؤالات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، در راستای اهداف برشمرده، از سال ۱۳٦۲ تشکیل شده و به عنوان یکی از نخستین مراکز پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات، پس از انقلاب و با تجربه بلندمدت، با استفاده ابزارهای نوین، به امر پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و رفع شبهات، اهتمام ورزیده است.

تشکیل گروه‌های پژوهشی با توجه به گستردگی قلمرو معارف اسلامی و گوناگونی سؤالات و شبهات جامعه و نیز پرسش‌های ارسالی به این مرکز در زمینه‌های مختلف (کلامی و اعتقادی، فلسفی، تاریخی، سیرهٔ اهل بیت، قرآن، فقه، حدیث، اخلاق، تربیت و...) ضروری بود.

از این‌رو با توجه به امکانات موجود در واحد پاسخ‌گویی با چند گروه: فلسفه و کلام، فقه، اخلاق و تربیتی، گروه تاریخ و سیره و ادیان، گروه قرآن و حدیث و مشاوره شکل گرفت.

هر یک از گروه‌های فوق، از مدیر گروه و چند محقق تشکیل شده‌اند و سؤالات رسیدهٔ به این واحد، فراتر و متنوع‌تر از گروه‌های تشکیلی است. این‌گونه پرسش‌ها به تناسب ارتباط

با گروه‌هـای مذکور، به هـر یک از گروه‌هـای تخصصی داده می‌شود و پس از پاسخ‌گویی و ارزیابی ارسال می‌گردد.

اهداف: تقویت بنیهٔ علمی، دینی و انقلابی عموم جامعه، به‌ویـژه جوانان و دانشـجویان: ارائهٔ مشـاورهٔ اخلاقی و تربیتی به‌منظـور کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و مشـکلات روحی و هدایت‌های معنوی: و پاسخ به شبهات عقیدتی.

شـیوهٔ پاسـخ‌گویی بـه سـؤالات در مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی عبارت‌اند از:

۱. پاسخ‌گویی تلفنی

پاسـخ‌گویی تلفنی به سـؤالات دینی با هدف دسترسـی آسان و سـریع پرسش‌گران به پاسخ‌های خود، در سال ۱۳۸۵ راه‌اندازی شـد و در مدت کوتاهی توانسـت جایگاه مناسب و درخور شـأنی برای خود کسب نماید و مورد استقبال گسترده اقشـار مختلف جامعه قرار گیرد. این اسـتقبال حاکی از نیاز شدید به فوریت و اورژانس پاسخ‌گویی دینی در کنار فوریت‌ها و اورژانس‌های دیگر است.

این واحد در مرحلهٔ نخست فعالیت خود، با تشکیل گروه‌های تخصصی مشـاوره، قرآن و حدیث، تاریـخ، کلام و دین پژوهی، ادیان و مذاهب، احکام، احکام بانوان و با بهره‌گیری از متخصصان هر رشـته، با اختصاص روزانه بیش از شش ساعت، پاسخ‌گوی سؤالات پرسش‌گران محترم از تمام نقاط کشور بوده است.

رشـد ۵۰ برابری پرسـش‌گران نسبت به سـال گذشته، مسئولان را بر آن داشت تا در مرحلهٔ جدید فعالیت این واحد، با یک شمارهٔ چهاررقمی بدون کد (۰۹۶۴۰) شامل ۱۱۰ خط و بهره‌گیری از بیش از ۲۰۰ محقق و متخصص حوزوی در قالب ۱۰۰ کرسـی پاسخ‌گویی، فعالیت آن را ارتقا بخشد. در مرحلهٔ نخست فعالیت این واحد، روزانه به بیش از ۱۰۰۰ تماس تلفنی پاسخ داده می‌شد که پس از افتتاح مرکز ملی پاسخ‌گویی رشد چشـم‌گیری یافت و در حال حاضر به بیـش از ۵۰۰۰ تماس تلفنی به صورت روزانه پاسخ داده می‌شود.

بررسـی‌های آماری نشـان می‌دهد ۷۶٪ پرسش‌گران در مقطع سـنی جوان‌اند و ۸۵٪ از ایشان دارای تحصیلات دیپلم و بالاترند.

تلفن تماس جهت طرح سؤالات دینی: ۰۹۶۴۰ (بدون نیاز به کد از سراسر کشور)

۲. پاسخ‌گویی کتبی

پرسـش‌هایی که از طریق نامه به واحد ارسال می‌شود، به صورت کتبی جواب داده می‌شـود و به نشانی پرسشگر ارسال می‌گردد. روزانه به‌طور متوسـط تعداد ده نامه با میانگین پنج سؤال در هر نامه به واحد پاسخ‌گویی کتبی می‌رسد.

یادآوری: واحد پاسخ‌گویی کتبی، به سؤالات از سوی ستاد ساماندهی پاسخ‌گویی دینی و نیز مجلات، سایت‌ها و بخش‌های دیگر دفتر تبلیغات اسـلامی و... پاسـخ می‌دهد و جواب را به آدرس پرسشگران ارسال می‌کند.

هم‌چنین سؤالاتی از مراکز دانشگاهی، مراکز درمانی و برخی از مراکز پاسخ‌گویی مانند مرکز پاسخ‌گویی سپاه پاسداران، ستاد اقامهٔ نماز و... به مرکز ارسال می‌گردد که پاسخ‌ها به آدرس‌های مربوطه ارسال می‌گردد.

۳. پاسخ‌گویی اینترنتی

با توجه به گسـتردگی این ابزار ارتباطی و به‌روز و کارآمد بودن آن و ارتباط سـریع با مخاطبان، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها از طریق اینترنت نیز مورد توجه قرار گرفته است. هم‌اکنون در مرکز ملی، ارتباط با مخاطبان اینترنتی از طریق ایمیل (فعال) و حضور در تالارهای گفت‌وگو (گفتاری و نوشـتاری) و وبلاگ صورت می‌گیرد.

۴. پاسخ‌گویی حضوری

برخی از پرسـش‌ها یا پرسشگران نیاز به تشکیل جلسات مشـاوره‌ای و دریافت پاسـخ حضوری دارند، از ایـن رو بنا به ضرورت برخی افراد با هماهنگی قبلی به واحد مراجعه می‌کنند و بـا مشـاوره و راهنمایی مسـئول واحد و مدیـران گروه، به پاسخ‌های خود دست می‌یابند.

اطلاعـات آمـاری فعالیت‌هـای مرکـز ملـی پاسخ‌گویی دینی در حوزهٔ پرسش و پاسخ

* از فعالیت اصلی و اولیهٔ، پاسخ به سؤالات، پاسخ‌گویی به پرسش‌های کتبی رسیده و روزانه بوده است.

از ابتدای تأسـیس واحد پاسخ‌گویی تاکنون تعداد بیش از ۳۵۰۰۰ نامه به واحد رسیده، برخی از نامه‌ها تا ۲۵۰ سؤال در برداشته است.

میانگین وجود حداقل ۵ سـؤال در هر نامه تعداد پرسش‌های ارسالی بیش از ۱۷۵۰۰۰ سؤال بوده که به آن‌ها پاسخ داده شده است.

*** تدوین جزوات**

با توجه به فراوانی برخی از سـؤالات و کلّی و اساسی بودن آن‌ها، نیز درخواسـت برخی از مخاطبان و پرسشـگران برای ارسـال کتاب یا جزوه، کتابچه‌هـا و جزواتی به صورت جامع و مفصل با توجه به نوع سؤال فراهم آمده است.

تاکنـون حدود ۳۰۰ جـزوه در موضوعات مختلف تدوین شده است.

*** برنامه نرم‌افزاری واحد**

برنامـه از شـهریور ۸۳ آغاز شـده و اکنون آمـاده عرضه است. سـؤالات چند سال اخیر به همراه پاسخ‌ها در این برنامه جمع‌آوری شـده، با توجه به مشابهت سؤالات کنونی با آن‌ها، بسـیاری از پاسـخ‌ها به صورت آماده، بازیابی و ارسال می‌شود. این برنامه علاوه بر تسریع در ارسال پاسخ‌ها، از کارهای تکراری جلوگیـری می‌کنـد. این برنامـه در آخرین جهـت عرضه به پاسخ‌گویان و مراکز پاسخ‌گویی است.

*** پاسخ‌گویی مستقیم در اینترنت**

برخی از محققان مرکز ملی با توجه به توانایی‌های ویژه، در تالارهای گفتمان و وبلاگ حضور مستقیم دارند.

سایت پاسـخگو www.pasokhgoo.org با بهره‌گیری از ظرفیت گروه‌های تخصصی (قرآنی، اعتقادی، حدیثی، احکام شرعی، تاریخی، اخلاقی، مشاوره و...) پاسخ‌گوی سؤالات مخاطبان و پرسشگران عرصهٔ وب‌گاه و اصحاب عرصهٔ مجازی است.

*** طرح نگارش کتاب**

براســاس اهمیت برخی از موضوعات و فراوانی سؤالات در آن زمینه، این واحد برخی از طرح‌های ویژه را جهت جمع‌آوری سؤالات در موضوعات مهم و اساسی اجرا می‌کند تا آن‌ها را به صورت کتاب مستقلی منتشر نماید.

در این راســتا موضوعات: توبه، ارتداد، روابط دختر و پسر در اســلام، موسیقی، برد و باخت در مسابقات، زنان و همسران پیامبــر(ص) و... را فراهم کرده که برخی از آن‌ها، انتشــار پیدا کرده و دیگر موضوعات نیز در دست اقدام است.

ادارهٔ مشــاوره و پاســخ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
ارسال توسط msnsori در ۱۳۸۴/۱۰/۱۱

نام مدیر	صالح قنادی
شمارهٔ تلفن	۲۹۰۷۷۹۷
شمارهٔ دورنگار	۲۹۰۸۸۱۶
نشانه پستی	۴۱۳- ۳۷۱۸۵ و ۴۱۴۱- ۳۷۱۸۵
نشانه پیام‌نگار	info@porseman.org
نشانه وب‌گاه	http://www.porseman.org
مخاطبان	عموم مردم

سال تأسیس: ۱۳۷۱

وابستگی: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

نشــانی: قم بلوار جمهوری اســلامی، مقابل مؤسسهٔ امام خمینی(ره)

زمینهٔ پاسخ‌گویی: مسائل دانشجویی، تمامی حوزه‌های معارف اسلامی ویژهٔ دانشجویان

نحوهٔ پاسخ‌گویی: دانشجویان عزیز می‌توانند به صورت تماس تلفنی با شماره ۲۱۱۰۵۵۶ و همچنین به صورت کتبی و یا گفت‌گوی حضوری ســؤالات خــود را مطرح کنند و نیز از طریق سایت به صورت چت و آن‌لاین و یا پست الکترونیکی با این اداره ارتباط برقرار کنند. این اداره در مناســبت‌های خاص (ایام محرم و ایام ماه رمضان) با ارســال مبلغ به دانشگاه‌ها نیز پاسخ‌گوی مسائل دانشجویان عزیز است.

تاریخچــه: ادارهٔ مشــاوره و پاســخ مرکــز فرهنگی نهاد نمایندگــی مقام معظم رهبری در دانشــگاه‌ها از ســال ۱۳۷۳ تاکنون در زمینه مشاوره فعالیت دارد.

اهداف: تقویت بنیهٔ علمی، دینی و انقلابی دانشــجویان: ارائهٔ مشــاوره اخلاقی و تربیتی به‌منظور کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و مشــکلات روحی و هدایت‌های معنوی: و پاســخ به شبهات عقیدتی.

راه‌های ارتباط با اداره مشاوره و پاسخ:

أ. مکاتبه با صندوق پستی ۴۱۴۱ قم

ب. دورنگار ۲۹۰۸۸۱۶ ۰۲۵۱

ج. سایت اینترنتی: www.porseman.org

د. پیام‌نگار(ایمیل) info@porseman.org

ه. گفت‌وگوی زنده با استادان: www.porseman.org/qa

اطلاعات آماری فعالیت در حوزهٔ پرسش و پاسخ

اداره ماهانه به حدود دوهزار پرسش مکاتبه‌ای و پیامک و سؤال اینترنتی، پاسخ می‌دهد.

تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو: بیش از یکصدهزار پرسش و پاسخ.

تعداد پرسش و پاسخ واردشده در نرم‌افزار: ۲۲۰۰۰ پرسش و پاسخ

فعالیت‌هــا: این اداره با بهره‌گیــری از فرهیختگان حوزه و دانشــگاه پاسخ‌گوی دانشگاهیان اســت و تاکنون به بیش از ۱۰۰،۰۰۰ پرسش در گروه‌های علمی زیر پاسخ داده است.

تفسیر، علوم قرآن و حدیث‌شناسی؛
احکام و مسائل شرعی؛
فلسفه، کلام و دین‌پژوهی؛
فلسفهٔ احکام؛
اخلاق و عرفان؛
تربیتی و روان‌شناسی؛
اندیشهٔ سیاسی؛
فرهنگی-اجتماعی؛
تاریخ و سیره؛
اطلاعات عمومی.

از محصــولات ایــن اداره می‌توان به نرم‌افزارهای پرســمان (نسخه۱) با ۸۸۰۰ پرسش و پاسخ، نسخه ۲ با ۱۴۰۰۰ پرسش و پاســخ، نرم‌افزار پرســمان همراه (مخصوص تلفــن همراه) و کتاب‌های پرســش و پاسخ دانشــجویی که تاکنون ۳۷ جلد در موضوعات متنوع به شــمارگان ۳۵۰،۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر شده اشاره کرد (فهرست کتب چاپ شده در ادامه خواهد آمد).

ایــن اداره با توجه به نیاز مخاطبین خود اقدام به راه‌اندازی نشریهٔ الکترونیکی پرسمان نموده است. افراد می‌توانند با عضویت در این ســایت هر دو هفته یک‌بار از چکیــده آخرین مطالب با خبر شوند. سیستم پاسخ‌گویی خودکار از امکانات مفید این سایت است که ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک به بهره‌برداری خواهد رسید.

فهرست کتاب‌های پرسش و پاسخ دانشجویی:

دفتر اول: خداشناسی و فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
دفتر دوم: عقل و ایمان و انسان‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
دفتر سوم: راهنماشناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
دفتر چهارم: دین پژوهی و گوناگون، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
دفتر پنجم: خداشناسی و فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
دفتر ششم: راهنماشناسی(۲)، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۲؛
دفتر هفتم: پرسش و پاسخ‌های برگزیده، گروه مؤلفان، ۱۳۸۳، در موضوعات مختلف، ویراست جدید ۱۳۸۴؛
دفتر هشتم: حکومت دینی، حمیدرضا شاکرین، ۱۳۸۲؛
دفتر نهم: پرســش و پاســخ‌های برگزیده ویژهٔ ماه رمضان، گروه مؤلفان، ۱۳۸۲؛

دفتر دهم: احکام خمس، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۲، مطابق با نظر ده‌تن از مراجع؛
دفتر یازدهم: عرفان و تصوف، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸٤؛
دفتر دوازدهم: مرگ تا قیامت، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۳؛
دفتر سیزدهم: پرسش و پاسخ‌های برگزیده ویژه محرم، گروه مؤلفان، ۱۳۸۲؛
دفتر چهاردهم: شفاعت و توسل، سیدمحمدکاظم روحانی، ۱۳۸۳؛
دفتر پانزدهم: ولایت فقیه، حمیدرضا شاکرین، ۱۳۸۳؛
دفتر شانزدهم: رسالهٔ دانشجویی، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸٤، مطابق با نظر ده تن از مراجع؛
دفتر هفدهم: احکام روزه، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸٤، مطابق با نظر ده تن از مراجع؛
دفتر هجدهم: نگاه و پوشش، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۵؛
دفتر نوزدهم: زیر چاپ
دفتر بیستم: توصیه‌ها، پرسش و پاسخ‌ها، حضرت آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۵؛
دفتر بیست‌ویکم: احکام ازدواج، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۷؛
دفتر بیست و دوم: احکام موسیقی، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۸؛
دفتر بیست و سوم: مجلس خبرگان رهبری، محمدی، ۱۳۸٦؛
دفتر بیست و چهارم: پیامبر پیامبر اعظم، پورامینی و همکاران، ۱۳۸۸؛
دفتر بیست و پنجم: روابط پسر و دختر، احمدی و همکاران، ۱۳۸۸؛
دفتر بیست و ششم: راز آفرینش، شاکرین، ۱۳۸٦؛
دفتر بیست و هفتم: مهدویت پیش از ظهور، کارگر، ۱۳۸۹؛
دفتر بیست و هشتم: مهدویت پس از ظهور، کارگر، ۱۳۸۸؛
دفتر بیست و نهم: اختلالات رفتاری، بشیری، ۱۳۸۸؛
دفتر سی‌ام: احکام وضو، غسل و تیمم، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۷؛
دفتر سی‌ویکم: اهل سنت واقعی، رضوانی، ۱۳۸۸؛
دفتر سی‌ودوم: احکام ویژه بانوان، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۸؛
دفتر سی‌وسوم: احکام روابط زن و مرد، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۹؛
دفتر سی‌وچهارم: احکام اعتکاف، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۸؛
دفتر سی‌وپنجم: جریان‌شناسی بهائیت، محمدی؛
دفتر سی‌وششم: تفسیر آیات برگزیده جلد۱، مستشاری، ۱۳۸۹؛
دفتر سی‌وهفتم: تفسیر آیات برگزیده جلد ۲، مستشاری، ۱۳۸۹؛

واحد پاسخ‌گویی به سؤالات جامعةالزهراء(ع) (پاسخ‌گویی تخصصی ویژهٔ خواهران) ارسال توسط mansori در ۱۳۸۴/۸/۱۷

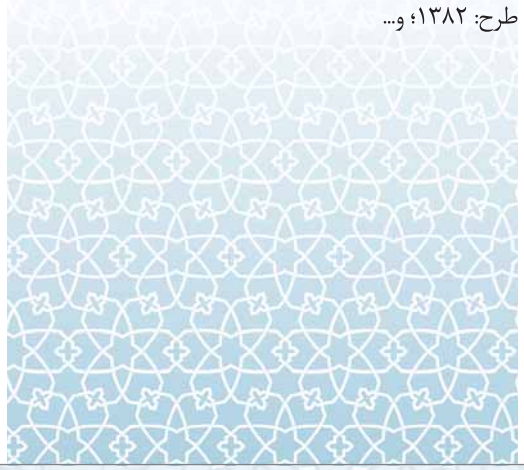
نام مدیر	سرکار خانم حائری
شمارهٔ تلفن	۲۹۳۵۸٤۸-۲۱۱۲٤۵۳
شمارهٔ دورنگار	۲۹۲۵۱۱۰
نشانه پستی	۷۱۳ -۳۷۱۸۵
نشانه پیام‌نگار	porsesh@j-alzahra.org
نشانه وب‌گاه	http://www.jz.ac.ir
مخاطبان	زنان

سال تأسیس: ۱۳۷۰
وابستگی: جامعةالزهرا ء (س)
نشانی: قم، سالاریه، میدان دفاع مقدس، خیابان بوعلی سینا، جامعةالزهرا ء (س)
مخاطبان: زنان
زمینهٔ پاسخ‌گویی: احکام، مسائل اعتقادی، مشاوره
نحوهٔ پاسخ‌گویی: این واحد فقط پاسخ‌گوی خواهران است. خواهران علاقه‌مند جهت مطرح کردن سؤالات خود می‌توانند صبح‌ها از ساعت ۸ الی ۲۲ برای عموم خواهران و بعدازظهرها از ساعت ۵ الی ۷ برای مقلدین رهبری به صورت تلفنی با شمارهٔ ۲۱۱۲٤۵٤ و ۲۱۱۲٤۵۵ و حضوری و یا از طریق ارسال نامه و همچنین از طریق سایت و پست الکترونیکی اقدام نمایند.
اهداف: پاسخ‌گویی به مسائل شرعی بانوان توسط استادان حوزهٔ علمیه جامعةالزهرا ء (س)
سایر فعالیت‌ها: تحقیق و جمع‌بندی فتاوای مراجع در مسائل مستحدثه: مشاوره در موضوعات تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و برنامه‌ریزی تحصیلی.

اطلاعات آماری فعالیت در حوزهٔ پرسش و پاسخ:

واحد، ماهانه به ۳۰- ٤۰ سؤال کتبی، ۱۵۰- ۲۰۰ سؤال حضوری، ۵۰۰ سؤال تلفنی و تعدادی سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد.
تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو: کتبی: ٤۰۰۰ پرسش و پاسخ.
تعداد پرسش و پاسخ تلفنی: ۱۸۰۰۰ پرسش و پاسخ
کتاب‌های منتشر شده: ریحانهٔ بهشتی یا فرزند صالح، سیما میخبر، ۱۳۸۳؛
جزوه‌های منتشر شده: موسوعهٔ استفتائات در موضوعات مختلف.
نرم‌افزارهای در دست اقدام: مکاتبه‌ای و تلفنی، محیط اجرا: WEB، آغاز طرح: ۱۳۸۳؛

طرح‌های پژوهشی در دست اقدام: مهتران نیک‌بخت، زهرا یوسفیان، آغاز طرح: ۱۳۸۲؛ قوام بودن مرد، طاهره انصاری، آغاز طرح: ۱۳۸۲؛ طرحی در زبان وحی، فهیمه فیضی، آغاز طرح: ۱۳۸۲؛ و...



پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزان

اگر دانش‌آموز بپرسد چرا باید نماز را به عربی بخوانیم پاسخ قانع‌کنندهٔ شما چیست؟

۱. از امام رضا(ع) نقل شده است که: مردم به خواندن قرآن در نماز امر شده‌اند برای اینکه قرآن، محجور باقی نماند و ضایع نگردد و مورد جهل واقع نشود. (وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ٦، ص ٣٨).

بنابراین اگر نماز خواندن به زبان عربی واجب نمی‌شد در اثر بی‌توجهی و غفلتی که سریعاً ما انسان‌ها را فرامی‌گیرد در طول زمان کم‌کم انس با قرآن کاهش می‌یافت و قرآن غریب و مهجور می‌شد.

ولی در اثر تکرار روزانهٔ قرآن در نماز، پنج نوبت این غفلت از ما انسان‌ها زدوده می‌شود و از طریق نماز به یاد تلاوت قرآن می‌افتیم.

۲. غنای معنایی زبان عربی نسبت به زبان‌های دیگر بیشتر است به‌طوری که بسیاری از مفاهیم موجود در الفاظ قرآن در هیچ زبانی معادل ندارند. جالب این است که بنابه تحقیقات کارشناسان ترجمه‌های قرآنی تاکنون عبارت «بسم‌الله الرحمن الرحیم» به هیچ زبانی به درستی ترجمه نشده است و ترجمه آن از طریق معادل‌گذاری و بدون تکیه بر تفسیر اصلاً ممکن نیست.

۳. طبق سنت الهی کتاب هر پیامبری به زبان قوم او نازل می‌شد و علاوه بر آن چون مردم شبه‌جزیرهٔ عربستان به زبان عربی تکلم می‌کردند اگر به زبان دیگری نازل می‌شد برای آنها هم جای سؤال بود و هم درک و فهمش مشکل.

٤. زبان‌شناسان زبان عربی را فصیح‌ترین و زیباترین زبان می‌دانند. چون قرائت قرآن به زبان عربی برای همه لذت‌بخش است اگر ترجمهٔ قرآن به زبان فارسی را با صوت و لحن بخوانیم هیچ جذابیتی نخواهد داشت.

۵. اگر در نماز جماعت هرکس به زبان خود نماز بخواند دیگر جماعت معنا نخواهد داشت.

٦. خواندن نماز به زبان عربی، آن را از دستبرد تحریف و آمیخته‌شدن به خرافات و مطالب بی‌اساس، که بر اثر مداخلهٔ افراد ناوارد هنگام ترجمهٔ آن به زبان‌های دیگر رخ می‌دهد، نگه می‌دارد و به این وسیله روح این عبادت اسلامی محفوظ می‌ماند.

۷. باید توجه داشت که «زبان عربی» زبان وحی است و آیات قرآن کریم به همین زبان نازل شده و عبارات نماز، عین وحی است. همهٔ مسلمانان موظف‌اند نماز را در همان قالب و به همان صورت که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است ـ بی‌کم و کاست ـ به‌جا آورند. این امر در وحدت مسلمانان ـ از هر زبان، نژاد و قومیت که باشند ـ بسیار مؤثر است. هم‌اکنون به هر نقطهٔ جهان سفر کنید خواهید دید که مسلمانان، این شعار واحد (نماز) را به زبان واحد بجا می‌آورند.

مجموعهٔ حاضر، تلخیصی از پاسخ ارسالی خانم‌ها: اعظم فرخی برفه، دبیر دبیرستان آینده‌سازان ـ کرج مهین هنر بخش ـ دبیر معارف اسلامی ـ زنجان و آقایان: حسن میرزایی، دبیر دبیرستان امام حسن عسکری علیه‌السلام ـ قزوین، محمدنقی آقامیری، دبیر معارف اسلامی ـ زنجان است.

با تشکر از این عزیزان که مجموعهٔ حاضر، چکیدهٔ پاسخ‌های ارسالی ایشان است.

سؤال: اگر دانش‌آموزی بپرسد: «چرا خداوند شیطان را آفرید تا انسان‌ها را فریب دهد؟» چگونه به او پاسخ می‌دهیم؟

تقدیر و تشکر ... خبر و نظر

مقالات رسیده

تشکر از فرهیختگانی که برای مجله خودشان مقاله ارسال کرده‌اند و تشکر ویژه از استان اصفهان.

آرامش پور- علی
احمدآبادی- هاجر
احمدی نژاد- عبدالرضا
ازدری- میترا
اسماعیل پناهی- عبدالحمید
امیرپاشایی- پانته ا
ایران پور- پروین
باغبان- نجمه
باقری- محمدرضا
براتی- عفت
بستانی- میلادمنصور
بنایی- عارفه سادات
بهادران- هاجر
بهشتی- سعید
بیات- حسنا
بیژه- افضل
پاکپورودسری- مینا
پوراکبر- الیاس
ترازی- زهره
ثقهٔ الاسلامی- فاطمه
جعفری- اسمر
جعفری- رضا
حاتمی- نرگس
حجتی- لیلا
حسنی گنگرج - سیدحسین
حیدری- معصومه
خاری آرانی- مجید
دهبندی- رمضانعلی
رحمانی- محمدعلی
رحمتی- فاطمه
رحیم آرانی- منیره
رضایی- بهبود
رضایی- علی
زارع- طوبی
سالاری- خداداد
سعادتمند- زهره
سلیمیان- زینت
شرفی- زهرا
شریفی ریگی- محمد
صادقیانی- فاطمه
صداقت پیشه- مهدی
صمیمی- زهره
صیادیان- محبت
طهماسبی- علی اصغر
ظفری- غلامحسین
عابدینی- میمنت
عاصمی- طیبه
علمداری- بهناز
علی اکبرزاده آرانی- زهرا
علیدادی- شمسعلی
غلامی- نادر
فنایی نعمت سرا- هادی
قاسمی گل افشانی - محمدرضا
قربانی- اکرم
قربانی- عصمت
کرمانپور- ذبیح اله
کرمانی- زینب
گلشن- فریبا
مجاهد- منصوره
محمدی شیرکلایی
مسلمی- علی
ملایی- بتول
ملک پوریان- حسین
منصوربستانی- میلاد
موسوی- سیدجواد
موسوی- سیدرضا
موسوی زاده- افتخار
موسی عرب- زهره
مهتری آرانی- زهرا
مهد ی زاده- مولود
مهرآبادی- معصومه
میرزایی- عبدالرسول
میرشاه جعفری- ابراهیم
میرصابری- فاطمه
نقیبی- سیدابوالقاسم
نیک نژاد- فاطمه
نیلی احمدآبادی- هاجر
واعظی- محمد
وفادارنصراله- تکتم
هادوی- نیلوفر
هنرشناس- زهرا
یزدی پور- فاطمه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک‌آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایهٔ اول دورهٔ دبستان)
- رشد نوآموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دورهٔ دبستان)
- رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دورهٔ دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دورهٔ راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

◆ رشد آموزش ابتدایی ◆ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ◆ رشد تکنولوژی آموزشی ◆ رشد مدرسه فردا ◆ رشد مدیریت مدرسه ◆ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

◆ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دورهٔ راهنمایی تحصیلی) ◆ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه) ◆ رشد آموزش قرآن ◆ رشد آموزش معارف اسلامی ◆ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ◆ رشد آموزش هنر ◆ رشد مشاور مدرسه ◆ رشد آموزش تربیت‌بدنی ◆ رشد آموزش علوم اجتماعی ◆ رشد آموزش تاریخ ◆ رشد آموزش جغرافیا ◆ رشد آموزش زبان ◆ رشد آموزش ریاضی ◆ رشد آموزش فیزیک ◆ رشد آموزش شیمی ◆ رشد آموزش زیست‌شناسی ◆ رشد آموزش زمین‌شناسی ◆ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ◆ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

◆ **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش ، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی.

◆ **تلفن و نمابر:** ۸۸۳۰۱۴۷۸ ـ ۰۲۱

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه:

۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منتظر نظرات و پیشنهادات شما را در زمینهٔ بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم.

این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگوئی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نمائیم.

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوهٔ اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبهٔ سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: **www.roshdmag.ir** و تکمیل برگهٔ اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شدهٔ اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

◆ **نام مجلات درخواستی:**

.....

.....

.....

◆ **نام و نام‌خانوادگی:** .....

◆ **تاریخ تولد:** ..... ◆ **میزان تحصیلات:** .....

◆ **تلفن:** .....

◆ **نشانی کامل پستی:** .....

استان: ..... **شهرستان:** ..... **خیابان:** .....

شمارهٔ فیش: ..... **مبلغ پرداختی:** .....

پلاک: ..... **شمارهٔ پستی:** .....

.....

◆ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شمارهٔ اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

● **نشانی: تهران، صندوق پستی امورمشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱**

● **وبگاه مجلات رشد:** www.roshdmag.ir

● **اشتراک مجله:** ۱۴ـ۷۷۳۳۹۷۱۳/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶ـ۰۲۱

◆ هزینهٔ اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

◆ هزینهٔ اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

گروه معارف اسلامی استان مازندران در راستای اجرای برنامه عملیاتی دبیرخانه کشوری دین و زندگی مسابقه اینترنتی کشوری کتابخوانی از کتاب «نظری بر اقتصاد اسلامی» شهید مطهری(ره) را به صورت آنلاین در روز سه شنبه مورخ ۹ اسفند ۱۳۹۰ برگزار نموده که در بین ۳۵۵ نفر شرکت‌کننده، افراد ذیل حائز رتبه برتر شدند.

ردیف	نام و نام خانوادگی	کد پرسنلی	استان
۱	اعظم‌الماسی‌کوپایی	۲۵۰۹۶۲۰۷	اصفهان
۲	فاطمه پیردل	۵۰۷۰۱۰۰۳	اردبیل
۳	زهرا احسانی	۳۰۷۱۹۸۳۶	خراسان‌رضوی
۴	محمد محبی	۷۸۹۹۰۸۵۳	همدان
۵	علی کشاورز	۴۰۳۸۰۵۹۵	مازندران
۶	حجت‌اله رحمانی‌نیا	۸۸۴۰۲۹۴۷	قزوین
۷	محمدحسن برزگر	۶۰۵۱۱۰۹۸	فارس
۸	محمد جاودان	۸۵۰۰۳۳۷۱	بوشهر
۹	مسعود صدری‌افشاری	۲۱۵۸۸۳۱۹	شهرستان‌های تهران
۱۰	طیبه یزدی	۴۱۴۷۲۸۰۰	گلستان

عوامل علمی، اجرایی و فنی برگزاری مسابقهٔ اینترنتی کشوری:

۱. علی یوسفی‌آهنگرکلایی، سرگروه معارف اسلامی استان مازندران

۲. سیدرضی اندی، عضو گروه معارف اسلامی استان مازندران

۳. سیدعلی حسینی‌ایمنی، عضو گروه معارف اسلامی استان مازندران

در ضمن از معاونت محترم آموزشی و مسئول تکنولوژی آموزشی اداره کل و همه عزیزانی که به نحوی در برگزاری این مسابقه همکاری کرده‌اند صمیمانه قدردانی به عمل می‌آید.

آیت‌الله محمدتقی بافقی



ولادت: ۱۲۹۲
وفات: ۱۳۲۱

اساتید: ملامحمدکاظم خراسانی، محمدکاظم یزدی، حاج‌میرزاحسین نوری، حاج‌سیداحمد موسوی کربلایی، آخوندملاحسین قلی همدانی، شیخ محمدبهاری همدانی و سیدحسن صدر کاظمینی.

او تا چهارده‌سالگی تحت پرورش و تربیت پدر پرهیزکار خود قرار گرفت. سپس به یزد رفت و چهارده سال به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از آن هفده سال در نجف اشرف مقیم شد و به ادامه تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به شهر قم رفت و در تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم نقش مهمی ایفا کرد. پس از این اقدام، انبوه طالبان علوم دینی به قم روانه شدند و قم به موازات رشد دیکتاتوری رضاخان، یکی از مراکز مهم تحصیل علوم دینی و مذهبی شد.

وی در طول مدت اقامت خود در نجف، شب‌های پنجشنبه به مسجد سهله می‌رفت و در آنجا شب‌زنده‌داری می‌کرد. صبح پیاده عازم کربلا می‌شد و چهارده فرسخ راه را پیاده می‌پیمود تا شب را در حرم حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، بگذراند و به عرض ادب بپردازد. صبح نیز پس از زیارت حضرت عباس علیه‌السلام، به نجف باز می‌گشت تا به موقع برای تحصیل و تدریس آماده باشد.

بافقی یکی از چهره‌های پاک، متقی، مبارز، مقاومتگر و سمبل روحانیت مبارز در قرن گذشته است. از جمله روزی احمدشاه با رضاخان به منزل مرحوم حاج‌شیخ‌عبدالکریم حائری رفتند و مرحوم بافقی هم در آنجا حضور داشت. ایشان احمدشاه را نصیحت کرد که تو باید ظاهر اسلامی را حفظ کنی؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم بر شیوهٔ حاکمانشان هستند». در این هنگام، رضاخان بر آشفت و گفت: «آقا شیخ، این فضولی‌ها به تو نیامده است». مرحوم بافقی محکم به سینه او زد و گفت: «خفه شو زندیق. می‌بینم که به زودی علیه ایشان(احمدشاه) کودتا می‌کنی و ایشان را از بین می‌بری، سلطنت تشکیل می‌دهی، عمامه را از سر روحانیت و اهل علم برمی‌داری، چادر را از سر زنان می‌کشی و چه بدعت‌ها که در دین‌خواهی گذاشت!»

مهم‌ترین و چشم‌گیرترین ویژگی وی، شهامت، صلابت و تعهد او در فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر بود. او در مقابله با سیاست‌های دولت، به گوشزدهای شفاهی قانع نمی‌شد و با وجود اینکه سراسر کشور را خفقان گرفته بود، با نوشتن نامه‌های تند و صریح به رضاخان، او را از اعمال زشت و منکر بر حذر می‌داشت.

ماه مبارک رمضان ۱۳۴۶ ق، همزمان با نوروز، همسر شاه و چندتن از همراهانش بدون حجاب به حرم حضرت معصومه(س) آمده بودند و با آن سر و وضع نامناسب، بسیار جلب نظر می کردند. شیخ محمدتقی شدیداً به آنان اعتراض نمود و اخطار کرد که «شما چه کسانید؟ اگر از غیر دین اسلامید پس در این مکان شریف چه می‌کنید و اگر مسلمانید پس چرا در حضور چندین هزار جمعیت در غرفهٔ حرم، مکشُفةالوجه و الشَعر نشسته‌اید؟».

همسر شاه این واقعه را به تهران خبر داد. طولی نکشید که رضاخان با گارد نظامی به قم رسید، با چکمه وارد صحن حرم مطهر شد و شیخ بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد و به تهران برد و در آنجا حبس کرد. با پی‌گیری آیت‌الله حائری، مرحوم بافقی، پس از شش ماه، از زندان آزاد و به شهر ری تبعید شد.

برخی محققان این واکنش را سبب هفت ماه تأخیر در کشف حجاب می‌دانند.

در طول مدت تبعید در آستان حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام، به تبلیغ معارف اسلامی، ارشاد مردم و اقامهٔ نماز جماعت پرداخت و به دلیل ساده‌زیستی، تقوا و صفای درون، محبوبیت فراوانی در میان مردم به دست آورد.

امام خمینی در درس اخلاق خود هر گاه می‌خواست یک مجاهد و مؤمن حقیقی و انسان نمونه و پرهیزکار را معرفی کند، می‌فرمود: «هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت و دیدار کند که شیاطین تسلیم او می‌شوند و به دست او ایمان می آورند، مجاهد بافقی را ببیند».

نشانه‌های خداوند

